

تبیینی بر بزرگی، آثار، مراتب، انواع، شرایط، اسباب و موانع ذکر



سید محمد رضا مدرسی طباطبایی یزدی

ذکر ، سرود هستی : تبیینی بر بزرگی ، آثار ، مراتب ، انواع ، شرایط ، اسباب و موانع ذکر

مشخصات کتاب

سرشناسه : مدرسی، محمدرضا، 1334 -

عنوان و نام پدیدآور : ذکر ، سرود هستی : تبیینی بر بزرگی ، آثار ، مراتب ، انواع ، شرایط ، اسباب و موانع ذکر/ سیدمحمدرضا مدرسی طباطبایی یزدی .

مشخصات نشر : قم: دارالتفسیر، 1392.

مشخصات ظاهری : 214 ص.

شابک : 978-964-535-358-0

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

عنوان دیگر : تبیینی بر بزرگی ، آثار ، مراتب ، انواع ، شرایط ، اسباب و موانع ذکر.

موضوع : ذکر

موضوع : ذکر -- جنبه های قرآنی

موضوع : دعا

رده بندی کنگره : BP266/م42ذ7 1392

رده بندی دیویی : 297/77

شماره کتابشناسی ملی : 3081072

ص: 1

اشاره

تبیینی بر بزرگی، آثار، مراتب، انواع،

شرایط، اسباب و موانع ذکر

کمترین:

سیّد محمّدرضا مدرّسی طباطبایی یزدی عفی عنه

وَ لَذِكْرُ اللهِ أَكْبَر

و به تحقیق، ذکر خدا بزرگ تر است.

العنکبوت : 45

إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاَّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِه

هیچ چیزی نیست مگر آن که با ستایش ، او را تسبیح می گوید.

الإسراء : 44

إِلَهِی !

وَ أَلْهِمْنِی وَلَهاً بِذِكْرِكَ إِلَی ذِكْرِك

خدایا ! در دلم انداز شور و شیدایی ذکر خود را پیاپی

فهرست مطالب

ص: 10

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِى أَلْهَمَنا ذِكْرَهُ و حَمْدَهُ

و تَمَّمَ بِإِنْطاقِ أَلْسِنَتِنا بِه لُطْفَهُ و فَضْلَهُ

و جَعَلَ لَذَّةَ الْمُحِبِّينَ شُكْرَهُ و تَسْبِيحَهُ

و الصَّلاةُ و السَّلامُ عَلَى مَنْ قَرَنَ ذِكْرَهُ بِذِكْرِهِ و رَفَعَ لَهُ ذِكْراً

و عَلَى آلِهِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُ التَّطْهِيرِ و الذِّكْرى

و اللَّعْنُ عَلَى أَعْدائِهِمْ أَصْحابِ الغَفْلَهِ و النِّسْيانِ

و أَعْداءِ الذِّكْرِ و القُرْآنِ

ذکر، برترین هدیه ی آسمانی

اشاره

ذکر(1)، برترین هدیه ی آسمانی

از امور مهم بلکه مهم ترین چیزی که خداوند متعال بندگان خود را به آن توجّه داده و امر به آن فرموده و اخطار نسبت به غفلت از آن کرده و فراموشی آن را ناروا شمرده است، یاد خدا می باشد. ذکر و یاد خداوند متعال به روش های گوناگون در قرآن کریم و کلمات معصومین: مورد عنایت قرار گرفته است. گاه به روش اِخباری و بیان یک حقیقت آمده، و گاه به صورت توصیه، و گاه متعلَّق امر و فرمانِ صریح قرار گرفته است؛ هرچند هر یک از این تعابیر می تواند صورت و روش دیگر را نیز به گونه ای ارائه دهد.

1- ذکر به معنای یاد است ولی به قرائنْ در بسیاری از موارد وقتی مطلق آورده می شود مراد از آنْ ذکر خداوند عزّوجلّ است. همچنین ذکر دارای مراتب و خصوصیاتی است که إن شاء الله در ضمن مباحث آینده روشن خواهد شد.

خداوند متعال در آیه ی شریفه ی:

إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَر؛

همانا نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد.

بعد از آن که بیان می فرماید از ویژگی های نماز، آن است که ناهیِ از فحشا و منکر است، با تأکید بیان می فرماید:

وَ لَذِکْرُ اللهِ اکْبَر؛(1)

و به تحقیق، ذکر خدا بزرگ تر است.

با آن که در این آیه، مفاد جمله ی قبل به کمک حرف «إنّ» با تأکید بیان شده بود امّا خداوند متعال با حرف تأکید جدیدی(2) بیان می فرماید: به تحقیق ذکر خداوند، بزرگ تر است؛ یعنی نسبت به نماز با این اهمّیت آن چه در نماز از ذکر خداست و نیز هرجا ذکر خدا باشد بزرگ تر است.(3)

1- سوره ی عنکبوت، آیه ی45؛ تذکّر: عمدتاً در منابع مورد ارجاع، از نرم افزارهای نور استفاده گردیده است، و نیز در ترجمه ی آیات قرآن کریم و روایات، از ترجمه های موجود در این نرم افزار بهره برده شده است.
2- یعنی «لام» در وَ لَذِکْرُ اللهِ أکْبَر.
3- به گونه ای دیگر هم وَ لَذِکْرُ اللهِ أکْبَر در برخی روایات معنا شده است ولی می توان آن را از باب اراده ی معانی متعدّد از آیات قرآن کریم دانست؛ در بعضی روایات آمده است: «ذِکْرُ اللهِ إیّاکُمْ بِرَحْمَتِهِ اکْبَرُ مِنْ ذِکْرِکُمْ إیّاهُ بِطاعَتِهِ؛ یاد کردن خداوند شما را از روی رحمتش بزرگ تر است از یاد کردن شما او را به خاطر اطاعت و بندگیش». بحارالأنوار(ط - بیروت)، ج 16، ص205؛ به هر حال شکّی نیست که ظهور آیه ی شریفه در اضافه ی مصدر به مفعول است؛ چنان که این معنا از تعدادی از روایات نیز استفاده می شود. آیه ی شریفه را به روش سومی نیز می توان معنا کرد و آن این که: «نماز ناهی از فحشا و منکر است ولی از این نظر که یاد خداوند است بزرگ تر است».

توضیح مطلب آن که ما در نماز، التفاتی به خودمان نیز داریم، می گوییم: «نَعْبُدُ و نَسْتَعِین؛ می پرستیم و یاری می جوییم» و می گوییم «إهْدِنا؛ ما را هدایت کن» و حتّی التفاتی به مغضوبین و گمراهان داریم و این التفات گرچه در راستای پرستش و نیایش خداوند و درخواست هدایت و سعادت است امّا حدّاقل برای افراد عادی به نوعی التفات به غیر ذات حقّ نیز هست. بدین جهت خداوند متعال می فرماید:

وَ لَذِکْرُ اللهِ أَکْبَر؛

و به تحقیق ذکر خدا بزرگ تر است.

خداوند متعال هم چنین می فرماید:

وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْری؛(1)

1- سوره ی طه، آیه ی14.

نماز را به خاطر یاد من، به پا دار.(1)

که دلالت می کند روح نماز و هدف از آن، یاد خداست.

پرسش و پاسخی

ممکن است این جا پرسشی برای برخی مطرح شود که اگر ذکر خداوند برتر است پس چرا غیر ذکر خداوند در نماز نیز وجود دارد؟

1- این آیه ی شریفه به گونه ها ی دیگری نیز معنا شده است؛ از جمله آن که «نماز را به پا دار تا من تو را یاد کنم» که از باب اضافه ی مصدر «ذکر» به فاعل «ی» باشد، و یا وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكْرى یعنی «هرگاه نماز را فراموش کردی سپس متذکّر شدی، آن را بیاور». جناب طبرسی; می فرماید: این معنای اخیر، از اکثر مفسّرین است و مرویِ از امام باقر - علیه السلام -. عرض می کنم روایاتی که از آیه ی شریفه، لزوم قضا را استفاده می کند صریح در استفاده ی دلالت مطابقی نیست و این طور نیست که ظاهر آیه دلالت داشته باشد بر لزوم قضا هنگام یاد آمدنِ فوتِ نماز بلکه می تواند تفسیر به لازم باشد؛ یعنی چون اقامه ی نماز به خاطر یاد خداست، این یاد را اگر فراموش کردی، در وقت دیگر جبران کن. و بالجمله شکّی نیست در ظهور آیه ی شریفه در این معنا که: «به خاطر یاد من، نماز را به پا دار» و قرینه ی معتبری بر خلاف آن نمی شناسیم. و نظیر همین از عامّه در مناسک حجّ وارد شده است: «إنَّما جُعِلَ الطَّوافُ بِالبَیتِ و بَینَ الصَّفا و الْمَرْوَهِ و رَمْيِ الْجِمارِ لإقامَهِ ذِكْرِ اللهِ؛ همانا قرار داده شده است طواف به دور خانه ی خدا و سعی بین صفا و مروه و رمی جمرات به خاطر بر پا داشتنِ یاد خداوند متعال.» سنن أبی داود، ج1، ص581 (الناشر: دارالفکر تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید)؛ و ... .

پاسخ آن است که با بقیّه ی آن چه در نماز آمده است کمک می طلبیم تا به اوجِ یاد حقیقی برسیم، مابقی نردبان رسیدن به قلّه ی رفیع ذکر است؛ چنان که این جواب در رابطه با پرسش دیگری نیز مناسب است و آن این که در روایت معتبر از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ مَنْ شُغِلَ بِذِکْرِی عَنْ مَسْأَلَتِی أَعْطَیْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِی مَنْ سَأَلَنِی؛(1)

همانا خداوند عزّوجلّ می فرماید: هرکس به خاطر یاد و ذکر من (در هنگام مناجات) از درخواست از من بازماند، برترین عطایایی را که به درخواست کنندگانِ از خود می دهم به او عطا می کنم.

و در روایت صحیح دیگر آمده است:

إِنَّ الْعَبْدَ لَیَکُونُ لَهُ الْحَاجَهُ إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَیَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَی اللَّهِ وَ الصَّلَاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّی یَنْسَی حَاجَتَهُ فَیَقْضِیهَا اللَّهُ لَهُ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَسْأَلَهُ إِیَّاهَا؛(2)

برای بنده در درگاه خداوند عزّوجلّ حاجتی

1- کافی(ط - الإسلامیه)، ج 2، ص501.
2- همان.

است و او شروع به ثنای الهی و صلوات بر محمّد و آل محمّد می کند تا جایی که اصل حاجتِ خود را فراموش می نماید، امّا خداوند متعال حاجتش را روا می نماید بدون این که او چیزی خواسته باشد.

این جا نیز این پرسش مطرح می شود که اگر با ذکر که افضل است حاجت انسان برآورده می شود دیگر چرا به دعا امر شده و آن قدر دعا از معصومین: وارد شده است؟ از مطالب قبل جواب این پرسش هم روشن می شود؛ چون:

اوّلاً: آن چه از دو روایتِ بالا با کمک صراحت روایت دوم استفاده می شود این که اگر کسی تقریباً بی اختیارْ از دعا باز بماند خداوند متعال حاجت او را برآورده خواهد کرد؛

ثانیاً: اساساً انسان بدون دعا نمی تواند به آن مرحله از ذکر برسد و به برکت دعاست که توفیق ذکرِ شایسته حاصل می شود و اگر دعا نباشد، دسترسی به آن مرتبه از ذکر، عملی نخواهد بود.

احتراز از یک انحراف

در این جا تأکید می کنم مبادا شیطان در ذهن کسی رخنه و القا نماید که می توان به مرحله ای

از ذکر رسید که دیگر نیاز به نماز نباشد چون نماز برای ذکر است و این ذکر حاصل شده است، که بعضی در این دام عنکبوتی گرفتار شده اند. در حقیقت این نیز یکی از حیله های شیطان برای گمراه کردنِ بندگان از راه خداست. ذکر و یاد واقعی خداوند جز از راهی که خود فرموده حاصل نمی شود و نمی توان مرتبه ی پایانی برای آن تصوّر کرد و در هر مرتبه ای انسان قرار گیرد برای حفظ آن مرتبه و نیز رسیدن به مراتب بالاتر نیازمند همان راهی است که پروردگارش برای او قرار داده است.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - با آن که ذاکرترین بندگان خدا بود تا آن جا که فرمود: «تَنَامُ عَیْنِی وَ لَا یَنَامُ قَلْبِی؛(1) چشمم به خواب می رود ولی قلبم نمی خوابد.» می فرمود:

قُرَّهُ عَیْنِی فِی الصَّلَاه؛(2)

روشنی چشم من در نماز است.

امیرالمؤمنین - علیه السلام - با آن مرتبه از توحید و ذکر، در هنگام نماز به شهادت می رسد و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز به همین نحوه ی شهادت،

1- بحارالأنوار، ج 73، ص189.
2- الخصال(للصدوق)، ج 1، ص165.

اِخبار می فرماید؛ در روایتِ معتبر آمده است:

کَأَنِّی بِکَ وَ أَنْتَ تُصَلِّی لِرَبِّکَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشْقَی الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ شَقِیقُ عَاقِرِ نَاقَهِ ثَمُودَ فَضَرَبَکَ ضَرْبَهً عَلَی قَرْنِکَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْیَتَکَ؛

گویا تو را می نگرم که نماز برای پروردگارت می خوانی و شقی ترینِ اولین و آخرین که جفت پی کننده ی شتر ثمود است برانگیخته شود و ضربتی بر فرقت زند و ریشت را با آن خضاب کند.

قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ - علیه السلام -: قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ذَلِکَ فِی سَلَامَهٍ مِنْ دِینِی؟ فَقَالَ - صلی الله علیه و آله و سلم -: فِی سَلَامَهٍ مِنْ دِینِک؛(1)

امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرماید: گفتم: یا رسول اللَّه! این در صورتی است که دین من سالم است؟ فرمود: در سلامتیِ دین توست.

و در روایت آمده است که امام صادق - علیه السلام - فرمود: إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ را آن قدر تکرار کردم «حَتَّی سَمِعْتُهَا مِنْ قَائِلِهَا؛(2) تا آن که آن را از قائلش

1- الأمالی(للصدوق)، ص95.

2- «أَنَّهُ - علیه السلام - کَانَ یُصَلِّی فِی بَعْضِ الْأَیَّامِ فَخَرَّ مَغْشِیّاً عَلَیْهِ فِی أَثْنَاءِ الصَّلَاهِ فَسُئِلَ بَعْدَهَا عَنْ سَبَبِ غَشْیَتِهِ فَقَالَ - علیه السلام -: مَا زِلْتُ أُرَدِّدُ هَذِهِ الْآیَهَ حَتَّی سَمِعْتُهَا مِنْ قَائِلِهَا؛ ایشان (امام صادق - علیه السلام -) در بعض از ایّام به نماز قیام نموده بودند که در اثنای نماز مدهوش شدند، و چون به حال آمدند جماعتی از سبب غشوه ی ایشان پرسیدند، پس آن حضرت - علیه السلام - در جواب فرمودند: من تکرار این آیه ی کریمه می کردم تا آن که آن را از قائلش شنیدم.» مفتاح الفلاح (ط القدیمه)، ص372.

شنیدم.» و درباره ی امام سجّاد - علیه السلام - نقل شده است:

وَ کَانَ - علیه السلام - إِذَا قَرَأَ مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ یُکَرِّرُهَا حَتَّی کَادَ أَنْ یَمُوتَ؛ (1)

حضرت - علیه السلام - هرگاه مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ را (در نماز یا مطلقاً) قرائت می کرد، آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود قالب تهی کند.

و به طور کلّی خداوند متعال می فرماید:

وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینَ؛ (2)

و پروردگارت را پرستش کن تا آن امر یقینی (مرگ که برای هر زنده ای، حتمی است) بر تو فرا رسد.

بنابراین، انسان به هر مرتبه ای برسد و در هر موقعیّتی قرار گیرد حتّی اگر از اوج برترین فرشتگان بگذرد و به مقام قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی(3) برسد باز باید تا آخرین لحظه، خدای را عبادت و پرستش کند، و غیر این، انحراف و دام شیطان است که برای رهزنیِ

1- کافی، ج 2، ص602.
2- سوره ی حجر، آیه ی99.
3- سوره ی نجم، آیه ی9.

بندگان خدا گسترده شده است.

در روایات متعدّدِ معراج که بیان گر بالاترین حالاتِ برترین شخصیّت عالَم امکان، پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد به طور مکرّر آمده است که حضرت در آن عالَم نیز اقامه ی نماز نمودند، پس دیگر گمراهیِ محض است که کسی ادّعا کند من به مرحله ای رسیده ام که نیازی به نماز و مثل آن ندارم.

خداوند همه را از وساوسِ نفس و نیرنگ های شیطان حفظ فرماید.

یاد خدا و آرامش دل ها

اشاره

از اموری که خداوند متعال در مورد یاد خود با عنایتِ ویژه بیان فرموده است آن که با یاد خدا دل ها استقرار و آرامش می یابد؛ قرآن کریم می فرماید:

﴿الَّذينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللهِ﴾؛

کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می یابد.

آیه ی شریفه گزارش می دهد که از ویژگی های مؤمنین اطمینان و آرامش دل های آنان به ذکر خداست، و سپس در یک بیان آگاهی بخش و فراگیر می فرماید:

﴿أَلا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب﴾؛(1)

آگاه باشید که دل ها با یاد خدا آرام می گیرد.

فهم این مطلب با اندک تأمّلی کاملاً آسان است. وقتی انسان توجّه کند که ذات مقدّس حضرت حقّ، خیر مطلق و نور و کمال محض است و همه ی عالَم، جلوه ی این جمال و کمال مطلق است و تیرگی ها و تاریکی ها همه به خاطر بریدن از منبع نور و خیر و رکونِ به غیر خداست، با توکّل و تفویض و رضا و تسلیمْ هیچ قَلَق و اضطرابی نخواهد داشت؛ چون جز خیر و نور و جمال و کمال نمی بیند و می داند آن چه ذات اقدس حقّ برای بندگانش بخواهد خیر و کمال است و ممکن نیست از سرچشمه ی خیر و جُود، جز نیکی و احسان صادر شود؛ و مشکلات، امورِ عَرَضیّه ای است که یا از خود ما پدید آمده و یا لوازم قهریّه ی این عالَم است که نبودِ آن مساویِ نبودِ این عالَم می باشد و در عین حال در پس هر مشکلی لطفی برای بنده ی مؤمن نهفته است که آن سختی در مقابل آن نعمتِ نهفته، چیزی نیست که به حساب آید:

1- سوره ی رعد، آیه ی28.

وَ کَمْ لِلهِ مِنْ لُطْفٍ خَفِیٍّ

یَدِقُّ خِفاهُ عَنْ فَهْمِ الزَّکِی(1)

□□□

از حلاوت ها که دارد جور تو

وز لطافت، کس نیابد غور تو

□□□

ای جفای تو ز راحت خوب تر

انتقام تو ز جان محبوب تر

انسان مؤمنِ معتقد، با توکّل و تفویض امور خود به خداوند سبحانِ قدیرِ رؤوف در عین تلاش و کوشش برای تحقّق اهداف برترِ خود، طمأنینه و آرامش را حتّی در سخت ترین و اضطراب آورترین شرایط حفظ می کند؛ چون می یابد که با تفویضِ امر خود به خداوند و اتّکال بر ذات مقدّس حضرت حقّ به مقصود می رسد و اگر قضای حتمی بر غیر آن قرار گرفته باشد باز هیچ ضرری نکرده است و هرچه پدید آید خیر و مصلحت او خواهد بود:

عَنْ سَیِّدَهِ النِّسَاءِ - سلام الله علیها - قَالَتْ: مَنْ أَصْعَدَ إِلَی

1- «و خدای را چه بسیار لطف های پنهانی است که هوشِ مردمان تیزهوش نیز بدان نرسد.» دیوان منسوب به امیرالمؤمنین - علیه السلام -، ص494.

اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ؛(1)

حضرت زهرا - سلام الله علیها - می فرماید: کسی که عبادت پاک و خالص خود را به سوی خداوند بالا بفرستد، خداوند عزّوجلّ بهترین مصالحش را بر او نازل می گرداند.

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ8: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَّدَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ شَیْ ءٍ؛(2)

امام حسن مجتبی - علیه السلام - می فرماید: کسی که خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را بنده و مطیع او می نماید.

در مسیر کربلا وقتی فرزدق وضعیت شکننده و نگران کننده ی کوفیان را به امام حسین - علیه السلام - در رابطه با حمایت از حضرت گزارش کرد، حضرت - علیه السلام - فرمودند:

إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نَعْمَائِهِ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ؛

اگر قضا و قدر خداوند آن طور که ما دوست داریم نازل شود پس در مقابل نعمت هایش سپاس گزاریم و خداوند بر ادای شکر، یاور ماست.

1- بحارالأنوار، ج 67، ص249.
2- همان، ج 68، ص184.

و اکنون ملاحظه کنید که سیّد الشّهداء - علیه السلام - با چه آرامشی سخن خود را ادامه می دهند:

وَ إِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقَّ نِيَّتُهُ وَ التَّقْوَى سِيرَتُه؛ (1)

و اگر قضا و قدر بین ما و امید ما فاصله شود پس کسی که نیّت او خیر و تقوا روشِ او باشد، محروم و دور نخواهد شد.

و وقتی در مراحل بعد، حرّ بن یزید ریاحی حضرت را از کشته شدن بر حذر داشت، حضرت - علیه السلام - بعد از کلامی این شعر را که از مجاهدان در رکاب رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است خواندند:

سَأَمْضِى فَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى

إِذَا مَا نَوَى خَيْراً وَ جَاهَدَ مُسْلِماً

من از دنیا می گذرم و مرگ از برای جوان مرد عار نیست؛

هنگامی که نیّت او خیر باشد و در حالی که مسلمان است، جهاد کند.

فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أُذْمَمْ وَ إِنْ مِتُّ لَمْ أُلَم

كَفَى بِكَ ذُلّاً أَنْ تَعِيشَ فَتُرْغَمَا(2)

1- همان، ج 44، ص365.
2- الأمالی(للصدوق)، ص154.

اگر زنده بمانم مذمّت نمی شوم و اگر بمیرم ملامت نخواهم شد؛

ولی برای تو (ای شخص ناجوان مرد!) همین بس در ذلّتِ تو که زندگی کنی و دماغت به خاک مالیده شود.

و خواهرش زینب کبری عقیله ی بنی هاشم - سلام الله علیها - بعد از شهادت حضرت - علیه السلام - و یارانش در پاسخ زخم زبانِ ابن زیاد لعنه الله سخنی گفت که این حقایق را به خوبی نشان می دهد؛ ابن زیاد بعد از آن همه جنایت که خود و لشکریانش انجام دادند برای اذیّتِ بیشتر نسبت به خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - خطاب به زینب کبری - سلام الله علیها - گفت: «کَیْفَ رَأَیْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِیکِ وَ أَهْلِ بَیْتِک؛(1) کار خدا را نسبت به برادر و اهل بیتت چگونه دیدی؟» امّا با چنان پاسخ کوبنده ای از شیرزنِ کربلا مواجه شد که تمام هستیش را سوزاند؛ زینب کبری دُخت علی مرتضی8 با صراحت و روشنی و قاطعیتِ تمام فرمود:

مَا رَأَیْتُ إِلَّا جَمِیلاً ...؛(2)

من به غیر از زیبا، چیزی ندیدم.

1- بحارالأنوار، ج 45، ص115.
2- همان، ص116.

و این حقیقت که در گفته های گل های رسالتْ شکوفا شده، مقتبس از شجره ی طیّبه ی نبوت است که امام صادق - علیه السلام - چنین روایت می کند:

وَ اعْلَمُوا أَیُّهَا النَّفَرُ ! أَنِّی سَمِعْتُ أَبِی یَرْوِی عَنْ آبَائِهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم - قَالَ یَوْماً؛

ای جماعت ! بدانید که شنیدم پدرم از پدرانش: روایت کرد که روزی پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

مَا عَجِبْتُ مِنْ شَیْ ءٍ کَعَجَبِی مِنَ الْمُؤْمِنِ إِنَّهُ إِنْ قُرِضَ جَسَدُهُ فِی دَارِ الدُّنْیَا بِالْمَقَارِیضِ کَانَ خَیْراً لَهُ؛

من از چیزی تعجب نکردم به اندازه ای که از مؤمن در شگفت شدم چراکه اگر پیکرش در سرای دنیا به قیچی تکّه تکّه شود برای او خیر است.

وَ إِنْ مَلَکَ مَا بَیْنَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا کَانَ خَیْراً لَه؛

و اگر مالک همه ی روی زمین از خاور تا باختر آن شود باز هم برایش خیر است.

وَ کُلُّ مَا یَصْنَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَه؛(1)

و هر چه خدای عزّوجلّ با او کند برایش خیر باشد.

1- کافی، ج 5، ص69.

جریانِ آرامشِ ناشی از یاد خدا در مقیاس خُرد و کلان

این آرامشِ ناشی از یاد خدا در مقیاس خُرد و کلان نجات بخش و سعادت آفرین است. همان طور که فرد اگر امر خود را تفویض به پروردگار کند پیروز در همه ی میدان ها می باشد و اضطراب و پریشان احوالی نمی تواند بر او غالب شود، در مقیاس کلان نیز اگر جامعه ای با یاد خدا به مرتبه ی سکون و آرامش برسد هیچ نیرویی نمی تواند آن جامعه را پریشان کند. ذکر و یاد خدا همچون رشته ی محکمی، جمعیّت را به یکدیگر پیوند داده و آنان را در مقابل تندبادهای حوادث و کیدها و حمله های دشمنان، استوار و پر قدرت نگه می دارد، بلکه مشکلات و سختی ها سکّوهای جهش آن جامعه خواهد شد؛ خداوند متعال درباره ی مؤمنین می فرماید:

الَّذينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكيل؛(1)

(مؤمنین) آنانند که مردم به ایشان گفتند: مردم

1- سوره ی آل عمران، آیه ی173.

(کفّار) برای (پیکارِ با) شما گرد آمده اند، از آنان بترسید. پس این سخن بر ایمان آنان افزود، و گفتند: خدا ما را کافی و بس است و او خوب کارسازی است.

و نتیجه ی این اعتماد و توکّلِ بر خداوند، پیروزی و نصرت است؛ زیرا خداوند بلافاصله می فرماید:

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَهٍ مِنَ اللهِ وَ فَضْلٍ لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللهِ وَ اللهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ؛(1)

پس با نعمت و بخشش و فضل و احسانِ از جانب خداوند بازگشتند؛ هیچ گونه بدی به آنان نرسید، و دنبال رضوان خدا رفتند، و خداوند دارای احسان بزرگ است.

این آیه ی شریفه گرچه در رابطه با غزوه ی حمراء الأسد(2) یا غیر آن نازل شده است امّا

1- همان، آیه ی174.
2- «و آن موضعی است که از آن جا تا مدینه هشت میل راه است، و ملخّص خبرش آن است که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به ملاحظه ی این که مبادا [بعد از جنگ احد] قریش، ساز مراجعت کنند و به سوی مدینه تاختن آرند حکم فرمود تا بلال ندا در داد که حکم خداوند قادر و قاهر است که باید آنان که در اُحُد حاضر بودند و جراحت یافتند به طلب دشمنان بیرون شوند. پس اصحاب، کار معالجه و مداوا گذاشتند و بر روی زخم ها سلاح جنگ پوشیدند و عَلَم را به دست امیرالمؤمنین - علیه السلام - داد... الخ .» منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل:، ج 1، ص168.

چنان که از آیه ی قبلْ آشکار می شود، ملاک و معیار آن مربوط به زمان و مکان خاصّی نیست و آیه ی شریفه این حقیقت را بیان می فرماید که جامعه ی مؤمنین با اعتماد بر خداوند در برابر توطئه های فراگیر دشمنان، مقاوم و استوار است و هرچه بر حجم دشمنیِ دشمنان افزوده شود ایمان مؤمنینْ افزون و ریشه دارتر خواهد شد، در نتیجه خداوند متعال بیشتر آنان را یاری فرموده و فضل و رحمت زیادتری شامل حال آنان خواهد شد؛ چنان که خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی آل عمران خطاب به مسلمانان در رابطه با غزوه ی بدر نیز می فرماید:

بَلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوِّمینَ؛(1).

آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش (و خروش) بر شما بتازند، (همان گاه) پروردگارتان شما را با پنج هزار

1- سوره ی آل عمران، آیه ی125.

فرشته ی نشان دار یاری خواهد کرد.

سپس خداوند متعال می فرماید:

﴿وَ ما جَعَلَهُ اللهُ إِلَّا بُشْری لَکُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُکُمْ بِهِ ...﴾؛(1)

و خدا آن (وعده ی پیروزی) را جز مژده ای برای شما قرار نداد تا (بدین وسیله شادمان شوید و) دل های شما بدان آرامش یابد.

این آیه نیز گرچه خطاب به مسلمانان در رابطه با جنگ بدر می باشد امّا اصل ملاک آن عام است و می توان از آن استفاده کرد که جنب و جوش دشمن، با صبر و تقوایِ در راه خدا شکست خواهد خورد و اضطراب و دلهره راهی به سوی تقواپیشگان ندارد.

1- همان، آیه ی126.

اضطراب و سختیِ غفلت از یاد خدا

اشاره

همان طور که آرامش و استقرار و پیروزی همراه یاد خداست، اضطراب و تنگی و شکست، نتیجه ی دوری از یاد خدا می باشد؛ خداوند متعال می فرماید:

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرى فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَعْمى؛(1)

و هرکس از یاد من روی بگرداند، همانا زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و در روز قیامت نابینا محشورش می سازیم.

انسانی که فقط محسوسات مادّیِ مقابلِ حسّش را بشناسد و نتواند به حقیقت هستی و جان جهان برسد جز تاریکی و تیرگی و بی هدفی،

1- سوره ی طه، آیه ی124.

چیز دیگری را بر این جهان حاکم نمی بیند. خود را در این جهان، مهره ای تنها و محکوم و مقهور می بیند که طوفان حوادث و پدیده ها او را هر روز با قساوت به گوشه ای پرتاب می کند و هیچ روزنه ی اطمینان آوری را نمی شناسد. هراس از بیماری ها، حادثه ها، شکست ها و بن بست ها در هر لحظه برای خود و وابستگانش، و نبود راه فرارِ اطمینان بخش، ابر سنگینی از ناامیدی و یأس و دل واپسی را پیوسته بر او چیره می کند. در بهترین شرایط، چنین انسان هایی پناه به خرافات می آورند و جای خدای حقیقی را با انواع بت های خودساخته پر می کنند که این خود مشکلات جدیدی را برای آنان پدید می آورد و آنان را در شبکه ای پایان ناپذیر از خُزَعْبلات فرساینده و نابودکننده ی تن و روان، گرفتار می نماید و تا آن جا انسانِ جاهل پیش می رود که سرِ کُرنش و نیایش در برابر سنگ، چوب، حیوان، ماه، ستاره و ... فرود می آورد:

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ آلِهَهً لَعَلَّهُمْ یُنْصَرُون ؛(1)

1- سوره ی یس، آیه ی74.

و به جای اللّٰه خدایانی اختیار کردند بدان امید که یاری شوند.

که چنین رؤیای بیهوده ای هرگز تعبیر نخواهد شد، بلکه عکس آن رخ خواهد داد و این انسان های گمراه هستند که خود را فدای انواع بت های خودساخته کرده و هستیِ خود و دیگران را به خیالی واهی، تباه می نمایند:

لا یَسْتَطیعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ؛(1).

آن ها (بت ها) را یارای آن نیست که به یاریشان برخیزند، ولی اینان همانند سپاهی به خدمتشان آماده اند.

اضطراب و سختیِ غفلت از یاد خدا در مقیاسِ کلان

اگر شرایط فوق را در مقیاسِ خُرد ببینیم می توان همین شرایط را در مقیاس کلان نیز مشاهده کرد. جامعه ای که دچار بیماری غفلت از خدا بشود بالاترین نیروی حفظ کننده و مهم ترین نیروی محرّک جامعه به سوی صَلاح و سَداد را از دست می دهد و دیگر از درونِ مردم، آن

1- همان، آیه ی75.

نیروی قدرت مندی که آنان را وادار به رعایت حرمتِ جان و مال و آبروی افراد کند، وجود نخواهد داشت و تنها احساسات و قوانین قابل تخلّف و دور زدنْ با هزینه هایِ سنگینِ آن، محور کنترل جامعه خواهد بود. علاوه، تقریباً آن چه که خارج از محدوده ی قانون گذاری باشد هیچ ضامن قوی برای اجرا نخواهد داشت. با فراموشی خدا چگونه می توان به مردم گفت: گمان بد به دیگران نداشته باشید، از دیگران غیبت نکنید، مردم را گول نزنید، در بخشش های خود بر مردم منّت نگذارید، حِسادت نورزید، تکبّر نکنید و ...؟!

جامعه ی بدون یاد خدا چگونه مشکلات دفاع در مقابل دشمن را در جنگ ها و تاخت و تازها می تواند به گونه ی مناسب تحمّل کند و چگونه مردمِ آن حاضر خواهند بود برای نگهداری صلح و امنیت، کاستی ها را تحمّل کرده و با متجاوزان بجنگند و کشته شوند و حتّی با عوارض بعد از جنگ و مشکلاتِ جانبازان و مجروحان، سازگاری داشته باشند؟! در این جاست که حتّی با چشم پوشی از آخرت باید گفت:

فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللهِ؛(1)

پس وای (هلاک و تباهی) بر گروهی که دل هایشان برای یاد خدا سخت است.

یاد خداست که دل های سخت و طبع های سرکش را رام و تسلیم وظیفه می کند، آرامش و همدلی و همکاری را برای مردم فراهم می نماید و جامعه را به آسایش و آرامش می رساند.

گر با همه ای چو بی منی بی همه ای

ور بی همه ای چو با منی با همه ای

پی آمد غفلت از خدا، عدمِ توجّهِ به خدا در محاسبات و آثار آن

کسی که از یاد خدا غافل است قهراً خداوند در محاسبات او جایی ندارد و کسی که خداوند عزّوجلّ در محاسباتِ او وارد نشود خوف از خدا نخواهد داشت و کسی که خوفِ خدا ندارد، به طور طبیعی از هر چیزی ترس دارد. در روایت آمده است:

مَنْ لَمْ یَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ؛(2)

هر کسی که از خداوند واهمه نداشته باشد

1- سوره ی زمر، آیه ی22.
2- کافی، ج 2، ص68.

خداوند او را از هر چیزی خواهد ترسانید.

در مقابل، با خوفِ خدا انسان در دژِ اطمینان بخشی از همه ی ترس ها قرار می گیرد و هیچ حادثه ای در جهان نمی تواند اساسِ آرامشِ او را ویران کند:

عَنْ عَلِیٍّ - علیه السلام -: مَنْ خَافَ اللّهَ سُبْحَانَهُ أَمَّنَهُ اللّهُ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ؛ (1)

امام علی - علیه السلام - می فرماید: هرکس از خداوند سبحان واهمه داشته باشد، خداوند او را از هر چیزی ایمن می گرداند.

انسانِ ذاکر، با یک خوفِ مقدّس، تمام دلهره ها و ترس های غیر آن را از بین می برد در حالی که این خوف نیز در درونِ خود، یک امنیت است و وسیله ای برای پرواز به سوی کمالِ بی پایان می باشد.(2)

1- غرر الحکم و درر الکلم، ص654، ح1360.
2- برای توضیح مطلب رجوع شود به کتاب بر مائده ی آسمانی (از مؤلّف)، ص223.

رابطه ی متقابل یاد خدا و دوری از تباهی

اشاره

یاد خدا انسان ها را یاری می کند تا از گرفتارشدن در دام شیطان و افتادن در ورطه ی گناه و فساد، رهایی یابند؛ خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ الَّذینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ (1)

همانا پرهیزکاران را هرگاه وسوسه ای از جانب شیطان برسد خداوند را یاد می کنند، پس در این هنگام ایشان بینایان می باشند.

کسانی که به واسطه ی تقوا یاد خدا برای آنان مَلَکه شده باشد به مجرّد نزدیک شدن شیطان به آنان، خدا را یاد خواهند کرد و بیدار شده، از گناه دوری می جویند؛ در روایت صحیحی ابو بصیر

1- سوره ی أعراف، آیه ی201.

می گوید از امام صادق - علیه السلام - درباره ی آیه ی فوق سؤال کردم، حضرت - علیه السلام - فرمود:

هُوَ الْعَبْدُ یَهُمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ یَتَذَکَّرُ فَیُمْسِکُ فَذَلِکَ قَوْلُهُ سبحانه: تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ؛(1)

او بنده ای است که قصد گناه کرده سپس متذکّر می شود (خدا را به یاد می آورد) و از گناه دوری می کند، پس همین است معنای کلام الهی: «خداوند را یاد می کنند، پس در این هنگام ایشان بینایان می باشند».

و در روایت صحیح دیگر، ابو بصیر از امام صادق - علیه السلام - چنین نقل می کند:

یَذْکُرُ اللَّهَ عِنْدَ کُلِّ مَعْصِیَهٍ یَهُمُّ بِهَا فَیَحُولُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ تِلْکَ الْمَعْصِیَه؛(2)

هنگام روی آوردن به گناه، خدا را یاد می کند پس ذکر خدا میان او و آن معصیت، حائل می گردد.

و حتّی اگر فرد به واسطه ی عدم تقوای کافی در دام گناه گرفتار شود باز یاد خدا می تواند او را نجات دهد و موجب استغفار و توبه ی او شود؛ خداوند متعال می فرماید:

1- کافی، ج 2، ص435.
2- معانی الأخبار(ابن بابویه)، ص192.

﴿وَ الَّذينَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِم﴾؛(1)

و کسانی که چون مرتکبِ کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند، خدا را یاد می کنند و برای گناهان خویش آمرزش می خواهند.

انسان هرچه بیشتر و راسخ تر و ژرف تر به یاد خدا باشد، بیشتر از گناه و فساد دور خواهد بود و متقابلاً این دوری از گناه، یاد خدا را در انسان پایدارتر و استوارتر می کند تا آن که هیچ چیز نمی تواند او را از یاد خدا غافل کند؛ خداوند متعال درباره ی چنین افرادی می فرماید:

﴿رِجالٌ لا تُلْهيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ﴾؛(2)

مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آن ها را از یاد خدا باز نمی دارد.

و امّا از طرف دیگر کسانی که خود را گرفتار غفلت از خداوند کنند و به یاد خدا نباشند، شیطان بر آنان چیره شده و در نتیجه، آنان را بیشتر به وادی گناه و فسادِ می کشاند؛ خداوند متعال

1- سوره ی آل عمران، آیه ی135.
2- سوره ی نور، آیه ی37.

می فرماید:

وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً؛(1)

و از کسی که قلب او را از یاد خودمان غافل کرده ایم و از هوا و هوس پیروی می کند و کارش اسراف و تجاوز است، اطاعت مکن.

از این آیه معلوم می شود کسی که غافل از یاد خدا باشد گرفتار هواهای خود می شود و شیوه ی او تجاوز از حقّ و زیاده روی است و گاه، رسوخ این غفلت در افراد به میزانی است که حتّی علی رغم بیدارباش های تکوینی الهی، چنین افرادی هشیار نمی شوند و همچنان در خواب خرگوشیِ غفلت به سر می برند؛ خداوند متعال می فرماید:

أَ وَ لا یَرَوْنَ أَنَّهُمْ یُفْتَنُونَ فی کُلِّ عامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ لا یَتُوبُونَ وَ لا هُمْ یَذَّکَّرُون ؛(2)

و آیا نمی بینند که در هر سال یک یا دو بار (به سبب پیدایش جنگ، بیماری یا حوادث دیگر) آزمایش می شوند؟ امّا نه توبه می کنند و نه متذکّر می گردند.

1- سوره ی کهف، آیه ی28.
2- سوره ی توبه، آیه ی126.

با اصرار بر گناه، توفیق یاد خدا به طور فزاینده از انسان سلب می شود و هرچه بیشترْ فرد، غوطه ور در گناه شود کمتر به یاد خدا خواهد بود؛ بدین جهت فردِ مبتلا به گناه نه تنها با انجام گناه، خود را سزاوار عذاب الهی نموده است بلکه فراموش نمودن یاد خدا، راه را برای گناهِ بیشتر فراهم می کند. خداوند متعال درباره ی شراب و قمار و مانعیّت ارتکاب این دو گناه از یاد خداوند، چنین می فرماید:

إِنَّما یُریدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللهِ؛(1)

جز این نیست که شیطان می خواهد میان شما در (ارتکاب) شراب و قمار، دشمنی و کینه بیافکند و شما را از یاد خدا بازدارد.

تلاشِ شیطان برای غفلت از یاد خدا

اساساً تلاش شیطان آن است که با غلبه بر انسان ها آنان را از یاد خدا غافل کند؛ خداوند درباره ی دوزخیان می فرماید:

1- سوره ی مائده، آیه ی91.

﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللهِ﴾؛(1)

شیطان بر آنان مسلّط شده و یاد خدا را از خاطر آن ها برده است.

خداوند متعال براساس حکمت و قضا و قدر خود آن چنان عرصه را بر فراموش کنندگانِ یاد خدا باز می گذارد که شیطان، قرین آنان خواهد شد؛ خداوند عزّوجلّ می فرماید:

﴿وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾؛(2)

و هرکس از یاد خدای رحمان چشم بپوشد، برای او شیطانی می گماریم که همواره یار و قرین او باشد.

از امیر المؤمنین - علیه السلام - روایت شده است:

مَنْ تَصَدَّى بِالْإِثْمِ أَعْشَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَنْ تَرَكَ الْأَخْذَ عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ قَيَّضَ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ؛(3)

کسی که گناه کار باشد از یاد خداوند متعال،

1- سوره ی مجادله، آیه ی19.
2- سوره ی زخرف، آیه ی36.
3- بحارالأنوار، ج 60، ص192؛ و در ص112 این چنین آمده است: «مَنْ صُدِئَ بِالْإِثْمِ ... .»

کور (محروم) می شود و کسی که (دینش را) از کسی که امر به اطاعت و پیرویش شده، اخذ نکند خداوند متعال برای او شیطانی می گمارد که همواره یار و قرین او باشد.

و در روایت دیگر از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: مَنْ رَدَّ عَنْ ذِکْرِی وَ ذِکْرِ الْآخِرَهِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِین؛(1)

خداوند متعال می فرماید: هرکس از یاد من و آخرت روی گردان شود، برای او شیطانی می گماریم که همواره یار و قرین او باشد.

و کسی که پیوسته همراهِ شیطان باشد، خودْ شیطان می شود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -: الْمَرْءُ عَلَی دِینِ خَلِیلِهِ وَ قَرِینِهِ؛(2)

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هر کس بر دین دوست و همنشین خود است.

عَن المَرْءِ لاتَسْألْ وَ سَلْ عَنْ قَرِینِه

إنَّ القَرِینَ بِالمُقارِنِ یَقْتَدِی

تو اوّل بگو با کیان زیستی

پس آن گه بگویم که تو کیستی

1- همان، ج 74، ص102.
2- کافی، ج 2، ص375.

از شیرین ترین ثمراتی که خداوند در رابطه با یاد خود نوید به اهل ایمان داده، تقابل به مثل در یاد خداست؛ خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

فَاذْکُرُونی أَذْکُرْکُم؛(1)

مرا یاد کنید شما را یاد می کنم.

و در روایت آمده است که خداوند متعال خطاب به عیسی بن مریم علی نبیّنا و آله و علیهما السلام فرمود:

یَا عِیسَی ! اذْکُرْنِی فِی نَفْسِکَ أَذْکُرْکَ فِی نَفْسِی وَ اذْکُرْنِی فِی مَلَئِکَ أَذْکُرْکَ فِی مَلَإٍ خَیْرٍ مِنْ مَلَإِ الْآدَمِیِّین؛(2)

1- سوره ی بقره، آیه ی152.
2- کافی، ج 2، ص502.

ای عیسی! مرا پیش خودت یاد کن تا تو را نزد خود یاد کنم، مرا در جمع خود یاد کن تا تو را در گروهی بهتر از گروه آدمیان یاد کنم.

اگر بخواهیم در یک سطح نازلی این حقیقت را مجسّم کنیم فرض می کنیم بزرگی، همه ی قدرت و شوکت و مال و عزّتْ دست اوست و ما می خواهیم با ذکر و یاد او خود را به او نزدیک کنیم ولی او توجّهی به ما نمی کند، در چنین موقعیّتی چقدر حسرت و خسران نصیب ما خواهد شد؟ یا اگر کسی محبوب و معشوقی داشته باشد که پیوسته به یاد و فکر اوست، درباره ی او فکر می کند، از او سخن می گوید و آنی از یاد او جدا نیست، ولی این محبوب و معشوق التفاتی به او نداشته باشد چقدر بر آن عاشق بیچاره سخت می گذرد، هرچند یاد محبوب برای او مطلوب و لذّت بخش باشد.

اکنون اگر توجّه کنیم که زیباییِ بی نهایت، عزّت بی پایان، قدرت لایتناهی، علم بی منتها و همه ی خیرها و خوبی ها در ذات اقدس حقّ است و یاد او یعنی یاد همه ی این ها، و یاد ما نسبت به آن ذات حقّ، ملازم است با یاد او

نسبت به ما، در این هنگام چه سرور و نشاطی ما را فرا می گیرد و چه بَهجت و سعادتی شامل حال ما می شود!! به هر مرتبه ما یاد خدا کنیم خدا هم به تناسب آن یاد، ما را یاد خواهد کرد. اگر خدا را به ربوبیّت یاد کنیم او ما را به بندگی یاد خواهد کرد؛ اگر او را به شکر یاد کنیم او هم ما را به شکر یاد خواهد کرد؛ اگر او را در مقام دعا یاد کنیم او هم ما را در مقام اجابت یاد خواهد کرد و ... .

اگر انسان ها تلاش می کنند خود را به گونه ای به مرکز قدرت، علم، مال، جمال و ... نزدیک کنند و چه بسا توفیقی حاصل نکنند، بنده می تواند با یاد خدا به مرکز همه ی قدرت ها و منبع همه ی علم ها و سرچشمه ی همه ی زیبایی ها نزدیک شود و همیشه خود را در چنین محضری ببیند؛ در حدیث صحیح آمده که خداوند متعال فرموده است:

أَنَا جَلِیسُ مَنْ ذَکَرَنِی؛(1)

من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.

1- همان، ص496.

همنشینیِ زیباییِ مطلق، علم مطلق، قدرت مطلق و هر کمالی به طور اطلاق؛ وه که این چه مرتبه ای است! چه بهجتی و چه سعادتی! کسی که به این مرتبه می رسد با چشمی خدایی عالَم را می بیند، با گوشی خدایی می شنود، با زبانی الهی سخن می گوید و با دستی خدایی تصرّف می کند. این ها اثرات این مُجالست است چنان که در حدیث قدسیِ صحیح آمده است:

کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِه وَ بَصَرَهُ الَّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِهَا ...؛(1)

گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند، و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید، و دست او می شوم که با آن کار می کند.

و از طرف دیگر اگر کسی خدا را فراموش کرد، خدا هم او را فراموش خواهد کرد:

نَسُوا اللهَ فَنَسِیَهُم؛(2)

خدا را فراموش کردند خدا هم آن ها را

1- همان، ص352.
2- سوره ی توبه، آیه ی67.

فراموش نمود.

وای بر کسانی که از دفتر احسانِ پروردگار حذف شوند و مورد نسیان قرار گیرند! انسان ظلومِ جهول و کفور اگر به خود واگذار شود به هیچ وجه روی سعادت نخواهد دید و هر لحظه در مسیر غوایت و ضلالت بیشتر به پیش خواهد رفت:

وَ إِخْوانُهُمْ یَمُدُّونَهُمْ فی الغَیِّ ثُمَّ لا یُقْصِرُون؛(1)

و برادرانشان ایشان را به ضلالت می کشند و از عمل خویش باز نمی ایستند.

و عاقبتِ آنان آتش برافروخته از غضبِ خداوند است:

نارُ الله الْمُوقَدَهُ؛(2)

آتش برافروخته ی خدایی.

الَّتیِ تَطَّلِعُ عَلیَ الْأَفْئدَهِ إِنَّها عَلَیْهِم مُّؤْصَدَهٌ فیِ عَمَدٍ مُّمَدَّدَهِ؛(3)

آتشی که از دل ها سرمی زند این آتش بر آن ها فروبسته شده در ستون های کشیده و طولانی.

1- سوره ی أعراف، آیه ی202.
2- سوره ی هُمَزه، آیه ی6.
3- همان، آیات7 تا 9.

خداوند به لطف خود همه را از نسیانِ یادِ خود محفوظ بدارد و توفیق ذکر دائم را به همه عنایت فرماید.

خدا فراموشی و خود فراموشی

اشاره

از هشدارهای مهمّ قرآنی، این آیه ی شریفه است:

وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ؛ (1).

و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند پس خدا هم خودشان را از یادشان برد، آن ها همان نافرمان ها هستند.

از این کلام الهی استفاده می شود نتیجه ی خدا فراموشی، خود فراموشی است. مقصود از این خود فراموشی چیست؟ آیا مقصود آن است که انسان با خدا فراموشی، بدنِ عنصريِ مادّيِ خود را فراموش می کند و دیگر نمی فهمد که زنده است،

1- سوره ی حشر، آیه ی19.

بدنی دارد، نیازهایی دارد، خوشی و ناخوشی دارد و ...؟! یا مقصود چیز دیگری است؟ قطعاً مقصود از خود فراموشی، فراموش نمودن این بدن مادّی و نیازها و خوشی ها و ناخوشی های آن نیست؛ زیرا واضح است که با خدا فراموشی، انسان این بدن و فی الجمله خوشی ها و ناخوشی های آن را فراموش نمی کند؛ پس مقصود چیست؟

مقصود از خودفراموشی

در واقع پاسخ این پرسش آن است که «خود فراموشی» در این جا همان تمرکز تمامِ توجّه به بدن مادّی و خوشی ها و ناخوشی های آن است؛ توجّه به پوسته و غفلت از مغز و لباب است. اگر کسی گوهر گران بهایی را در اختیار داشته باشد ولی از آن به عنوان یک وسیله ی بازیِ کودکانه استفاده کند می گویند این فردْ فراموش کرده آن چه در اختیار دارد گوهر گران بهاست. انسانی که تمام توجّه او به نازل ترین بخش هستیش می باشد و جز پوسته ای از خود نمی بیند و گوهر گران بهای ذات خود را فراموش کرده است چنین شخصی در حقیقت، خود را گم کرده و جوهره ی وجود خود را فراموش نموده است. انسانیّتِ

انسان که به این گوشت و پوست و استخوان و خور و خواب و شهوت نیست، بلکه حتّی به مادّه ی برتر نیز نیست. برخی که اوج می گیرند انسان را در حدّ یک تفکّر مادّی و هنرهای برتر مادّی می شناسند، ولی حقیقت انسان فراتر از این محدوده نیز می باشد؛ زیرا حتّی اگر فکر و هنر مادّی را هم بپذیریم باز انسان همسایه ی عدم است و تاریخ انقضایی روشن دارد که از آن گریزی نیست. گوهر ذات انسان از سنخ عالَم دیگری است که با ابدیّت پیوند خورده و تا بی نهایت امتداد دارد و کسی که این امتداد را فراموش کند و دل به امتداد کوتاه این جهانِ پر تلاطم ببندد، خود را فراموش کرده است.

وضعیت کسی که دل به این جهان ببندد وخیم تر و تأسّف بارتر از وضعیّت تشنه ای است که به نَمی به جای اقیانوسی اکتفا کند؛ مگر می شود نامحدود را با محدود هرچه باشد مقایسه کرد. و چون بُعد غیرمتناهی انسان فقط در رابطه ی با ذات اقدس حقّ معنا پیدا می کند کسی که خدا را فراموش کند حقیقت خود را فراموش کرده است؛ چنان که اگر انسان خود را باز یابد و به حقیقتِ

خود آگاه شود خدای خود را خواهد شناخت و به او متذکّر خواهد شد؛ بدین جهت خداوند متعال با توجّه دادنِ انسان ها به حقیقت نفس خودشان آنان را به ربوبیّتِ خود، آگاه می فرماید:

سَنُريهِمْ آياتِنا فِی الْآفاقِ وَ فی أَنْفُسِهِمْ؛(1)

به زودی نشانه های خود را به آنان در کرانه ها و در نفوس خودشان نشان خواهیم داد.

و در آیه ی شریفه ی دیگری می فرماید:

وَ فی أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُون؛(2)

و در وجود خودتان، پس آیا نمی بینید؟ !

و در روایت آمده است:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّه؛(3)

هرکس نفس خود را بشناسد پس همانا پروردگار خود را می شناسد.

و نیز:

أعْلَمُكُمْ بِنَفْسِهِ أعْلَمُكُمْ بِرَبِّه؛(4)

عالِم ترین شما نسبت به نفس خود، عالِم ترین شما

1- سوره ی فصلت، آیه ی53.
2- سوره ی ذاریات، آیه ی21.
3- بحارالأنوار، ج 2، ص32.
4- الأمالی(للمرتضی)، ج 2، ص329.

نسبت به پروردگارش می باشد.

و بلکه در روایت آمده است:

مَنْ عَجَزَ عَنْ مَعْرِفَهِ نَفْسِهِ فَهُوَ عَنْ مَعْرِفَهِ خَالِقِهِ أعْجَز؛(1)

هرکس در شناختن خویشتن عاجز باشد، در شناختن آفریننده اش عاجزتر است.

و نیز:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدِ انْتَهَی إِلَی غَایَهِ کُلِّ مَعْرِفَهٍ وَ عِلْمٍ؛(2)

هرکس خود را بشناسد، به نتیجه و غایت هر شناخت و دانشی دست یافته است.

بنابراین، رابطه ای متقابل از یک طرف بین آگاهی به نفس و آگاهی به خداوند و از طرف دیگر بین فراموشی نفس و فراموشی خداوند می باشد.

1- شرح نهج البلاغه ی ابن أبی الحدید، ج 20، ص292.
2- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص232، ح4638.

لزوم کثرت و تداوم در ذکر

اشاره

انسان با کیفیّتِ وجودی ای که دارد همراه نسیان و فراموشی است. هیچ انسان معمولی شناخته شده ای نیست که هرچه به ذهن او منتقل شود برای همیشه در ذهنش باقی بماند. و این فراموشی در برخی امور برای انسان نعمت است. در توحید مفضّل مطالب زیبایی درباره ی فراموشی آمده که از آن هاست:

لَوْ لَا النِّسْیَانُ لَمَا سَلَا أَحَدٌ عَنْ مُصِیبَهٍ وَ لَا انْقَضَتْ لَهُ حَسْرَهٌ؛(1)

اگر (نعمت) فراموشی نبود هیچ کس از مصیبت، تسلّی پیدا نمی کرد و هرگز حسرتش پایان نمی یافت.

و در آخِر می فرماید:

1- بحارالأنوار، ج 3، ص81، حدیث مشهور به توحید مفضّل.

أَ فَلَا تَرَی کَیْفَ جُعِلَ فِی الْإِنْسَانِ الْحِفْظُ وَ النِّسْیَانُ وَ هُمَا مُخْتَلِفَانِ مُتَضَادَّانِ وَ جُعِلَ لَهُ فِی کُلٍّ مِنْهُمَا ضَرْبٌ مِنَ الْمَصْلَحَه؛(1)

آیا نمی بینی که چگونه حافظه داشتن و فراموشی که مخالف و متضادّ یکدیگرند، در انسان به ودیعت نهاده شده و در هر یک از آن ها مصلحتی است.

این نسیان گرچه در برخی موارد نعمتی است حتّی برتر از نعمت یاد و تذکّر، امّا در بسیاری از موارد بدبختی و تیره روزی برای انسان است:

عَنْ عَلِیٍّ - علیه السلام -:

امام علی - علیه السلام - می فرماید:

النِّسْیَانُ ظُلْمَهٌ وَ فَقْدٌ؛(2)

فراموشی، تاریکی و ناداری است.

مشکلاتی که گریبان گیر افراد مبتلا به عارضه ی فراموشی می شود برای ما مشهود است. اگر کسی قیمت کالاهای مورد نیاز خود را فراموش کند، دوستان خود را نشناسد، راه های آمد و شد خود را به یاد نداشته باشد و ...، معلوم است که در چه رنجی به سر خواهد برد و

1- همان.
2- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص265، ح5740.

اساساً زندگانی مستقلِّ انسانیِ چنین فردی به پایان رسیده است. فراموشی در این امور، مربوط به امور مادّی فرد است؛ اگر این فراموشی به امور معنوی نیز سرایت کند نظیر همان بدبختی در بخش برتر انسان بر او چیره خواهد شد و از آن جایی که با تبیین های گذشته توجّه به ذات اقدس حقّ و پروردگار متعال تنها راه بقا و رشد حقیقت انسانیّت می باشد با فقدان چنین توجّهی دیگر انسان از انسانیّت بهره ای نخواهد داشت.

فراموشی در این عالَم، مرزی ندارد و نسبت به هر چیزی ممکن است رخ دهد. آن چه که در برابر حواسّ انسان است و چشم و گوش و سایر احساس های بیرونی یا درونی، منشأ ادراکِ آن می باشد به طور قهری تداوم یاد آن نیز با همین احساسات مستقیماً یا از راه تداعیِ معانی ممکن است، امّا امور معنوی که انسان باید به کمک تعقّل و اندیشه به آن برسد و غیب از حواسّ مادّیِ انسان است باید یادآوری از سنخ خود داشته باشد وگرنه شخص، تنها با برخورد به محرّک های حسّی به امور ماورای حسّ نمی رسد، بلکه این محرّک ها می تواند مانعِ

دریافت های معنوی نیز باشد. اندیشه، راه اصلی انتقال به ماوراء و فهم حقایق معنوی است. امّا نیاز انسان جهت ارتباط با ماوراء، بیش از آن است که فرد با تشکیل مقدّمات و حرکت فکری به آن برسد. انسان باید پیوسته و ژرف با تمام وجود به بی نهایت مرتبط باشد و راه برقراری چنین ارتباطی، مصون بودن از فراموشی و عدم غفلت است. چیزی که می تواند در این جا همچون موارد دیگر یاری رسانِ انسان باشد، تعدّد و عمیق بودن یادآوری است که از راه تکرار بر زبان و توجّه با قلب و روان میسّر می گردد. این تکرار و توجّه، مزاحمت های محرّک های حسّی را نیز به حدّاقل رسانده یا کاملاً محو می کند.

هرچه امواج ذکر پیوسته تر و نافذتر باشد روحْ آمادگیِ دریافتِ فیوضات بیشتری خواهد داشت، تا آن که به دلتای هستیِ بی پایان می رسد که همه ی فیض ها را خواهد داشت. از این جاست که خداوند متعال از راه لطف خود فرمان به ذکر کثیر داده است؛ در سوره ی مبارکه ی احزاب می فرماید:

﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللهَ ذِکْراً کَثِیراً﴾؛(1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

و در سوره ی مبارکه ی انفال و جمعه می فرماید:

﴿وَ اذْکُرُوا اللهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛(2)

و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار گردید.

و در آیات متعدّدی خداوند متعال ذکر فراوانیِ ذکر خدا را از صفات مؤمنینِ صالح برشمرده است؛ از جمله:

﴿وَ الذَّاکِرِینَ اللهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِرَاتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً﴾؛(3)

و مردان و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای همه ی آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

این توصیه های أکید به خاطر آن است که روح با تکرار یاد خدا هرچه بیشتر با خدا مأنوس شود؛ ایمان به خدا و احساسِ حضور ذات اقدسِ حقّ و احاطه ی علمی و قیّومی پروردگار را در

1- سوره ی احزاب، آیه ی41.
2- سوره ی انفال، آیه ی45؛ سوره ی جمعه، آیه ی10.
3- سوره ی احزاب، آیه ی35.

سراسر وجود و نیز هستیِ خود، بیابد و معنای:

﴿وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾؛(1)

و هر کجا باشید او با شماست.

و:

﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛(2)

و ما به او از رگ قلبش نزدیک تریم.

و:

﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ ولكِن لاَ تُبْصِرُونَ﴾؛(3)

و ما از شما به او نزدیک تریم ولی نمی بینید.

و نظایر این آیات را وجدان کند.

به واسطه ی غلبه ی حسّ در این دنیا، اگر انسان به نیروی فهم و اراده، این تکرارها را بر نگزیند امواج دریافت های حسّی، انسان را از دریافت های برتر معنوی محروم می کند و کانال های وجود انسان از داده های بی ارزش یا ضدّ ارزش پر شده، جایی برای دریافت تحفه های قدسی باقی نمی ماند.

1- سوره ی حدید، آیه ی4.
2- سوره ی ق، آیه ی16.
3- سوره ی واقعه، آیه ی5.

اندک بودن ذکر به معنای خاصّ از صفات منافقین

همان طور که کثرت ذکر در قرآن کریم از صفات مؤمنانِ صالح شمرده شده، در مقابلْ اندک یادکردن خداوند، از صفات منافقین نام برده شده است؛ خداوند متعال می فرماید:

يُرَاءُونَ النَّاسَ وَ لاَ يَذْكُرُونَ اللهَ إِلاَّ قَلِيلاً؛(1).

در برابر مردم ریا می کنند و جز اندک خدای را یاد نمی کنند.

در روایتی در تفسیر آیه ی مبارکه از امیرالمؤمنین - علیه السلام - چنین آمده است:

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِی السِّرِّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَلَانِيَةً وَ لَا يَذْكُرُونَهُ فِی السِّرِّ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يُراؤُنَ النّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللهَ إِلّا قَلِيلاً؛(2).

کسی که خداوند متعال را در نهانْ یاد کند ذکرش بسیار به حساب می آید. منافقین، خداوند متعال را به صورت آشکار، ذکر می کردند و او را در نهانْ یاد نمی کردند پس

1- سوره ی نساء، آیه ی142.
2- کافی، ج 2، ص501.

خداوند متعال فرمود: «در برابر مردم ریا می کنند و جز اندکْ خدای را یاد نمی کنند».

مراتبِ کثرت ذکر و کمترین مرتبه ی آن

از آن جا که کثرت، دارای مراتب است گاهی راویان در صدد پرسیدن پایین ترین مرتبه ی آن بوده اند. در کتاب قُربُ الإسناد در روایت معتبری آمده است که راوی از امام صادق - علیه السلام - پرسید:

مَا أَدْنَی الذِّکْرِ الْکَثِیرِ؟؛

کمترین حدِّ ذکر کثیر چیست؟

امام - علیه السلام - در جواب فرمودند:

التَّسْبِیحُ فِی دُبُرِ کُلِّ صَلَاهٍ ثَلَاثِینَ مَرَّه؛(1)

سی مرتبه تسبیح بعد از هر نمازی.

و این تعداد بر مطلق تسبیح هرچند به گفتن سی مرتبه سبحان الله منطبق می شود؛ گرچه در صحیحه ی ابی بصیر آمده است:

یَقُولُ أَحَدُکُمْ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ» ثَلَاثِینَ مَرَّهً؛(2)

1- قرب الإسناد(ط - الحدیثه)، ص169؛ البتّه بعید نیست که این نیز پایین ترین مرتبه ی ذکر کثیر به طور نسبی باشد و معیار حدّاقل ذکر کثیر، همان مقدار واجب در عبادات باشد.
2- وسائل الشیعه، ج 6، ص453.

وقتی از خواندن نماز، فراغت پیدا کردید سی مرتبه بگویید: «سبحان اللّه، و الحمد للّه، و لا إله إلّا اللّه، و اللّه أکبر.»

و در تفسیر شریف التبیان آمده است که در اخبار ما روایت شده است:

مَنْ قَالَ:«سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ» ثَلَاثِینَ مَرَّهً فَقَدْ ذَکَرَ اللهَ کَثِیراً؛(1)

هرکس سی بار بگوید: «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلّا اللّه و اللّه أکبر» به تحقیق خدا را فراوان یاد کرده است.

ولی صحیحه ی ابی بصیر و نظائر آن با روایتی که مطلق تسبیح را کافی می دانست تنافی ندارد؛ زیرا هر کدام نظر به مرتبه ای از فضیلت دارد و نفیِ مرتبه ی دیگر نمی کند.(2)

به هر حال در روایات متعدّد و صحیحْ آمده است که تسبیح حضرت فاطمه ی زهرا - سلام الله علیها - ذکر کثیر است؛ از جمله روایت صحیح زراره از امام صادق - علیه السلام -:

1- التبیان فی تفسیر القرآن، ج8، ص347.
2- چنان که این قاعده ی کلّیه در مستحبّات است که مطلق، حمل بر مقیّد نمی شود بلکه جمع آن ها به حمل بر مراتب فضیلت می باشد.

تَسْبِیحُ فَاطِمَهَ الزَّهْرَاءِ - سلام الله علیها - مِنَ الذِّکْرِ الْکَثِیرِ الَّذِی قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: اذْکُرُوا اللهَ ذِکْراً کَثِیراً(1)؛(2)

تسبیح فاطمه ی زهرا - سلام الله علیها - از (مصادیق) ذکر کثیری است که خداوند عزّوجلّ فرموده است: «خدا را بسیار یاد کنید».

و با توجّه به آیات متعدّد که دستور به ذکر کثیر داده و این روایت شریف که ذکر حضرت فاطمه ی زهرا - سلام الله علیها - را مصداق ذکر کثیر دانسته است، معلوم می شود تسبیح فاطمه ی زهرا - سلام الله علیها - همیشه مستحبّ می باشد و اختصاص به زمان یا مکان یا شرایط خاصّی ندارد؛ هرچند می تواند در برخی شرایط دارای استحباب بیشتری باشد.

تبیین ذکر کثیر به معنای مطلق آن، در بحث بعد خواهد آمد إن شاء الله.

1- سوره ی احزاب، آیه ی41.
2- کافی، ج 2، ص500.

تبیینی از امام صادق - علیه السلام - در کثرت ذکر و نمونه ی برتر آن

اشاره

در کتاب شریف اصول کافی روایت زیبایی را در تبیین ذکر کثیر از امام صادق - علیه السلام - نقل کرده است؛ امام - علیه السلام - در این روایت چنین می فرماید:

مَا مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ یَنْتَهِی إِلَیْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَیْسَ لَهُ حَدٌّ یَنْتَهِی إِلَیْهِ؛

هر چیزی در عالم اندازه و قدری دارد که پس از رسیدن به آن اندازه، پایان می پذیرد مگر ذکر که برای آن نقطه ی پایانی نیست.

سپس حضرت - علیه السلام - سه مثال مناسبِ با ذکر، بیان کرده و مرزهای آن ها را توضیح می دهند تا معلوم شود ذکر، مرز ندارد و هر چیز دیگر دارای مرز است؛ حضرت می فرماید:

1. فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ أَدَّاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ؛

خداوند عزّوجلّ نمازهای واجب را تعیین فرموده است که هرکه آن ها را به جا آورد به نقطه ی پایان آن ها رسیده است (و دیگر حالت انتظاری نیست).

مثلاً دو رکعت نماز صبح باید ما بین الطّلوعین با طهارت و سایر شرایط انجام پذیرد که هرکه این نماز را با خصوصیّات و شرایط آن به جا آورد وظیفه ی خود را انجام داده است و دیگر از او نسبت به آن مطالبه ای نمی شود بلکه برعکس، اگر فرد به عمد چیزی بر آن بیافزاید یا از آن بکاهد، نمازش باطل خواهد بود، و مثل نماز صبح است سایر نمازهای واجب.

2. وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ؛

و (تعیین فرموده) ماه مبارک رمضان را که هرکس آن را روزه بدارد به مرز آن رسیده (و دیگر حالت انتظاری موجود نیست).

و اگر کسی مثلاً یک روز از ماه شوّال بر آن بیافزاید و روزه بگیرد، مرتکب حرام شده است و مستحقّ عقوبت است، بلکه اگر نیّت روزه ی قبل از طلوع فجر و یا بعد از ذهاب حمره ی مشرقیّه یا قصد امساک از غیر مُفطِرات را داشته

باشد به عنوان آن که در دین پسندیده است، کار حرامی را انجام داده است.

3. وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ؛(1)

و حج نیز حدودی دارد که هرکس طبق آن حدود حج را به جا آورد تمام مطلوب را آورده است (و افزون و کاستن از آن جایز نیست).(2)

و مثل این سه عبادت است عبادات دیگر اعمّ از واجب و مستحبّ که وابسته به زمان، مکان و شرایطِ خاصّی است و در لحظه ای، مکانی و یا در شرایطی مطلوب نیست؛ حتّی قرائت قرآن که به نوعی اطلاقٍ ذکر نیز بر آن شده است فی الجمله دارای محدودیّت هایی می باشد؛ مثلاً بر جُنُب و حائض، قرائت آیات سجده حرام می باشد؛ در روایت صحیح از امام باقر - علیه السلام - پرسیده شد:

الْحَائِضُ وَ الْجُنُبُ هَلْ يَقْرَءَانِ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئاً؟

1- کافی، ج 2، ص498.
2- حتّی در علم اصول اثبات کرده ایم که تبدیل امتثال به امتثالِ دیگر محال است و وقتی مکلّف، متعلّق امری را آورد دیگر تبدیل امتثالِ آن میسّر نیست و موارد موهم تبدّل امتثال در روایات نیز توضیح داده شده است.

آیا برای حائض و جُنُب، قرائت چیزی از قرآن جایز است؟

قَالَ - علیه السلام -: نَعَمْ مَا شَاءَا إِلَّا السَّجْدَهَ؛

امام - علیه السلام - فرمود: بله، هرچه می خواهند مگر (آیات) سجده.

ولی در رابطه با ذکرْ اضافه فرمودند:

وَ یَذْکُرَانِ اللَّهَ عَلَی کُلِّ حَالٍ؛(1)

و یاد می کنند خداوند را در هر حالی.

و در بعض روایات تا هفت مورد(2) به عنوان مواردِ کراهت قرائت قرآن شمرده شده است، ولی در جای خود روشن شده است که به واسطه ی ضعف سند روایت و با توجّه به برخی روایاتِ صحیحِ دیگر التزام به کراهت به معنای اصطلاحی در تمام آن هفت مورد مشکلَ است؛ ولی در روایت صحیح آمده است:

1- وسائل الشیعه، ج 2، ص216.
2- «سَبْعَهٌ لَایَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ: الرَّاکِعُ وَ السَّاجِدُ وَ فِی الْکَنِیفِ وَ فِی الْحَمَّامِ وَ الْجُنُبُ وَ النُّفَسَاءُ وَ الْحَائِضِ؛ هفت گروه، قرآن نخوانند: راکع و ساجد و در بیت الخلاء و در حمّام و جُنُب و زن در حال نفاس و حیض.» الخصال، ج 2، ص357. کراهت در بعض این موارد، حمل بر قلّت ثواب نسبت به قرائت در غیر آن حالات بلکه نسبت به بیشتر از هفت آیه می شود و احتمال تقیّه نیز در برخی موارد داده شده است.

لَمْ یُرَخَّصْ فِی الْکَنِیفِ أَکْثَرَ مِنْ «آیَهِ الْکُرْسِیِّ» وَ یَحْمَدَ اللَّهَ أَوْ آیَهِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»؛(1)

در آبریزگاه بیش از «آیه الکرسی» و چیزی که حمد خداوند را در بر داشته باشد یا آیه ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» به خواندن چیزی رخصت داده نشده است.

و در روایات متعدّد که بعض آن ها صحیح(2) است گفته شده است در رکوع، قرائت قرآن نشود. و در برخی روایات، قرائت در سجود نیز در کنار قرائت در رکوع، نفی شده است؛ از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - چنین نقل شده است:

لَا قِرَاءَهَ فِی رُکُوعٍ وَ لَا سُجُودٍ؛(3)

هیچ قرائت قرآنی در رکوع و سجود نیست.

و از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

إِنِّی قَدْ نَهَیْتُ عَنِ الْقِرَاءَهِ فِی الرُّکُوعِ وَ السُّجُود؛(4)

1- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص28.
2- «عَنْ عَلِیٍّ - علیه السلام -: نَهَانِی رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -... عَنِ الْقِرَاءَهِ وَ أَنَا رَاکِعٌ؛ امام علی - علیه السلام - می فرماید: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - مرا نهی فرمود ... از قرائت قرآن در حالی که من در حال رکوع بودم.» الخصال، ج 1، ص289.
3- وسائل الشیعه، ج 6، ص309.
4- همان.

همانا من از قرائت قرآن در رکوع و سجود، نهی کرده ام (یا نهی شده ام).

و در ادامه ی روایت آمده است:

فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِّمُوا اللَّهَ فِيهِ؛

همانا رکوع پس در آن خداوند را به بزرگی یاد کنید.

وَ امّا السُّجُودُ فَأَكْثِرُوا فِيهِ الدُّعَاء؛

و همانا سجود پس در آن بسیار دعا کنید.

به هر حال امام صادق - علیه السلام - در ادامه ی روایتِ سابق در رابطه با بی حدّ بودنِ ذکرْ می فرماید:

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدّاً يَنْتَهِى إِلَيْهِ؛

همانا خداوند عزّوجلّ به کم از ذکر خشنود نیست و برای آن مرزی قرار نداده که نقطه ی پایان آن باشد.

سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً كَثِيراً وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً؛(1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح گویید.

1- سوره ی احزاب، آیات41 و42.

و افزودند:

لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَدّاً يَنْتَهِی إِلَيْهِ؛

خداوند عزّوجلّ برای آن حدّی قرار نداده که ذکر بدان حدّ، پايان يابد.

و اين بدان معناست که در هر زمان و هر مکان و در هر شرايطی ياد خداوند متعال، مطلوب است؛ در روز و شب، منزل و خارج منزل، غم و شادی، ثروت و فقر، تنهايی و جمع، وقت های خاصِّ عبادت و وقت های ديگر و تمام حالات و شرايط.

ارائه ی نمونه ی تامّ در ذکر کثير

آن گاه امام صادق - عليه السلام - در اين روايت، نمونه ای تامّ از دوام و کثرت ذکر را ارائه می دهند و می فرمايند:

وَ كَانَ أَبِی - عليه السلام - كَثِيرَ الذِّكْرِ؛

پدرم (امام باقر - عليه السلام -) ذکرِ فراوان داشت.

و حضرت - عليه السلام - ذکر فراوان پدر را در ضمن چهار فراز به طور جزئی تر بيان می فرمايد:

1. لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِی مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ؛

با او راه می رفتم در حالی که او خدا را ذکر می کرد.

2. وَ آکُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَیَذْکُرُ اللَّهَ؛

با او غذا می خوردم در حالی که او ذکر خدا را داشت.

3. وَ لَقَدْ کَانَ یُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا یَشْغَلُهُ ذَلِکَ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ کُنْتُ أَرَی لِسَانَهُ لَازِقاً بِحَنَکِهِ یَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛

و با مردم سخن می گفت، و این سخن گفتن، او را از یاد خدا باز نمی داشت. می دیدم که زبان مبارک حضرت به کامش چسبیده «لا اله الا اللّه» می گوید.

4. وَ کَانَ یَجْمَعُنَا فَیَأْمُرُنَا بِالذِّکْرِ حَتَّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ یَأْمُرُ بِالْقِرَاءَهِ مَنْ کَانَ یَقْرَأُ مِنَّا وَ مَنْ کَانَ لَا یَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّکْر؛(1)

ما را جمع می کرد و دستور می داد تا طلوع آفتاب، ذکر داشته باشیم. به هر یک از ما که توانایی قرائت قرآن را داشت دستور می داد که قرآن تلاوت کند و به هرکس که این توانایی را نداشت دستور می داد که ذکر بگوید.

از این روایت شریف به خوبی روشن می شود که امام باقر - علیه السلام - حتّی مواظبت بر ذکر زبانی داشته اند و این دلالت دارد بر نقش پر اهمّیت ذکر زبانی علاوه بر ذکر قلبی.

1- کافی، ج 2، ص498.

سپس امام - علیه السلام - مطالبی را درباره ی برکت و ثمرات قرائت قرآن و ذکر، بیان کرده و بعد از آن روایت جالبی را درباره ی ذکر از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می فرمایند؛ سخنان امام - علیه السلام - چنین ادامه می یابد:

خانه ای که در آن قرآن قرائت می شود و خدا یاد می گردد برکتش زیاد است، ملائکه در آن جا حاضر می شوند و شیاطین آن جا را ترک می نمایند، چنین خانه ای برای اهل آسمان، نور می دهد هم چنان که ستارگانْ برای اهل زمین نور می رسانند و خانه ای که در آن قرآن قرائت نمی گردد و خدا یاد نمی شود برکتش کم است، ملائکه آن جا را ترک کرده، شیاطین حاضر می گردند.

و روایتی را که از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کنند بدین گونه است که ابتدا پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با سخن زیبا و دلنشین خود پنج پرسش شورانگیز و عطش آفرین را به مخاطب القا می کند:

1. أَ لَا أُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِ أَعْمَالِکُمْ؟؛

آیا خبر ندهم شما را به بهترین اعمالتان؟

2. وَ أَرْفَعِهَا فِی دَرَجَاتِکُمْ؛(1)

و بالا برنده ترین عمل برای شما در درجاتتان؟

1- در برخی از نسخه ها بدون واو آمده است: «أَرْفَعِهَا فِی دَرَجَاتِکُمْ».

3. وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ؛

و پاکیزه ترین (اعمال) نزد پروردگار و مالک شما؟

4. وَ خَيْرٍ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ؛

و بهتر برای شما از دینار و درهم؟

5. وَ خَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَ يَقْتُلُوكُمْ؛

و بهتر برای شما از این که با دشمنتان برخورد کنید و بکشید و کشته شوید (یعنی عملی که بهتر از جهاد در راه خداوند متعال باشد)؟

و در این هنگام که مخاطبانْ در اوجِ انتظار و اشتیاق به سر می برند و آن را با گفتنِ بَلَی ابراز می دارند:

فَقَالُوا: بَلَى !؛

پس گفتند: بله !

از زلال وحی و رسالت، جانِ تشنه ی آنان سیراب می شود و حقیقتی که به اندازه ی همه ی عالَمْ عظَمت دارد، در سخنی کوتاه تجلّی می یابد:

فَقَالَ - صلی الله علیه و آله و سلم -:

پس رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَثِيراً؛(1)

یاد خداوند عزّوجلّ فراوان نمودن.

امام صادق - علیه السلام - در دنباله، سخنان دیگری را از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کنند که یکی از آن ها را در این جا ذکر می کنم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -: مَنْ أُعْطِیَ لِسَاناً ذَاکِراً فَقَدْ أُعْطِیَ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَه؛(2)

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: به هرکس که زبانی ذاکر عطا شده، همانا خیر دنیا و آخرت داده شده است.

یک تذکّر و هشدار

از نکته های مایه ی عبرتْ آن است که بعض اهل خلاف که در این گونه مسائلْ مطالبی را نگاشته اند به این روایت امام صادق - علیه السلام - برخورد نموده و از آن استفاده کرده اند امّا از تبرّک جستن به نام مبارک حضرت - علیه السلام - دریغ نموده اند. در کتاب لوامع البیّنات(3) از غزّالی چنین آمده است:

قال بعض المحقّقین: إنّ الله لم یفرض علی

1- همان، ص499.
2- همان.
3- لوامع البیّنات، ص51.

احد من عباده فریضه الا جعل الله له حدّاً معلوماً تنتهی الیه و عذّر اهلها فی سائر الاحوال الا الذکر فانّه لم یجعل له حداً معلوماً ینتهی الیه.

بعض از محقّقین گفته اند: همانا خداوند بر هیچ یک از بندگانش فریضه ای را واجب نکرده مگر آن که برای آن حدّی را که بدان حدّ پایان می یابد قرار داده است و موظّفین به آن فریضه را در سایر احوال معذور داشته است مگر ذکر که همانا برای آن محدوده ی معلومی که بدان ختم شود قرار نداده است.

همان طور که ملاحظه می کنید بسیار واضح است که مطلب بلکه عبارت فوق، وام گرفته از حدیث امام صادق - علیه السلام - است امّا خصلت های آنان اجازه ی تصریح به نام امام - علیه السلام - نداده است.

و نتیجه ی همین گونه خصلت هاست که نکته ی منقول از امام صادق - علیه السلام - و زینب کبری - سلام الله علیها - درباره ی حمدکنندگان خداوند که موردِ دعای تمام گویندگانِ «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می باشند، بدونِ اسناد به گوینده ی آن آورده می شود(1)، یا سخنِ حضرت - علیه السلام - به شقیق بلخی(2) یا

1- در کتاب شریف کافی، ج 2، ص503 از امام صادق - علیه السلام - آمده است: «أحْمَدِ اللَّهَ فَإِنَّهُ لَا یَبْقَی أَحَدٌ یُصَلِّی إِلَّا دَعَا لَکَ یَقُولُ: خداوند را حمد کن که در این صورت، هیچ نمازگزاری نیست مگر این که دعا می کند برای تو با گفتنِ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ؛ خداوند بپذیرد سخن کسی را که او را ستایش کند»؛ و در بلاغات النساء، ص62 آمده است: «کانَتْ زَینَبُ بِنْتُ عَلِیٍّ تَقُولُ: مَنْ أرادَ أنْ یَکُونَ الخَلْقُ شُفَعاءَهُ إلَی اللهِ فَلْیَحْمَدْهُ، أ لَمْ تَسْمَعْ إلَی قَولِهِمْ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»...؛ حضرت زینب کبری - سلام الله علیها - می فرمود: هرکس می خواهد که خلائق، شفیعان او در نزد خداوند باشند پس حمد کند خداوند را؛ آیا گوش فرا نداده ای به گفته ی ایشان که: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

2- ر.ک. کتاب شُکر، سرود آسمانی (از مؤلّف)، ص26.

توبه ی بشر حافی(1) به برکت امام کاظم - علیه السلام - و ... به دیگران نسبت داده می شود و دست کم به عنوان احتمال به جز در موارد استثنایی، نامی از ائمّه ی اهل بیت: که عِدلِ قرآن و وارثان علم پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند آورده نمی شود، در حالی که:

فَمَا أَحْلَی أَسْمَاءَکُم؛(2)

نام های شما چه شیرین است.

و آیا درست است که ما بدون هیچ مُلزِمی تلاش کنیم معارف حقّه ی معصومین: را با چاشنیِ سخن کسانی بیارآییم که اعتقادی به

1- ر.ک. کتاب دو فرمان برتر الهی (از مؤلّف)، ص91.
2- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص616، (زیاره جامعه لجمیع الأئمه:).

امامت و عصمت آنان نداشته و جز در موارد معدود، نامی از امامان اهل بیت: نیاورده اند بلکه ده ها برابر از دشمنان آنان به احترام نام برده و تجلیل کرده اند.

بعض بزرگان به خاطر حبّ به پروردگار و صفات و اسمای حسنای حضرت حقّ به هرکس که در این وادی وارد شده است با حسن ظنّ می نگرند و تکریم و تجلیل می کنند، ولی توجّه نمی کنند که مطالب زیبا حتّی در معارف ربوبی و حقایق الهی ممکن است از کسی صادر شود که خود بهره ی تامّ نمی برد؛ در روایت آمده است:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَاعَ بَطْنُهُ وَ حَفِظَ لِسَانَهُ عَلَّمْتُهُ الحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانَ كَافِراً تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَ وَبَالاً؛(1)

هرگاه بنده گرسنگی کشید و زبان خود را حفظ نمود حکمت را به او تعلیم می کنم، ولیکن اگر کافر باشد حکمت و دانائیش بر او حجّت و وِزر و وبال خواهد بود.

و در روایات متعدّدی تصریح شده است

1- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 16، ص219؛ به این مضمون، روایاتْ متعدّد است.

حتّی کلمه ی طیّبه ی لا إله الّا الله اگر همراه شرط آن، که ولایت ائمّه ی معصومین: است نباشد برای گوینده و شهادت دهنده ی به آن، پایدار نخواهد بود و اثر نجات بخش و سعادت آفرین بر آن مترتّب نخواهد شد. در بخش بعد به اختصار به این مطلب خواهیم پرداخت.

وابسته بودنِ پایداری و اثرگذاری ذکر به ولایت اهل بیت:

همان طور که اگر کسی اقرار به وحدانیّت خداوند کند و کلمه ی طیّبه ی لا إله الّا الله را بر زبان آورد ولی همراهِ اعتقاد و شهادت به رسالت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - نباشد بهره ی کامل از توحید نمی برد و از دایره ی کفرْ خارج نمی شود، اگر کسی اقرار به توحید و اعتراف به رسالت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - کند ولی معترف به ولایت اوصیای رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نباشد او هم بهره ی کامل از اسلام خود نمی برد و تمام آثار اذکار برای او محقّق نخواهد شد. بالاترین و مهم ترین ثمر و اثرِ ذکرِ برتری مانند لا إله الّا الله آن است که انسان را از شقاوت سرای دیگر رهایی داده و به اوج سعادت برساند؛ در روایات متعدّد آمده

است کسی که لا إله الّا الله بگوید، جایگاه او بهشت خواهد بود و وارد شده است:

لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛

کلمه «لا إِلهَ إِلَّا اللَّه» را به محتضران تلقین کنید؛

فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دَخَلَ الْجَنَّةَ؛(1)

زیرا کسی که آخرین سخن او «لا إِلهَ إِلَّا اللَّه» باشد راهیِ بهشت خواهد شد.

1- من لایحضره الفقیه، ج 1، ص131.

و در روایتی آمده است که خدمت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - عرض شد که سختی ها و سَکَرات مرگ، ما را از این شهادت در آن حال باز می دارد، که بلافاصله جبرئیل - علیه السلام - نازل شد و گفت:

یَا مُحَمَّدُ! قُلْ لَهُمْ: حَتَّی یَقُولُوا الْآنَ فِی الصِّحَّهِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» عُدَّهً لِلْمَوْتِ أَوْ کَمَا قَالَ؛(1)

ای محمّد! به آنان بگو: تا همین الآن در حال تندرستی بگویند «لا اله الا الله» که توشه برای مرگ است؛ یا کلامی مثل این گفت.

و در روایتی آمده است که جبرئیل - علیه السلام - خطاب به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین گفت:

یَا مُحَمَّدُ! لَوْ تَرَاهُمْ حِینَ یُبْعَثُونَ؛

ای محمّد! اگر می دیدی که هنگام برانگیخته شدن در رستاخیز،

هَذَا مُبْیَضٌ وَجْهُهُ یُنَادِی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ»؛

یکی با روی سپید ندا در دهد: «لا إله الّا اللَّه و اللَّه اکبر»،

وَ هَذَا مُسْوَدٌّ وَجْهُهُ یُنَادِی یَا وَیْلَاهْ یَا ثُبُورَاهْ؛(2)

و دیگری با روی سیاه فریاد برآورد: ای وای! وای از تباهی.

و اکنون با این همه عظمت برای قولِ لا اله الّا الله ببینید صحابیِ معروفْ ابو سعید خُدْری چگونه از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کند؛ او می گوید:

کَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم - ذَاتَ یَوْمٍ جَالِساً وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِیهِمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ8إِذْ قَالَ:

روزی پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نشسته بودند و تنی چند از یاران ایشان که علیّ بن ابی طالب8نیز در

1- بحارالأنوار، ج 78، ص241؛ در کتاب دعوات جناب راوندی; ص250، به جای «عُدَّةً لِلْمَوْتِ»، «عُدَّةً لِذَلِکَ الْوَقْتِ» آمده است.
2- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص2.

میان آنان بود در محضر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - گرد آمده بودند. در آن هنگام پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

مَنْ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دَخَلَ الْجَنَّةَ؛

هر که «لا إله الّا اللّه» گوید به بهشت در آید.

فَقَالَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ: فَنَحْنُ نَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛

دو تن از یاران ایشان گفتند: همانا ما «لا إله الّا اللّه» می گوییم.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -:

پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

إِنَّمَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ هَذَا وَ مِنْ شِيعَتِهِ الَّذِينَ أَخَذَ رَبُّنَا مِيثَاقَهُم ...؛(1)

جز این نباشد که «لا إله الّا اللّه» از این شخص (اشاره به امام علی - علیه السلام -) و از پیروانش که پروردگار ما از آنان پیمان گرفته، پذیرفته آید.

و در روایت از امام باقر - علیه السلام - آمده است:

قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ خُطِفَ قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ فِي الْمَوْقِفِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِوَلَايَهِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ8وَ هُوَ قَوْلُهُ (تعالی): إِلَّا مَنْ

1- همان، ص7.

أَذِنَ لَهُ الرَّحْمن(1) مِنْ أَهْلِ وَلَايَتِهِ فَهُمُ الَّذِينَ يُؤْذَنُ لَهُمْ بِقَوْلِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛(2)

چون روز قیامت شود، گفتن «لا اله الا اللّه» از دل های بندگان در موقف، گرفته می شود جز کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب8اقرار کرده باشند و این است معنای سخن خداوند متعال: «مگر آن را که خدای رحمان اجازت دهد» یعنی از اهل ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب8؛ پس آنان هستند که به آن ها اجازه داده می شود که بگویند: «لا اله الا اللّه».

و در روایت آمده است امام صادق - علیه السلام - به اَبان بن تَغلِب که از فقهایِ روات است فرمودند:

یَا أَبَانُ! إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَارْوِ هَذَا الْحَدِيثَ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّه؛

ای ابان! هنگامی که به کوفه رسیدی این حدیث را روایت کن: هرکس خالصانه شهادت دهد به این که هیچ معبودی نیست مگر الله (لا اله الا الله) بهشت بر او واجب می گردد.

ابان می گوید خدمت حضرت - علیه السلام - عرض کردم: انسان های گوناگونی نزد من می آیند:

1- سوره ی نبأ، آیه ی38.
2- بحارالأنوار، ج 7، ص206.

أَ فَأَرْوِی لَهُمْ هَذَا الْحَدِیث؟

آیا این حدیث را برای آنان روایت کنم؟

قَالَ - علیه السلام -: نَعَمْ یَا أَبَانُ! إِنَّهُ إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ وَ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ فَتُسْلَبُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ کَانَ عَلَی هَذَا الْأَمْرِ؛(1)

امام - علیه السلام - فرمود: بله ای ابان! همانا هنگامی که روز قیامت فرا می رسد و خداوند، اوّلین و آخرین را جمع می کند، پس «لا اله الّا الله» از ایشان گرفته می شود مگر کسی که بر این امر (ولایت ائمّه:) باشد.

و حدیث قدسی ای که امام رضا علیه آلاف التّحیّه و الثناء هنگام خروج از نیشابور به درخواست بزرگان اهل حدیث در آن دیار نقل فرمودند معروف است. حضرت - علیه السلام - از پدران معصوم خود: از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کند که فرمود:

سَمِعْتُ جَبْرَئِیلَ - علیه السلام - یَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ:

شنیدم از جبرئیل - علیه السلام - که می گفت: شنیدم خداوند عزّوجلّ می فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی

1- کافی، ج 2، ص520.

أَمِنَ مِنْ عَذَابِی؛

«لا اله الّا الله» دژ و قلعه ی من است پس هرکس در دژِ من وارد شود از عذابم در امان است.

سپس حضرت - علیه السلام - بعد از درنگی ندا دادند:

بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛(1)

با شروط آن و من از شروط آن هستم.

یعنی ولایت، شرطِ بقا و اثرگذاری کلمه ی طیّبه ی لا إله الّا الله می باشد. و از امام باقر - علیه السلام - آمده است:

فَمَنْ عَرَفَنَا نَفَعَتْهُ مَعْرِفَتُهُ وَ قُبِلَ مِنْهُ عَمَلُهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْنَا لَمْ تَنْفَعْهُ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ یُقْبَلْ مِنْهُ عَمَلُهُ؛(2)

هر که ما را بشناسد معرفت و شناسایی او برایش سودمند است و عملش قبول می شود، و هرکس ما را نشناسد اطلاع و علمی که دارد برایش سودمند نخواهد بود و عملش قبول نمی شود.

و در زیارت جامعه ای که با سند صحیح از امام رضا - علیه السلام - روایت شده، آمده است:

وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ؛

1- الأمالی(للصدوق)، ص235.
2- مستدرک الوسائل، ج 1، ص158.

هرکس ایشان (اهل بیت:) را بشناسد همانا خداوند متعال را شناخته است.

وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ؛

و هرکس نسبت به ایشان آگاهی و معرفت نداشته باشد، همانا خداوند متعال را نشناخته است.

وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ؛

و هرکس به ایشان پناهنده شود همانا به خداوند متعال پناهنده شده است.

وَ مَنْ تَخَلَّی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّی مِنَ اللَّه؛(1)

و هرکس از ایشان تهی باشد همانا از خداوند متعال تهی می باشد.(2)

در این عبارات دقّت فرمایید که بیان می کند کسی که ائمّه: را بشناسد خداوند را شناخته است. نکته ی مطلب در این است که آنان حجّت های خداوند هستند و نمی توان حجّت خدا را شناخت امّا خدا را نشناخت، چنان که کسی که امامان: را نشناسد خداوند را نشناخته؛ چون خدای واقعی، دارای حجّت هایی

1- کافی، ج 4، ص579.
2- این زیارت را جناب کلینی و صدوق و شیخ طوسی4 و غیر این بزرگواران نقل کرده اند و سند آن بنابر آن که ناقلِ مباشرِ حدیث از امام رضا - علیه السلام - علی بن حسّان واسطی می باشد، صحیح است.

بر روی زمین است که قِوام دین و دنیا به آنان می باشد، پس کسی که امامان: را نشناسد خدای حقیقی را نشناخته است. و نظیر این روایات، ده ها روایات دیگر می باشد که در میان آن ها روایات صحیح و معتبر(1) وجود دارد و دلالت می کند انسان بدون ولایت، فاقد بهره است و نزد خداوند متعال دارای وزنی نمی باشد.

1- تعدادی از این روایات را صاحب وسائل; در باب 29 از ابواب مقدّمات عبادات آورده، و صاحب مستدرک; در باب 27 از ابواب مقدّمات عبادات، روایات دیگری را بر آن ها افزوده است.

مراتب یاد خدا

اشاره

در یک نگاه کلّی، ذکر دارای سه مرتبه است(1):

الف. مرتبه ای از ذکر، آن است که نام خدا بر زبان جاری می شود و توجّهی بسیط و سطحی به معنای آن وجود دارد، که این اوّلْ مرتبه ی ذکر است؛ وگرنه اگر فرض کنیم نام و یاد خدا فقط لقلقه ی زبان باشد و هیچ توجّهی به معنا نباشد این اصلاً ذکر نیست؛ چون ذکر یعنی یاد، و یاد بدون توجّهْ معنا پیدا نمی کند و فقط با چنین ذکری انسان به منزله ی یک دستگاه پخش کننده ی صدا خواهد بود که اگر اثری بر آن مترتّب باشد در همان حدود پخش صدا از دستگاه است. به هرحال مرتبه ی اوّل از ذکر نیز مشمول اطلاق آیات و روایاتی است که دستور به ذکر به زبان می دهد؛ وقتی خداوند متعال می فرماید:

1- هر یک از این مراتب به نوبه ی خود می تواند دارای مراتب باشد.

وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ؛(1)

نام خدایت را یاد کن.

یعنی نام خدا را به زبان آور؛ زیرا اسم در اصل یعنی واژه ای که برای تعبیر از چیزی وضع شده است و در هنگام سخن گفتن از آن استفاده می شود؛ هرچند به اعتباراتی بر غیر کلام نیز اطلاق می شود. هم چنین در روایات آمده است:

أَشْغِلُوا أَنْفُسَکُمْ بِالطَّاعَهِ وَ أَلْسِنَتَکُمْ بِالذِّکْر؛(2)

نفس خویش را به فرمان برداری، و زبانتان را به ذکر خدا مشغول سازید.

و در دعای کمیل می خوانیم:

وَ اجْعَلْ لِسانِی بِذِکْرِکَ لَهِجاً؛(3)

(پروردگارا) زبانم را به ذکرت پر اشتیاق قرار ده.

و در دعای دیگر می خوانیم:

وَ اجْعَلِ ... وَ ذِکْرَکَ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ عَلی لِسانِی؛(4)

و یادت را در شبانه روز بر زبانم قرار ده.

1- سوره ی مزمّل، آیه ی8 و سوره ی انسان، آیه ی25.
2- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص183، ح3472.
3- الإقبال بالأعمال الحسنه (ط الحدیثه)، ج 3، ص337.
4- همان، ج 1، ص101.

پس این مرتبه ی اوّل ذکر نیز یاد خداوند است و می تواند مصداقی از آن چه در این عبارات آمده است باشد. و باز در روایت آمده است خداوند متعال خطاب به حضرت عیسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام فرمود:

أَحْیِ ذِکْرِی بِلِسَانِک؛(1)

یاد مرا با زبانت زنده بدار.

از این روایت می توان استفاده کرد حتّی اگر فقط کسی به واسطه ی ذکر خود موجب شود دیگری ذکر او را بشنود و به نوعی بر عمل او زنده داشتن نام خدا صادق باشد، باز چنین ذکری مطلوب است؛ به ویژه با توجّه به آن چه از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - نقل شده است:

سَامِعُ ذِکْرِ اللَّهِ ذَاکِرٌ؛(2)

شنونده ی ذکر خداوند، ذکرْ گوینده است.

ب. مرتبه ی دوم ذکر، مرتبه ای است که انسان با توجّهِ کافی به معنای اذکار، آن ها را تکرار می کند و مفاهیم در اندیشه ی ذاکر به نحو مناسبْ استقرار می یابد؛ مثلاً اگر ذکر او با لفظ

1- کافی، ج 8، ص132.
2- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص188، ح3622.

جلاله ی الله است توجّه می کند که این اسم مبارک، دلالت بر ذاتِ واحدِ احدِ مستجمعِ جمیع صفاتِ کمالیّه می کند که مثل و مانندی ندارد.

ج. مرتبه ی سوم ذکر، آن است که ذاکر، علاوه بر زبان و ذهنْ تمام وجودش و از ژرفای قلبش اقبال به ذکر داشته باشد و معانی آن چه را تکرار می کند با تمام وجودش پذیرفته باشد؛ همچون عاشقی که همه ی وجودش تسخیر نام معشوقش می شود و تمام حواسّ او مستغرق در جمال محبوب است.

ای یاد تو مونسِ روانم

جُز نام تو نیست بر زبانم

این مرتبه از ذکر است که آثار موردِ انتظار ذکر را گسترده و عمیق، محقّق می کند.

پرسش و پاسخی

در این جا معمولاً پرسشی مطرح می شود که چگونه فرد با تمام وجود، اقبال به ذکرِ خداوند متعال داشته باشد و در عین حال به امور دنیایی خود نیز بپردازد و آیا چنین اقبالی تعطیل امور روزمره ی انسان نیست، با آن که می دانیم اسلام تعطیل امور زندگی را ناصواب می داند؟

پاسخ این پرسش این است که انسان با تداوم بر ذکر خدا و عمق بخشیدن به یاد خدا در قلب و جان خود به مرحله ای می رسد که آن چه را که می بیند و هرچه را که می شنود و ...، آیتِ خدا می بیند، که این عین یاد خداست و اندیشه ای که می کند و تصمیمی که می گیرد و عملی را که انجام می دهد؛ چون به دنبال رضایت و خشنودی خداوند است این خود یاد خداست؛ نظیر کسی که به خدمت معشوق خود می پردازد به خاطر آن که معشوق اوست؛ مثلاً اگر ظرف آبی را دست او می دهد یا غذایی برای او فراهم می کند یا دستوری از او اطاعت می کند همه از دیدگاه عشق به او انجام می شود و عاشق در همه ی این احوال و افعال با آن که کار معمول انجام می دهد جز به معشوق نمی اندیشد و در زیر لب می گوید: آب را به دست محبوبم می دهم، غذا را برای او فراهم می کنم و فرمان او را اطاعت می کنم؛ حتّی اگر خودْ غذا و آبی می خورد، چون می بیند معشوقش دوست دارد که او چنین کند.

از این جاست که اعطای انگشتری به سائل در نماز، تنافی با اقبال امیرالمؤمنین - علیه السلام - به ذات

کبریاییِ حقّ ندارد؛ چون عبادت در عبادت می باشد و صلات و زکات، به هم آمیخته است و حضرت با گوش خدایی می شنود و با دست خدایی احسان می کند.

به جز آن یاد نخواهم که در آید به ضمیرم

به جز آن نام نشاید که بر آید به لسانم

تلازم در مراتب ذکر

اشاره

مراتب سه گانه ای که برای ذکر بیان شد، همه لازم است و تعاضدی بین همه ی آن ها برقرار است و نمی توان حتّی از ذکر زبانی بی نیاز بود. پیوند عمیق و شدیدِ بین روح و بدن به گونه ای است که انسان در یادآوری قلبی و تذکّر روحی نیز نیازمند مجاری حسّی است و این نیاز در بالاترین شرایط هم پابرجاست؛ خداوند متعال بعد از آیه ی نور می فرماید:

فی بُیُوتٍ أَذِنَ الله أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُه؛(1)

(این نور الهی) در خانه هایی است که خداوندْ اذن داده تا آن ها رفعت یابند و نام او در آن ها یاد شود.

1- سوره ی نور، آیه ی36.

خداوند متعال در مقام مدح می فرماید در این بیوت نام خداوند ذکر می شود؛ نام خدا بردن یعنی تلفّظ به اسمای مبارک خداوند و این در حالی است که می دانیم مصداق اعلای این آیه، بیوت انبیاء و اوصیاء است و خانه ی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و علی و فاطمه8برترین آن هاست.

از نشانه های نیاز ارتقای روحی انسان به ابزارهای حسّی آن است که در روایات، نگاهِ به قرآن کریم حتّی برای کسانی که قرآن را از حفظ دارند توصیه شده است. از اسحاق بن عمّار نقل شده که می گوید خدمت امام صادق - علیه السلام - عرض کردم من قرآن را از حفظ دارم، بهتر است از حفظ بخوانم یا در قرآن نگاه کنم؟ حضرت - علیه السلام - فرمودند:

إقْرَأْهُ وَ انْظُرْ فِی الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَل؛

بخوان و در قرآن نظر کن که این بهتر است؛

و سپس اضافه فرمودند:

أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِی الْمُصْحَفِ عِبَادَه؟؛(1)

آیا نمی دانی که نگاه در قرآن، عبادت است؟

1- کافی، ج 2، ص614.

ظاهراً نکته ی برتریِ خواندنِ قرآن با نگاه در مصحف، آن است که روح انسان از دو درگاه ورودیِ چشم و گوش متأثّر می شود و در نتیجه، تأثّر روحْ عمیق تر خواهد بود. از ائمّه ی اطهار: نقل شده است که گاهی دیگران را امر می فرمودند به قرائت قرآن و خودْ استماع می کردند و این نیز شاید بدین جهت باشد که تأثّرِ ناشیِ از آهنگ دیگران، اثر ویژه ی خود را دارد؛ از ابی اسامه نقل شده است:

زَامَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - علیه السلام -... فَقَالَ - علیه السلام - لِیَ: اقْرَأْ قَالَ: فَافْتَتَحْتُ سُورَهً مِنَ الْقُرْآنِ فَقَرَأْتُهَا فَرَقَّ - علیه السلام - وَ بَکَی ثُمَّ قَالَ - علیه السلام -: یَا أَبَا أُسَامَهَ! ارْعَوْا قُلُوبَکُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلّ ...؛(1)

با امام صادق - علیه السلام - (در کجاوه) همراه بودم ... به من فرمود: قرآن بخوان؛ سوره ای از قرآن را آغاز کردم و مشغول قرائت آن شدم. پس امام - علیه السلام - منقلب شد و گریست، بعد از این فرمود: ای ابا اسامه! دل های خود را به ذکر خداوند پرورش دهید.

و باز از او نقل شده است شب جمعه ای خدمت حضرت - علیه السلام - بودم، فرمودند:

1- همان، ج 8، ص167.

إقْرَأْ فَقَرَأْتُ ثُمَّ قَالَ - علیه السلام -: إقْرَأْ فَقَرَأْتُ ثُمَّ قَالَ - علیه السلام - لِی: یَا شَحَّامُ ! إقْرَأْ فَإِنَّهَا لَیْلَهُ قُرْآنٍ ...؛(1)

قرآن بخوان؛ پس قرائت کردم، سپس دوباره فرمودند: قرآن بخوان؛ پس قرائت کردم، سپس به من فرمودند: ای شحّام ! قرآن بخوان که این شب (شب جمعه) شب قرآن است.

در دعاها نیز دستور به تکرار زبانی اذکار داده شده، آن هم گاه با اعداد خاصّی که حدس زده می شود دست کم در پاره ای موارد جریان این تعداد ذکر بر زبان می تواند اثرِ ویژه ای بر روحِ ذاکر داشته باشد که بدون تکرار زبانی یا به تعداد کمتر، آن اثر را ندارد؛ چنان که چه بسا ظرفیّتِ ارتباطِ فردِ ذاکر در آن شرایط و با زمینه ای که به وجود آمده بیشتر از تعداد ذکر دستور داده شده، نیست و وضعیت به گونه ای است که اگر ذکر از آن حدّ تجاوز کند، یا اساساً اثر مورد نظر بر آن مترتّب نمی شود و یا اثراتی دیگر مترتّب می شود که بیگانه از اثر مورد نظر است. البتّه در صورت شکّ که آیا ذکرِ افزون بر عدد مذکور خصوصاً به عنوان احتیاط

1- بحارالأنوار، ج 86، ص311.

اختلالی در اطاعت دستور مورد نظرْ ایجاد می کند یا نه، حکم به عدمِ مضرّ بودنِ امرِ زائد می شود؛(1) علاوه آن که در برخی مواردْ تصریح شده که عدد مذکور، حداقلّ ذکرِ مورد نظر است، پس افزون بر آن مطلوب هم می باشد.

اساساً محبّت خداوند، به دنبال خودْ ذکر زبانی را خواهد آورد؛ زیرا انسان این چنین آفریده شده که مکنونات خود به ویژه محبّت درونی خود را با زبان، ابراز می کند؛ امیرالمؤمنین - علیه السلام - می فرماید:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَیْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِی فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِه؛(2)

کسی چیزی را در درونش پنهان نمی کند مگر این که از سخنانِ بی تأمّلش و از صفحاتِ رخسارش آشکار می گردد.

و نیز فرموده است:

1- این بنابر مبنای مختار در جریان برائت در مستحبّات از جهت امتثال اوامر آن هاست؛ گرچه از حیث اصل تکلیف، جریان برائت موضوع ندارد؛ زیرا مستحبّ، ثِقلی ندارد تا برداشتن آن امتنان باشد و جریان اصل برائت، رجحان احتیاط را از بین نمی برد. البتّه استصحابِ عدم جعلِ استحباب برای فلان عمل، جاری است؛ گرچه اخبار معتبر مَنْ بَلَغ ثواب را تضمین می کند، و لهذا در رجحان عمل به جهت رسیدن به ثوابِ الهی نباید تردیدی کرد.

2- نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص472، حکمت26.

مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً لَهِجَ بِذِكْرِه؛(1)

کسی که چیزی را دوست دارد همواره آن را یاد خواهد کرد.

حقیقتِ ذکر و یاد قلبی

ولی با همه ی این ها حقیقت ذکر همان یاد قلبیِ ذات اقدس حقّ و حضور جنابش در جان انسان است؛ بدین جهت در روایات آمده است:

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْراً؛(2)

اولیای الهی، ساکت هستند در حالی که سکوتشان ذکر است.

این حضور قلبیِ ذات باری تعالی است که انسان را خدایی می کند و از آلودگی ها و پستی ها و پلشتی ها باز می دارد و او را به عالم نور هدایت می نماید؛ در روایت معتبر از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيراً؛

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص65، ح859.
2- کافی، ج 2، ص237؛ روایت را می توان این چنین نیز معنا کرد: «اولیای خداوند، اهل سکوت می باشند و در سکوتشانْ اهل ذکرند.» ولی معنای ظاهر، همان است که در متن آمده است.

از شدید ترین چیزهایی که خداوند بر مخلوقاتش واجب کرده است، بسیار یادکردنِ خداوند می باشد.

ثُمَّ قَالَ - علیه السلام -: لَا أَعْنِی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ» وَ إِنْ کَانَ مِنْهُ؛

(امام - علیه السلام -) بعد از آن فرمود: مقصود من از ذکر خداوند، گفتنِ «سبحان اللّه و الحمد لله و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» نیست اگر چه این ها هم از ذکر به شمار می روند؛

وَ لَکِنْ ذِکْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فَإِنْ کَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ کَانَ مَعْصِیَةً تَرَکَهَا؛(1)

بلکه (مقصود) یاد خداوند متعال نزد هر حلال و حرامی است؛ پس اگر طاعت است به آن عمل کند و اگر معصیت است از آن دست بردارد.

همان طور که ملاحظه می کنید، امام صادق - علیه السلام - در این روایت با وجود آن که ذکر زبانی را از مصادیق ذکر به شمار می آورد، امّا ذکر حقیقی را همان یاد خدای مانعِ از معصیت و باعثِ بر طاعت می داند.

1- همان، ص80.

نیکو بودن یاد خدا در هر مورد و هر حال و توصیه به آن در موارد خاصّ

اشاره

خداوند متعال می فرماید:

الَّذینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً؛(1)

آنان که خداوند را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (می گویند(پروردگارا! این (دستگاه عظیم) را بیهوده نیافریدی.

در این آیه ی شریفه، خداوند عزّوجلّ کسانی را که ایستاده و نشسته و خوابیده یاد خدا می کنند(2) ستوده است؛ یاد خدایی که همراه تفکّر

1- سوره ی آل عمران، آیه ی191.

2- گرچه در روایت معتبر، فقرات سه گانه ی حدیث بر نمازِ در حالات مختلف تطبیق شده است؛ یعنی این که انسان سالم ایستاده نماز می خواند، بیمار نشسته و کسی که از او ناتوان تر است خوابیده نماز می خواند، ولی از باب تطبیق بر یکی از مصادیق است و منافات با عموم آیه ندارد؛ روایت مذکور چنین است: «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ - علیه السلام - فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ قَالَ - علیه السلام -: الصَّحِیحُ یُصَلِّی قَائِماً وَ قُعُوداً، الْمَرِیضُ یُصَلِّی جَالِساً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ الَّذِی یَکُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِیضِ الَّذِی یُصَلِّی جَالِساً؛ امام باقر - علیه السلام - درباره ی کلام خداوند عزّوجلّ «آنان که خداوند را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می کنند» می فرماید: انسان سالم هم ایستاده نماز به جا می آورد و هم نشسته و انسان مریض نشسته نماز می خواند و آنان که بر پهلو نماز به جا می آورند کسانی هستند که از مریضی که نشسته نماز می خواند ضعیف ترند.» کافی، ج 3، ص411.

در آفرینش آسمان ها و زمین و فهم این حقیقت است که این آفرینشِ عظیم از پروردگار عالَم، پوچ و بیهوده نمی باشد. و جناب صدوق; از محمّد بن مسلم; نقل می کند که امام صادق - علیه السلام - به او فرمودند:

یَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ! لَا تَدَعَنَّ ذِکْرَ اللَّهِ عَلَی کُلِّ حَالٍ؛(1)

ای محمّد بن مسلم! هرگز و در هیچ حالی ذکر خداوند را ترک مکن.

و در روایت دیگر آمده است:

إِنَّ ذِکْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَسَنٌ عَلَی کُلِّ حَالٍ؛(2)

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 314.
2- کافی، ج 2، ص497.

همانا ذکر خداوند عزّوجلّ در هر حال، پسندیده و خوب می باشد.

این لطفِ ویژه ای است که خداوند در حقّ بندگان خود روا داشته است. به تعبیر ادعیه اگر نبود اذن خداوند، بر خود روا نمی دانستیم نام اقدس حضرت حقّ را بر زبان های خود جاری کنیم، چه رسد که نام حضرت حقّ را در جاهایی ببریم که به حَسَبِ درکِ انسانیِ خود، چنین نام بردن را خلاف ادب می دانیم؛ جناب کلینی; در روایت صحیحی از امام باقر - علیه السلام - چنین نقل می کند:

مَکْتُوبٌ فِی التَّوْرَاهِ الَّتِی لَمْ تُغَیَّرْ أَنَّ مُوسَی - علیه السلام - سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ: إِلَهِی! إِنَّهُ یَأْتِی عَلَیَّ مَجَالِسُ أُعِزُّکَ وَ أُجِلُّکَ أَنْ أَذْکُرَکَ فِیهَا؛

در توراتی که تحریف نشده، آمده است که حضرت موسی - علیه السلام - از خداوند متعال پرسید: خداوندا! من در مجالسی می روم که تو را عزیزتر و بزرگ تر از آن می دانم که در آن جا ذکرت نمایم.

فَقَالَ: یَا مُوسَی! إِنَّ ذِکْرِی حَسَنٌ عَلَی کُلِّ حَالٍ؛(1)

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 310.

(خداوند متعال) فرمود: ای موسی ! ذکر من در هر حالی نیکوست.

حتّی در جاهایی که به حَسَبِ بعض روایات، تکلّمِ معمولْ مکروه است(1)، امر به ذکر خدا شده است؛ در روایت صحیحِ جناب صدوق; آمده است:

وَ لَوْ سَمِعْتَ الْمُنَادِیَ یُنَادِی بِالْأَذَانِ وَ أَنْتَ عَلَی الْخَلَاءِ فَاذْکُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛(2)

پس اگر شنیدی که مؤذّن اذان می گوید و تو بر آبریزگاه باشی، ذکر خداوند عزّوجلّ را بگو.

برای جُنُب و حائض نیز بر حَسَبِ روایت صحیح، ذکر خدا رجحان دارد.(3) و وقتی انسان

1- «نَهَی رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم - أَنْ یُجِیبَ الرَّجُلُ أَحَداً وَ هُوَ عَلَی الْغَائِطِ وَ یُکَلِّمَهُ حَتَّی یَفْرُغَ؛ رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نهی فرمودند از این که شخص در حال غائط کردن جواب کسی را بدهد و با او سخن گوید مگر بعد از فراغ از آن.» علل الشرائع، ج 1، ص284؛ و نیز: «لَا تَتَکَلَّمْ عَلَی الْخَلَاءِ فَإِنَّ مَنْ تَکَلَّمَ عَلَی الْخَلَاءِ لَمْ تُقْضَ لَهُ حَاجَهٌ؛ هنگامی که بر آبریزگاه هستی سخن مگو؛ زیرا کسی که در این حال صحبت کند حاجتی از او برآورده نمی گردد.» همان، ص283.
2- همان، ص284.
3- «قُلْتُ لَهُ (ابِی جَعفَرٍ - علیه السلام -): الْحَائِضُ وَ الْجُنُبُ هَلْ یَقْرَءَانِ مِنَ الْقُرْآنِ شَیْئاً؟ قَالَ - علیه السلام -: نَعَمْ ! مَا شَاءَا إِلَّا السَّجْدَهَ وَ یَذْکُرَانِ اللَّهَ عَلَی کُلِّ حَالٍ؛ (راوی می گوید) خدمت امام باقر - علیه السلام - عرض کردم: آیا شخص حائض و شخص جُنُب می توانند چیزی از آیات قرآن کریم را قرائت کنند؟ امام - علیه السلام - فرمودند: بله ! هرچه که می خواهند مگر سجده دارها را و می توانند در هر حالی خداوند را یاد کنند.» وسائل الشیعه، ج 2، ص216.

در هر حال ذاکر خدا باشد طبیعی است که خدا را بر اعمال خود ناظر می بیند و امر و نهی الهی را نسبت به امور، متذکّر می شود و سعی در امتثال آن ها می نماید.

در میان مردمِ مسلمان از قدیم مرسوم شده بود و الآن هم در مواردی جریان دارد که برای رساندن برخی پیام های عادیِ زندگانی از نام خدای عزّوجلّ بهره می بردند و بدان تبرّک می جستند که برخی از آن ها کاملاً در میان مسلمانان ایران فراگیر است؛ مثلاً وقتی نامحرمی یا بیگانه ای بخواهد اعلام حضور در مکانی یا طلب اذن ورود در حریم دیگران بکند از لفظ یا الله استفاده می کند و هنگام وداع از عبارت خداحافظ(1) استفاده می نمایند. در میان کارگران و استادان بنّایی در موارد زیاد شاهد بودم که کارگر برای اعلان پرتاب آجر و خشت به استاد بنّا لفظ مبارک الله را بلند بر زبان جاری می کرد؛ حتّی عدّه ای از مردم را دیده ام که برای درخواستِ

1- گرچه در روایات، توصیه به سلامِ خداحافظی شده است.

درنگ به جای آن که بگویند چند لحظه صبر کنید می گویند: یک الحمد؛ یعنی به مقدار خواندن سوره ی فاتحه فرصت دهید، و نظیر این ها که عمدتاً ناشی از تربیت برتر اسلامی می باشد.

یاد خداوند متعال در موارد خاصّ

علاوه بر دستور عامّی که نسبت به رجحان یاد خدا در همه حالْ ذکر کردیم، در روایاتْ موارد خاصّی جهت یاد و ذکر خداوند به ویژه بسم الله توصیه شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنم؛ از جمله، روایاتی که بیان می کند کار را با بسم الله آغاز کنید:

عَنْ عَلِیٍّ - علیه السلام -: فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ کُلِّ أَمْرٍ صَغِیرٍ أَوْ عَظِیمٍ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم»؛(1)

امام علی - علیه السلام - می فرماید: پس در آغاز به هر کار کوچک یا بزرگی بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم».

و از امام صادق - علیه السلام - است:

لَا تَدَعْ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» وَ إِنْ کَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ؛(2)

1- وسائل الشیعه، ج 7، ص169.
2- کافی، ج 2، ص672.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم» را وامگذار گرچه پس از آن شعری باشد.

و قطب راوندی; در کتاب لبّ اللباب نقل می کند:

أَوْحَی اللَّهُ إِلَی عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ 8أَنْ أَکْثِرْ مِنْ قَوْلِ «بِسْمِ اللَّهِ» وَ افْتَحْ أُمُورَکَ بِه؛(1)

خداوند متعال به عیسی بن مریم8 وحی فرمود که «بِسْمِ الله» زیاد بگو و کارهایت را با آن آغاز کن.

و از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُکُمْ وَ لَمْ یُسَمِّ کَانَ لِلشَّیْطَانِ فِی وُضُوئِهِ شِرْکٌ؛

هنگامی که یکی از شما وضو می گیرد (یا شستشو می کند) ولی «بسم الله» نمی گوید، شراکتی برای شیطان در وضو (یا شستشوی) او می باشد.

وَ إِنْ أَکَلَ أَوْ شَرِبَ أَوْ لَبِسَ وَ کُلَّ شَیْ ءٍ صَنَعَهُ یَنْبَغِی لَهُ أَنْ یُسَمِّیَ عَلَیْهِ؛

و اگر می خورد یا می نوشد یا می پوشد و هر کاری که انجام می دهد، سزاوار است که «بسم الله» در آن بگوید.

فَإِنْ لَمْ یَفْعَلْ کَانَ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ شِرْکٌ؛(2)

1- مستدرک الوسائل، ج 5، ص303.
2- وسائل الشیعه، ج 1، ص426.

پس اگر چنین نکند، شراکتی برای شیطان در کار اوست.

همچنین در این جا روایتِ صحیح ذیل را نیز می آورم که دستور به همگامیِ با دیگران در ذکر می دهد؛ شیخ صدوق; در علل الشرایع از امام باقر - علیه السلام - نقل می کند:

اُذْکُرِ اللَّهَ مَعَ کُلِّ ذَاکِرٍ؛(1)

خدا را یاد کن با هر یاد کننده ی خدا.

از این روایتِ صحیح استفاده می شود که هرجا کسی خدا را یاد کرد باید انسانْ او را همراهی کرده و او هم خداوند متعال را یاد کند.

دستورهایی نسبت به یاد خداوند عزّوجلّ در زمان های خاصّ نیز داده شده است که در بخش بعد، از آن سخن خواهیم گفت إن شاء الله.

1- علل الشرایع، ج 1، ص284.

سفارش به ذکر در زمان های خاصّ

اشاره

با آن که پیوستگی در یاد خدا و مداومت بر ذکرْ توصیه شده است، با وجود این در قرآن کریم و احادیث معصومین: زمان های خاصّی برای مطلقِ ذکر یا برای اذکار معیّنی بیان گردیده است؛ خداوند متعال بعد از آن که می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللهَ ذِکْراً کَثیراً؛(1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

به دنبال آن بیان می فرماید:

وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصیلاً؛(2)

و صبحگاهان و شامگاهان او را تسبیح گویید.

1- سوره ی احزاب، آیه ی41.

2- همان، آیه ی42.

و در سوره ی مبارکه ی انسان می فرماید:

وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلاً طَوِیلاً؛(1)

و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور و در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی.(2)

و در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید:

و اذْکُرْ رَبَّکَ کَثیراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ؛(3)

و پروردگار خود را بسیار یاد کن! و به هنگام

1- سوره ی انسان، آیات25 و 26.
2- این که در این آیه می فرماید و اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ و در آیه ی دیگر می فرماید و اذْکُرْ رَبَّکَ ظاهراً مراد یکی است؛ چون مصداق اسم، ربّ و امثال آن می باشد و همه طریق به مسمّی می باشند و لهذا «سبحان ربّی العظیم و بحمده» امتثال سَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظیم و «سبحان ربّی الاعلی و بحمده» امتثال سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی می باشد، چنان که از بعض روایات (تهذیب الاحکام، ج2، ص313) استفاده می شود. هم چنین با این که قرآن کریم ذکر اسم الله را در ذبح شرط می داند، در صحیحه ی محمد بن مسلم آمده است: اگر کسی تسبیح یا تکبیر یا تهلیل یا حمد خدا کند، در حلّیت ذبیحه کافی است؛ چون همه، اسم الله می باشند: «سَأَلْتُهُ - علیه السلام - عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَسَبَّحَ أَوْ کَبَّرَ أَوْ هَلَّلَ أَوْ حَمِدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ: هَذَا کُلُّهُ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَا بَأْسَ بِهِ.» کافی، ج 6، ص234.
3- سوره ی آل عمران، آیه ی41.

صبح و شام، او را تسبیح گوی.

و در سوره ی مبارکه ی نور می فرماید:

فی بُیُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ ؛(1)

در خانه هایی که خدا رخصت داده که آن ها رفعت یابند و نامش در آن ها یاد شود. در آن ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند.

و در سوره ی مبارکه ی غافر می فرماید:

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ ؛(2)

و هر صبحگاهان و شامگاهان تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور.

و در سوره ی مبارکه ی ق می فرماید:

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ وَ مِنَ الَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبَارَ السُّجُود ؛(3)

و پیش از طلوع و غروب آفتاب، تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور و در بخشی از شب او را تسبیح کن، و بعد از سجده ها.

1- سوره ی نور، آیه ی36.
2- سوره ی غافر، آیه ی55.
3- سوره ی ق، آیات 39 و40.

و در سوره ی مبارکه ی طه می فرماید:

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضَى؛(1)

و پروردگارت را پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن به پاکی بستای، و در ساعات شب و اوّل و آخر روز تسبیح گوی شاید خشنود گردی.

و در سوره ی مبارکه ی روم می فرماید:

فَسُبْحَانَ اللهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ؛(2)

منزّه است خداوند به هنگامی که شام می کنید و صبح می کنید و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین، و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می کنید.

در این آیه ی مبارکه ظُهر نیز مورد عنایت قرار گرفته است.

گرچه برخی از این آیات شریفه خطاب به پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - و یا برخی انبیای دیگر علی نبیّنا و آله

1- سوره ی طه، آیه ی130.
2- سوره ی روم، آیات 17 و 18.

و علیهم السلام است و یا در روایات بر برخی عباداتِ خاصّ تطبیق شده است امّا همه ی این ها موجب تخصیص در آیات ذکر شده نمی باشد و از این آیات و آیات دیگر استفاده می شود که ذکرِ خداوند در اوقات و مواردِ مذکور دارای برتری است. ولی در مجموع، نسبت به صبحگاهان و شامگاهان و ساعاتی از شب عنایات بیشتری شده است.

عنایت به ذکر در صبحگاهان و شامگاهان در روایات

عنایت به ذکر در صبحگاهان و شامگاهان به وضوح از روایات نیز استفاده می شود که برخی از آن ها را ذکر می کنیم. در حدیث صحیحی امام باقر - علیه السلام - از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می کنند که حضرت به مردی فرمودند:

إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَیْتَ فَقُلْ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ»؛

هنگامی که صبح و شام بر تو می گذرد بگو: «سبحان اللّٰه و الحمد اللّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر».

و سپس اضافه فرمودند:

فَإِنَّ لَکَ إِنْ قُلْتَهُ بِکُلِّ تَسْبِیحَهٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِی الْجَنَّهِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاکِهَهِ وَ

هُنَّ مِنَ الْبَاقِیَاتِ الصَّالِحَاتِ؛(1)

زیرا اگر آن را بگویی، به شماره ی هر تسبیحی (یعنی هر یک مرتبه) ده درخت از انواع میوه ها در بهشت داری و آن ها از کارهای پاینده ی شایسته است.

و در حدیث صحیح دیگری امام باقر - علیه السلام - می فرماید:

مَنْ کَبَّرَ اللَّهَ مِائَهَ تَکْبِیرَهٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ کَأَجْرِ مَنْ أَعْتَقَ مِائَهَ رَقَبَهٍ؛

هرکس قبل از طلوع و غروب خورشید، صد مرتبه «الله اکبر» بگوید، خداوند برای او اجری مانند اجر آزادکردن صد بنده را می نویسد؛

و نیز اضافه فرمود:

وَ مَنْ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ» کَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ إِنْ زَادَ زَادَهُ اللَّهُ؛(2)

و هرکس بگوید: «سبحان الله و بحمده» خداوند برای او ده حسنه می نویسد و اگر (تعداد ذکرش را) بیشتر کند خداوند نیز (حسنات را) بیشتر می کند.

1- کافی، ج 2، ص506.
2- المحاسن(للبرقی)، ج 1، ص36.

و به سندِ صحیح در کافی آمده است: عبدالکریم بن عتبه الهاشمی(1) می گوید از امام صادق - علیه السلام - شنیدم که می فرمود:

هرکس ده مرتبه پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن بگوید: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٍ» کفّاره ی گناهان او در آن روز خواهد بود.(2)

و در بعض روایات حتّی به قضای این ذکر در صورت فراموشی دستور داده شده است(3) و از

1- عبدالکریم بن عتبه خود نیز ثقه است.
2- کافی، ج 2، ص518.
3- همان، ص532؛ و در روایت محمّد بن مروان آمده است: «قُلْ: »أَسْتَعِیذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ یَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ» وَ قُلْ: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَفْرُوضٌ هُوَ؟ قَالَ: نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَکَ شَیْ ءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّیْلِ وَ النَّهَار؛ بگو: «أَسْتَعِیذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ یَحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ» و بگو: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ». (محمد بن مروان) گفت: مردی خدمت امام - علیه السلام - عرض کرد: واجب است؟ امام - علیه السلام - فرمود: بله، واجبی است مشخص و معیّن در حالی که تو آن را ده مرتبه قبل از طلوع و غروب خورشید می گویی، پس اگر از تو چیزی (از این اذکار) فوت شد پس در ساعتی از روز و شب آن را قضا کن.» کافی، ج 2، ص533؛ و در روایت علاء بن کامل آمده: «إِنَّ مِنْ الدُّعَاءِ مَا یَنْبَغِی لِصَاحِبِهِ إِذَا نَسِیَهُ أَنْ یَقْضِیَهُ یَقُولُ بَعْدَ الْغَدَاهِ: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ کُلُّهُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ یَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ» عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِذَا نَسِیَ مِنْ ذَلِکَ شَیْئاً کَانَ عَلَیْهِ قَضَاؤُهُ؛ از میان ادعیه، دعایی که سزاوار است اگر دارنده ی آن به جا آوردنش را فراموش کرد آن را قضا کند این است که بین الطلوعین ده مرتبه چنین بگوید: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ

يُحْيِى وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِى وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ» و بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ» پس اگر به جا آوردنِ آن را (در این وقت) فراموش کرد بر اوست که قضایش را به جا آورد.» همان؛

تعدادی روایات در مجموع استفاده می شود ذکر مذکور در محدوده ای غیر قابل کاستن و افزودن است و نیز مفروض به معنای شدّت استحباب تا سر حدّ وجوب) می باشد.(1) متن ذکر در نقل برخی

1- در روایت محمد بن مروان که در پاورقی سابق گذشت آمده بود که امام - علیه السلام - در پاسخ فردی که پرسید این ذکر به همراه استعاذه ای که قبل از آن حضرت فرموده بودند آیا مفروض است؟ حضرت - علیه السلام - می فرمایند: «... نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُود ...؛ واجب و مشخص است.» همان؛ و در صحیحه ی محمّد بن مسلم بر این ذکر «شَیْئاً مُوَظَّفاً» اطلاق شده است: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ - علیه السلام - عَنِ التَّسْبِیحِ فَقَالَ: مَا عَلِمْتُ شَیْئاً مُوَظَّفاً غَیْرَ تَسْبِیحِ فَاطِمَهَ - سلام الله علیها - وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْفَجْرِ تَقُولُ: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» وَ یُسَبِّحُ مَا شَاءَ تَطَوُّعاً؛ از امام باقر - علیه السلام - درباره ی تسبیح سؤال کردم، ایشان فرمودند: (از تسبیحات) نمی شناسم چیزی را که مشخص باشد مگر تسبیح حضرت فاطمه - سلام الله علیها - و این که ده مرتبه بعد از طلوع فجر بگوید: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» و (خداوند سبحان را) تسبیح گوید هر چقدر که می خواهد.» همان.

رواتْ متفاوت است بلکه حتّی نقلِ از عبدالکریم بن عُتْبَه نیز در بعض کتاب ها متفاوت از نقل کافی است ولی ما در این جا به اعتبار شهرت به اضبط بودنِ کافی و جامع تر بودن روایتِ عبدالکریم بن عُتْبَه آن را اختیار کردیم. (1)

در روایتی به ویژه بر ذکر خداوند عزّوجلّ از هنگام غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق و از هنگام طلوع فجر تا طلوع خورشید، تأکید شده و بیان گردیده است که شیطانِ ملعون، لشکریانِ شبِ

1- و امّا این که در روایتِ دیگر علاء بن کامل (کافی، ج2، ص527) امام - علیه السلام - عبارت « بِیَدِهِ الْخَیْرُ» را ذکر نفرمودند و وقتی علاء بن کامل عبارتِ را ذکر کرد امام - علیه السلام - فرمودند: «إِنَّ بِیَدِهِ الْخَیْرَ وَ لَکِنْ قُلْ کَمَا أَقُولُ لَکَ؛ البتّه همه ی خیر به دست اوست ولی بگو آن چنان که من گفتم.» ظاهراً امام - علیه السلام - در مقامِ اختصار بودند تا اگر کسی به دلیلی آمادگیِ خواندنِ ذکر را به طور کامل ندارد به طور کلّیْ محروم از آن نشده و موفّق به خواندن ذکر مذکور به طور مختصر به گونه ای که امام - علیه السلام - تعلیم می دهند بشود. البتّه احتمال بعض نکات دیگر هم می رود؛ چنان که همین وجه در روایتِ صحیح محمّد بن مسلم و نیز روایت محمّد بن مروان که در دو پاورقی قبل گذشت وجود دارد؛ چنان چه مقصود از مشخّص بودن در این روایات، تشخّص و تعیّنِ نسبی و فی الجمله است.

خود را در مدّت زمان اوّل و لشکریانِ روز خود را در مدّت زمان دوّم منتشر می کند و در دنباله ی روایت آمده است: همانا پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرمود:

فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی هَاتَیْنِ السَّاعَتَیْنِ؛

در این دو ساعت، خداوند عزّوجلّ را بسیار یاد کنید؛

وَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ إِبْلِیسَ وَ جُنُودِهِ؛

و از شرّ ابلیس و لشکریانش به خدا پناه برید؛

وَ عَوِّذُوا صِغَارَکُمْ فِی تِلْکَ السَّاعَتَیْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَهٍ؛(1)

و کودکان خود را در این دو وقت، با دعاها تعویذ کنید (آن ها را در پناه خداوند متعال درآورید) که آن دو ساعت، وقت بی خبری و غافل شدن است.

و در روایت دیگر آمده که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین فرمود:

یَا ابْنَ آدَمَ! اذْکُرْنِی بَعْدَ الْفَجْرِ سَاعَةً وَ اذْکُرْنِی بَعْدَ الْعَصْرِ سَاعَةً أَکْفِکَ مَا أَهَمَّکَ؛(2)

ای فرزند آدم! بعد از فجر و بعد از عصر، ساعتی مرا یاد کن (که در این صورت) امور مهمّ تو را کفایت می کنم.

1- کافی، ج 2، ص522.
2- تهذیب الأحکام، ج 2، ص138.

همان طور که ملاحظه می فرمایید در روایتِ اخیر، زمان دوّم مورد نظر برای ذکر، بعد از عصر آمده است نه خصوص زمان کوتاه بین ناپدید شدن خورشید و رفتن قرمزی افق؛ چنان که لفظِ عشیّ که در آیات مبارکه ی قرآن آمده است نیز دارای معنایی وسیع تر از مدّت زمان مذکور است، تا آن جا که می توان آن را بر کلِّ بعد از ظهر اطلاق کرد، و مثل عشیّ است لفظ اصیل؛ طبرسی; در مجمع البیان می فرماید: «الاصیل: العشی لأنه اصل اللیل و اوّله؛ اصیل به معنای عشیّ است (و وجه نامیدنِ قبل از غروب به اصیل آن است که) این زمان، اصل شب و اوّل آن است.»(1)

به هر حال، روایاتْ درباره ی اذکار و دعاهای صبحگاهان و شامگاهان و اوقات ویژه ی دیگر، زیاد است؛ علاقه مندانْ به کتاب های تفصیلی مراجعه کنند. ولی در پایان این بخش علاوه بر اذکار یاد شده، یک دعا را نیز که سفارش به

1- . البته این وجه برای اصل تسمیه است وگرنه در صورتی که اصیل به معنای عشیّ باشد به ناچار اصیل به کلِّ بعد از ظهر نیز اطلاق می گردد. بدین جهت اگر بخواهیم وجه تسمیه ی مناسب تری بگوییم باید چنین بگوییم که چون با زوال خورشید از وسطِ آسمان، رو به شب می رویم پس اصل شب از این وقت آغاز می شود.

خواندن آن در صبحگاهان و شامگاهان شده است می آورم؛ در روایت از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

لَا تَدَعْ أَنْ تَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا أَمْسَيْتَ؛

ترک نکن خواندن این دعا را سه مرتبه به هنگامی که صبح می کنی و سه مرتبه به هنگامی که به شب در می آیی.

و دعا چنین است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی فِی دِرْعِکَ الْحَصِینَهِ الَّتِی تَجْعَلُ فِیهَا مَنْ تُرِیدُ؛

خداوندا ! قرار ده مرا در پوشش امن الهیت که قرار می دهی در آن هر آن کس را که اراده نمایی.

و امام صادق - علیه السلام - در ادامه ی روایت می فرماید: پدرم می فرمود:

هَذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَخْزُونِ؛(1)

این دعا از ادعیه ی ذخیره می باشد.

1- کافی، ج 2، ص534.

کیفیّت صوت در ذکر

اشاره

قرآن کریم درباره ی کیفیّت ذکر خداوند متعال می فرماید:

﴿وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْل﴾؛(1)

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرّع و خوف، و کم تر از آواز بلند، یاد کن.

از این آیه ی شریفه استفاده می شود که ذکر خدا باید کوتاه تر از سخنِ با صدای بلند باشد. بنابراین اگر از این میزانی که خداوند متعال قرار داده است آهنگ ذکر فراتر برود، در شرایط عادی پسندیده نیست. و در حقیقت این آیه ی شریفه به دو نوع ذکر فرمان می دهد:

1- سوره ی اعراف، آیه ی205.

الف. ذکری که از ﴿وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ﴾ استفاده می شود که فقط حدیث نفس و تکلّم به ذکر در درون خود است و صدا به خارج بروز نمی کند.

ب. ذکری که از ﴿دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ استفاده می شود که مقصود، ذکری می باشد که الفاظ آن شنیده می شود امّا همراه بلندکردن صدا نیست، و هر دو ذکر، مورد فرمان الهی است.(1)

در آیه ی دیگر خداوند متعال درباره ی خواندنِ خود، می فرماید:

﴿اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدینَ﴾؛(2)

1- احتمال دیگری در آیه است که ﴿وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ بر روی هم توضیح یک امر باشد و آن این که خدا را که به زبان یاد می کنی با صدای بلند نباشد. ولی به نظر، احتمال اوّل با توجّه به فاصله ی ﴿تَضَرُّعاً و خِیفَةً﴾ اظهر است و در حقیقت به هر دو نوعِ ذکر، خداوند متعال امر فرموده: ذکر به صورت حدیث نفس با تضرّع و ترس، و ذکر زبانیِ بدون برآوردن صدا. این معنا را می توان از روایت صحیح جناب زراره; که به زودی خواهد آمد نیز به دست آورد؛ زیرا در آن روایت فرض شده است که فرشته، ذکر فی النفس را نمی شنود. پس معلوم می شود صدای آن ذکر به خارج بروز نمی کند، و این ذکر است که ثواب آن را جز خداوند متعال نمی داند. البتّه همان طور که اشاره شد این بدان معنا نیست که ذکر زبانی مطلوب نباشد؛ چون خداوند متعال به ذکر زبانی نیز امر فرموده است.
2- سوره ی اعراف، آیه ی55.

پروردگارتان را به زاری و نهانی بخوانید. همانا او تجاوزکاران را دوست ندارد.

می توان از این آیه ی شریفه استفاده کرد که اگر در جایی به غیر از موارد استثنا که خواهد آمد کسی صدای خود را حتّی به ذکر خداوند بیش از حدّ، بلند کند به ویژه اگر سبب آزار دیگران شود، مصداق تجاوز از حدّ است. نقل شده است در یکی از جنگ ها مردم وقتی مُشرِف به درّه ای شدند صدایشان را به تهلیل و تکبیر بلند کردند، پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

مردم! بر جای خود باشید، آگاه باشید که شما ناشنوا و غایبی را نمی خوانید «وَ إِنَّمَا تَدْعُونَ سَمِيعاً قَرِيباً مَعَكُمْ»؛ و همانا شنوا و نزدیک به خودتان را می خوانید.(1)

ذکر نهان و آثار آن

به حسب روایت صحیح، ذکرِ نهان دارای آن چنان پاداشی است که بزرگیِ آن پاداش را جز خداوند متعال نمی داند؛ در روایت زراره; چنین آمده است:

لَا يَكْتُبُ الْمَلَكُ إِلَّا مَا سَمِعَ وَ قَالَ اللَّهُ

1- عدّه الداعی و نجاح الساعی، ص259.

عَزّوَجَلَّ: ﴿وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً﴾ فَلَا یَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِکَ الذِّکْرِ فِی نَفْسِ الرَّجُلِ غَیْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِعَظَمَتِهِ؛(1)

فرشته نمی نویسد مگر آن چه را بشنود که خداوند عزّوجلّ فرمود: «پروردگار خویش را در درون جانت، به زاری و ترس یاد کن» بنابراین به جز خداوند عزّوجلّ کسی ثواب این ذکرِ درونی را نمی داند، به خاطر عظمتی که این ذکر دارد.

و در وصیت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به ابوذرّ غِفاری; آمده است:

یَا أَبَاذَرٍّ! اذْکُرِ اللَّهَ ذِکْراً خَامِلاً قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا الذِّکْرُ الْخَامِلُ؟ قَالَ - علیه السلام -: الذِّکْرُ الْخَفِیُّ؛(2)

ای اباذرّ! خدا را به صورت «خامل» ذکر کن. (ابوذرّ گوید) عرض کردم: یا رسول الله! «ذکر خامل» چیست؟ حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: ذکر پنهان است.

باز از پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

خَیْرُ الذِّکْرِ الْخَفِی؛(3)

1- کافی، ج 2، ص502.
2- الأمالی(للطوسی)، ص530.
3- إرشاد القلوب إلی الصواب، ج 1، ص154.

بهترین ذکر، پنهانِ آن است.

و از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ ذَكَرَنِی سِرّاً ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً؛(1)

خداوند عزّوجلّ می فرماید: هرکه مرا در نهان یاد کند، من او را آشکارا یاد می نمایم.

و این یک قاعده ی کلّی است که هرکس کار خود را با خداوند به خوبی انجام دهد، خداوند کار او را با مردم نیز اصلاح خواهد کرد:

مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ؛(2)

کسی که میان خود و خداوند را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.

این نتیجه ی طبیعیِ هماهنگیِ خلقت و هدف دار بودنِ آن است؛ مطلبی که از آیات و روایات متعدّد استفاده می شود. مگر می شود انسانی در مسیر هدف خلقت گام بردارد و دیگر اجزای خلقت با او هماهنگ نباشند؛ خداوند متعال می فرماید:

1- کافی، ج 2، ص501.
2- نهج البلاغه(للصبحی صالح)، ص483، حکمت89.

﴿إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا﴾؛ (1)

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خداوند رحمان، محبّتی برای آنان در دل ها قرار می دهد.

از این آیه ی شریفه استفاده می شود که دستگاه خلقت به گونه ای آفریده شده که مؤمنین با کردار شایسته، محبوب واقع خواهند شد. البتّه ممکن است در شرایطی خاصّ، تاریکی های جهل و دشمنیْ مانع درخشش نور ایمان و عمل صالح بشود، ولی این امور گذراست و دیر یا زود، ابرهای جهالت و عداوت و کینه به کناری می رود و درخشش نور علم و ایمان و عمل صالح، نگاه دل های مستعدّ را به خود خیره می سازد. در روایات متعدّد، مصداق (مصداق اتمّ) آیه ی شریفه ی فوق را امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب8معرفی می کند و بلکه شأن نزول آیه را تقاضای امیرالمؤمنین - علیه السلام - از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می داند که حضرت علی - علیه السلام - با برشمردن بُغضِ عرب نسبت به خود به خاطر جهادها و

1- سوره ی مریم، آیه ی96.

نابودکردنِ سران شرک و کفر از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - تقاضا کردند که ایشان از خداوند بخواهند تا دوستیِ علی - علیه السلام - را در دل های مؤمنین قرار دهد(1)، و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هم این چنین دعا کردند:

اللَّهُمَ هَبْ لِعَلِیٍّ الْمَوَدَّهَ فِی صُدُورِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْهَیْبَهَ وَ الْعَظَمَهَ فِی صُدُورِ الْمُنَافِقِین؛(2)

خداوندا ! به علیّ ببخش مودّتش را در قلوب مؤمنین و هیبت و عظمتش را در قلوب منافقین.

و در پیِ آن خداوند متعال آیه ی شریفه ی فوق را نازل فرمود. و در روایت از امام باقر - علیه السلام - آمده است:

لَا یُلْقَی مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ فِی قَلْبِهِ وُدٌّ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ لِأَهْلِ بَیْتِهِ:؛(3)

هیچ مؤمنی یافت نمی شود مگر این که در قلبش مودّت و محبّت علی و اهل بیتش: وجود دارد.

و این محبّتِ فراگیر نسبت به امیر المؤمنین - علیه السلام -

1- بحارالأنوار، ج39، ص291؛ روایاتِ مربوط به این قضیّه، اندک تفاوت هایی با یکدیگر دارند ولی همه در اصلِ موضوع که مربوط به امیر المؤمنین علی - علیه السلام - است، متّفقند.
2- همان، ج 35، ص354.
3- همان، ص355.

علی رغم تبلیغات سوء و همه جانبه ی بنی امیّه علیهم اللعنه و دیگران می باشد که با وجود این همه پراکندن دشمنی، باز خورشید وجود امیرالمؤمنین - علیه السلام - دل های پاک را گرمی بخشیده و جان ها به یادِ او به شور می آید. مصداق اتمّ این آیه ی شریفه گرچه امیر المؤمنین و اهل بیت:(1) هستند امّا در سطوح پایین تر، مصادیق دیگری هم دارد و هر مؤمنِ صالحی به میزان ایمان و صلاحش می تواند مصداقی از این آیه ی مبارکه باشد که:

عَنْ عَلِیٍّ - علیه السلام -:

امام علی - علیه السلام - می فرماید:

مَن اشْتَغَلَ بِذِکْرِ اللهِ طَیَّبَ اللهُ ذِکْرَه؛(2)

هرکس مشغول گردد به یاد خدا، پاکیزه و خوشایند گرداند خدا یاد او را.

به هر حال، ذکر نهان دارای اثرات ویژه ی خود و پاداشی است که عظمت آن را جز خداوند متعال نمی داند و بالطبع بر ذکر آشکار،

1- در ضمنِ خطبه ی امام سجّاد - علیه السلام - در مسجد شام آمده است: «أُعْطِینَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاحَهَ وَ الْفَصَاحَهَ وَ الشَّجَاعَهَ وَ الْمَحَبَّهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِین؛ علم و حلم و جود و فصاحت و شجاعت و محبوب القلوب مؤمنین بودن به ما عطا شده است.» بحارالأنوار، ج 45، ص138.
2- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص188، ح3627.

برتری دارد؛ و ثابت نیست که همه ی حکمت ذکر نهان در دوریِ بیشتر از ریا باشد، گرچه این خود نیز از حکمت های بسیار مهمّ آن است؛ لهذا در روایت آمده که خداوند متعال به عیسی بن مریم8فرمود:

أَکْثِرْ ذِکْرِی فِی الْخَلَوَات؛(1)

مرا در تنهایی ها بسیار یاد کن.

در این روایت تکیه بر خلوت بودن مکان است هرچند ذکر حدیث نفس نباشد، و این به خاطر دوری بیشتر آن از ریا می باشد.

مطلوب بودن ذکر و مانند آن با صدای بلند در برخی موارد

در عین حال در برخی موارد ذکر و مانند ذکر حتّی با صوت آشکار مطلوب است و به آن امر شده است. در روایت صحیح برقی در کتاب محاسن آمده است هنگام اذان، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به بلال می فرمود:

أُعْلُ فَوْقَ الْجِدَارِ وَ ارْفَعْ صَوْتَکَ بِالْأَذَان؛(2)

1- کافی، ج 2، ص502.
2- المحاسن(للبرقی)، ج 1، ص48.

روی دیوار (در محل بلند) برو و صدایت را به اذان، بلند کن.

و در روایت صحیح از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -: اِرْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ بِالصَّلَاهِ عَلَیَّ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ؛(1)

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: صدای خود را به صلوات بر من بلند کنید که نفاق را از بین می برد.

و در مورد دیگری آمده است:

شَکَا رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -: أَنَّ الدُّورَ قَدِ اکْتَنَفَتْهُ فَقَالَ النَّبِیُّ - صلی الله علیه و آله و سلم -: ارْفَعْ صَوْتَکَ مَا اسْتَطَعْتَ وَ سَلِ اللَّهَ أَنْ یُوَسِّعَ عَلَیْکَ؛(2)

مردی از انصار خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شکایت کرد به این که خانه ها او را احاطه کرده اند. پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: به اندازه ای که می توانی صدایت را بالا ببر و از خداوند درخواست کن که بر تو توسعه دهد.

و در روایت درباره ی امام صادق - علیه السلام - ذکر شده است:

1- همان، ج 2، ص493.
2- کافی، ج 6، ص526.

إِذَا قَامَ آخِرَ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يَسْمَعَ(1) أَهْلُ الدَّارِ وَ يَقُولُ - علیه السلام -:

هرگاه آخر شب از خواب برمی خاست صدای خود را بلند می کرد تا آن جا که اهل خانه می شنیدند و می فرمود:

اللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلَی هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ وَسِّعْ عَلَیَّ ضِیقَ الْمَضْجَعِ وَ ارْزُقْنِی خَیْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَ ارْزُقْنِی خَیْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْت؛(2)

خداوندا! مرا در وحشت اِشراف بر آخرتْ یاری کن، و قبرم را گشاده گردان، خیر پیش از مرگ و خیر پس از مرگ را نصیبم فرما.

و درباره ی قرائت قرآن با صوت بلند، روایات متعدّدی وارد شده است؛ از جمله معاویه بن عمّار می گوید امام صادق - علیه السلام - نقل می فرمود:

إِنَّ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ8کَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً بِالْقُرْآنِ وَ کَانَ یَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّی یَسْمَعَهُ(3) أَهْلُ الدَّار؛

همانا امام علیّ بن الحسین8 در میان مردم

1- می توان «یَسْمَعَ» را از باب إفعال نیز خواند که معنای آن چنین می شود: «... تا به اهل خانه برساند.».
2- همان، ص539.
3- می توان «یَسْمَعَه» را از باب إفعال نیز خواند که معنای آن چنین می شود: «... تا صدای خود را به اهل خانه برساند.»

زیباترین صوت را در تلاوت قرآن داشت و صدایشان را (به تلاوت قرآن) بالا می بردند تا جایی که اهل خانه آن را می شنیدند.

وَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ - علیه السلام - کَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً بِالْقُرْآنِ وَ کَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّیْلِ وَ قَرَأَ رَفَعَ صَوْتَهُ فَیَمُرُّ بِهِ مَارُّ الطَّرِیقِ مِنَ السَّاقِینَ وَ غَیْرِهِمْ فَیَقُومُونَ فَیَسْتَمِعُونَ إِلَی قِرَاءَتِهِ؛(1)

و همانا امام باقر - علیه السلام - در میان مردم زیباترین صوت را در تلاوت قرآن داشت و هنگامی که در نیمه ی شب برمی خاست و قرائت (قرآن) می فرمود، صدایش را بالا می برد پس افرادی که از آن جا عبور می کردند مثل آب کش ها و غیر آن ها می ایستادند و به قرائت ایشان گوش فرامی دادند.

موارد متعدّد دیگری نیز در روایات، بالابردن صدا جایز یا راجح شمرده شده است ولی قاعده ی اوّلیه، بلند نکردن صدا می باشد.

1- وسائل الشیعه، ج 6، ص209.

اسباب ذکر

اشاره

بالاترین عامل برای این که انسان اهل ذکر باشد محبّت و عشق نسبت به ذات اقدس پروردگار است. و محبّت از راه شناخت پروردگار و صفات حسنای حضرت حقّ عزّ اسمه به دست می آید. وقتی انسان ذات اقدسِ منزّه از هر عیب و کاستی و سرچشمه ی هر خیر و زیبایی و دانایی و توانایی را شناخت و احسان و إنعام او را نسبت به خود و دیگران دید، دوستیِ او در جانش ژرف و گسترده خواهد شد و هرچه این شناختْ کامل تر باشد این دوستی و عشق، استوارتر خواهد بود. در کلام امام الموحّدین امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آمده است:

الشَّوْقُ خُلْصَانُ الْعَارِفِين؛(1)

اشتیاق، ویژگیِ عارفان است.

سَهَرُ الْعُيُونِ بِذِكْرِ اللَّهِ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ وَ حُلْوَانُ الْمُقَرَّبِين؛(2)

بیداری چشم ها به ذکر خدا ویژگیِ عارفان و تحفه ی مقرّبان است.

از این دو روایت شریف استفاده می شود که شوق به خداوند و مداومت به ذکر حضرت حقّ، ملازمه ای با عرفان و شناخت حضرت حقّ جلّ جلاله دارد، و شناختِ ذات حقّ گرچه به فکر و اندیشه است ولی پیوند عمیقی با پاکیزگیِ جانِ انسان ها نیز دارد. هرچه انسان پاک تر و سنخیّت با عالَم معنا بیشتر داشته باشد خداوند را بیشتر شناخته و محبّت خداوند متعال بیشتر در اعماق جانش رسوخ خواهد کرد و در نتیجه پروردگار عالَم به او توفیق ذکر بیشتر خواهد داد. در یکی از احادیث معراجیّه آمده است:

مَنْ عَمِلَ بِرِضَایَ أُلْزِمُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ؛

هرکس به رضای من عمل کند او را ملازم سه خصلت کنم؛

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص82، ح1294.
2- همان، ص319، ح7382.

أُعَرِّفُهُ شُکْراً لَا یُخَالِطُهُ الْجَهْلُ؛

بشناسانم او را سپاس گزاری ای که با نادانی آمیخته نشود؛

وَ ذِکْراً لَا یُخَالِطُهُ النِّسْیَانُ؛

و یادی که با فراموشی آمیخته نمی شود؛

وَ مَحَبَّهً لَا یُؤْثِرُ عَلَی مَحَبَّتِی مَحَبَّهَ الْمَخْلُوقِین؛(1)

و دوستی ای که بر آن، دوستیِ مخلوقین اختیار نشود.

و در فراز دیگری از همان حدیث آمده است که خداوند متعال به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دستور مداومت بر ذکر داد و فرمود:

دُمْ عَلَی ذِکْرِی؛

پیوسته به یاد من باش؛

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از درگاه خداوند پرسید:

یَا رَبِّ! وَ کَیْفَ أَدُومُ عَلَی ذِکْرِکَ؟؛

پروردگار من! چگونه پیوسته به یاد تو باشم؟

فَقَالَ: بِالْخَلْوَهِ عَنِ النَّاسِ وَ بُغْضِکَ الْحُلْوَ وَ الْحَامِضَ وَ فَرَاغِ بَطْنِکَ وَ بَیْتِکَ مِنَ الدُّنْیَا؛(2)

1- بحارالأنوار، ج 74، ص28.
2- همان، ص22.

پس فرمود: به گوشه گیری از مردم، دشمن داشتنِ شیرین و ترش دنیا، و خالی بودن شکم و خانه ات از دنیا.

ملازمه ی ایمان و محبّت به خداوند و لزومِ چیرگیِ آن بر تمام دوستی ها

اساساً یک فرد با ایمان به مقتضای ایمان خود نسبت به خدای خود دارای محبّت و دوستی است:

وَ الَّذینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلهِ؛(1)

و کسانی که ایمان آورده اند، محبّتشان به خداوند بیشتر است.

ولی باید این محبّت به درجه ای برسد که بر همه ی محبّت ها فائق آید؛ خداوند متعال می فرماید:

قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَهٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فی سَبیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللهُ بِأَمْرِهِ وَ اللهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقینَ؛(2)

1- سوره ی بقره، آیه ی165.

2- سوره ی توبه، آیه ی24.

بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشانتان و اموالی که فراهم کرده اید و تجارتی که از کسادش بیم دارید و مساکنی که به آن ها دل خوشید از خدا و فرستاده ی او و جهاد در راه او نزد شما محبوب ترند پس منتظر باشید تا خداوند فرمان خود را صادر کند، و خدا گروه نافرمانان را هدایت نمی کند.

در این جا خداوند متعال هشت چیز مورد علاقه ی انسان ها را بر شمرده و می فرماید اگر هر یک از این ها نزد شما محبوب تر از خدا باشد باید منتظر عذاب الهی باشید و بلکه اگر افرادْ این ها را محبوب تر از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - یا جِهاد در راه خدا نیز بدانند، باز باید منتظر عذاب الهی باشند؛ زیرا محبّت پیامبر و محبّت جهاد در راه خدا تجلّی محبّت خداست؛ خداوند متعال می فرماید:

قُلْ إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللهُ؛(1)

بگو (ای پیامبر!) اگر خدا را دوست می دارید پس از من (پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -) پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

1- سوره ی آل عمران، آیه ی31.

و هنگامی که محبّت خدا در جان رسوخ کرد، هیچ یادی نمی تواند یاد خدا را مقهور کند بلکه یاد خدا، قاهر خواهد بود؛ خداوند متعال می فرماید:

فَإِذا قَضَيْتُمْ مَناسِكَكُم فَاذْكُرُوا اللهَ كَذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْراً؛(1)

پس چون اعمال و آداب حجّتان را به جا آورید، خدا را یاد کنید آن گونه که پدرانتان را یاد می کنید یا بهتر و رساتر از آن.

برخی از مسلمانان بعد از قربانی کردن و هنگام اقامت در مِنیٰ با شور و هیجانی به تفاخر می پرداختند که پدرم فلان کار و فلان کار کرد. خداوند به آنان و دیگران دستور می دهد: «هنگامی که مناسک خود را انجام دادید خدا را همچون پدرانتان یا شدیدتر یاد کنید» و ملاک این کلام، اختصاص به مِنیٰ و بعد از انجام مناسک ندارد(2)، بلکه بنده باید همیشه قلبش آکنده از محبّت پروردگار باشد که این عشق و دوستی با تأثیری شگرف، قدرت و توان انسان را در ابعاد گوناگون، افزون می کند و آن چه را بر دیگران

1- سوره ی بقره، آیه ی200.

2- گرچه خواندن تکبیرات به وجهِ مخصوص فقط برای کسانی که در مِنی هستند، مستحبّ است.

سخت و ناگوار است، بر او آسان و گوارا می سازد و دیگر برای انسان، مداومت بر یاد خدا شیرین خواهد شد و عشق به حضرت حقّ و یاد پروردگار، تمام وجود او را فرا خواهد گرفت؛ در مناجات شریف شعبانیّه می خوانیم:

إِلَهِی أَقِمْنِی فِی أَهْلِ وَلَایَتِکَ مَقَامَ مَنْ رَجَا الزِّیَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِکَ؛ إِلَهِی وَ أَلْهِمْنِی وَلَهاً بِذِکْرِکَ إِلَى ذِکْرِکَ؛(1)

پروردگارا! مرا در میان اهل قرب خود در جایگاه کسی قرار ده که امید فزونیِ دوستیِ تو را دارد؛ پروردگارا! مرا مُلهَم نما شور و شیداییِ یاد خودت را به سوی یاد خودت.

همان طور که ملاحظه می نمایید، در این دعا ابتدا درخواست زیادیِ دوستی و محبّت است و آن گاه درخواست بی تابیِ در یاد خدا در پیِ یاد خدا. بنابراین معلوم می شود محبّت خداوند و یاد خداوند به هم پیوسته اند و راهِ تداوم ذکر، رسوخ هرچه بیشتر حبّ الهی در جان انسان هاست.

الهی سوزِ عشقتْ بیشتر کن

دلِ ریشم ز دردت ریش تر کن

1- بحارالأنوار، ج 91، ص98.

موانع ذکر

اشاره

همان طور که اموری یاری گر انسان در ذکر است، به تناسب همان ها اموری نیز مانع یاد خدا می باشد که در ضمن مباحث گذشته به برخی از آن ها اشاره شد. در این جا برخی موانع دیگر را ذکر می کنیم؛ خداوند متعال در سوره ی مبارکه ی منافقون در یک هشدارِ کلّی می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُون؛(1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل کنند، و هرکس چنین کند پس آن ها همان زیان کارانند.

1- سوره ی منافقون، آیه ی9.

در این آیه ی شریفه، خداوند متعال در یک هشدار جدّی، اموال و اولاد را به عنوان عامل هایی که دارای ظرفیت غافل کردنِ فرد از یاد خدا می باشند، معرفی فرموده است و سپس می فرماید اگر افرادی در این ورطه گرفتار شوند زیان کار می باشند. این آیه نظیر هشدار دیگری است که خداوند عزّوجلّ در سوره ی مبارکه ی انفال می فرماید:

وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظيم؛(1)

و بدانید که اموال و فرزندانتان وسیله ی آزمایش اند، و خداست که پاداشی بزرگ در نزد اوست.

در سوره ی مبارکه ی مؤمنون خداوند متعال خطاب به کفّار می فرماید:

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرى وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ؛(2)

ولی شما آنان را به مسخره گرفتید، تا یاد مرا از خاطرتان برد، و شما همواره به (ایمان، عمل و

1- سوره ی أنفال، آیه ی28.
2- سوره ی مؤمنون، آیه ی110.

دعاهای) آنان می خندیدید.

از این آیه ی شریفه استفاده می شود از عواملِ خدافراموشی، به استهزا گرفتنِ موحّدان و مؤمنان می باشد. اگر کسی اهل ایمان را به سُخره بگیرد نتیجه ی طبیعی آن، فراموشیِ خدا و دورشدن از حقایق مربوط به ایمان است.

هم چنین از قرآن کریم استفاده می شود برگزیدن دوست منحرف و نامناسب، از عوامل جدایی از یاد خداوند می باشد؛ خداوند متعال از قول دوزخیان می فرماید:

یَاوَیْلَتیٰ لَیْتَنیِ لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِیلاً ٭ لَّقَدْ أَضَلَّنیِ عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنی ...؛ (1)

ای وای بر من! کاش فلانی را دوست نمی گرفتم ٭ حقّا که مرا از یاد خدا (یا به اضافه ی یاد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و دعوت او) پس از آن که به من رسیده بود منحرف نمود.

از این آیه به خوبی تأثیر دوست نامناسبْ معلوم می شود؛ زیرا آیه ی شریفه بیان می فرماید در قیامت، فرد گمراه حسرت می خورد و آرزو می کند ای کاش! فلانی را به عنوان دوست بر نمی گزیدم؛

1- سوره ی فرقان، آیات28 و 29.

زیرا که او مرا از متذکّر شدنِ به خدا و راهِ خدا باز داشت با آن که شرایطِ متذکّر شدن فراهم بود.

برخی موانعِ ذکر در روایات

اشاره

در روایات نیز برخی موانعِ ذکر به طور ویژه آمده است؛ مثل:

1. پیروی شهوت

لَیْسَ فِی الْمَعَاصِی أَشَدُّ مِنِ اتِّبَاعِ الشَّهْوَهِ فَلَا تُطِیعُوهَا فَیَشْغَلَکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّه؛(1)

در بین گناهان، گناهی بدتر از تبعیّت از شهوت نیست، پس فرمان بردار شهوت نباشید (که در غیر این صورت) شما را از یاد خدا باز می دارد.

2. آرزوهای بی جا

اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ یُسْهِی الْعَقْلَ وَ یُنْسِی الذِّکْر؛(2)

بدانید که آرزوهای دور و دراز، عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می سپارد.

3. درخواست های چشم

لَیْسَ فِی الْجَوَارِحِ أَقَلُّ شُکْراً مِنَ الْعَیْنِ فَلَا تُعْطُوهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلَکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّه؛(3)

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص190، ح3663.
2- نهج البلاغه(للصبحی صالح)، ص116، خطبه ی86.
3- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص190، ح3662.

در میان اعضای بدن (از حیث شکرگزاری) کم شکرتر از چشم وجود ندارد، پس هر خواسته ای که دارد برایش برآورده مکن (که در غیر این صورت) تو را از یاد خداوند باز می دارد.

4. اشتغال به سخن درباره ی مردم

مَنِ اشْتَغَلَ بِذِكْرِ النَّاسِ قَطَعَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ ذِكْرِهِ؛(1)

هرکس به ذکر و یاد مردم (غیر خدا) مشغول گردد، خداوند سبحان او را از یاد خودش منقطع می گرداند.

5. غِنا

الْمَلَاهِی الَّتِی تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مِثْلُ الْغِنَاءِ؛(2)

سرگرمی هایی که (آدمی را) از یاد خدا باز می دارد مانند: غناء (آوازه خوانی حرام).

6. آلات طَرَب مثل تار و طنبور

الْمَلَاهِی الَّتِی تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ مِثْلُ ... ضَرْبِ الْأَوْتَارِ؛(3)

سرگرمی هایی که (آدمی را) از یاد خدا باز می دارد مانند: تار زنی (نوازندگی).

1- همان، ح3665.
2- تحف العقول، ص423.
3- همان.

7. عدم عمل به علم

خداوند متعال به حضرت داوود علی نبیّنا و آله و علیه السلام وحی فرمود:

إِنَّ أَهْوَنَ مَا أَنَا صَانِعٌ بِعَبْدٍ غَيْرِ عَامِلٍ بِعِلْمِهِ مِنْ سَبْعِينَ عُقُوبَةً بَاطِنِيَّةً أَنْ أُخْرِجَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةَ ذِكْرِی؛(1)

از هفتاد عقوبت باطنی که با بنده ی غیر عامل به علمش انجام می دهم، ساده ترینش این است که حلاوت ذکر خود را از قلبش بیرون می کنم.

و در روایتی از امام سجّاد - علیه السلام - دو امر ذیل از موانع ذکر شمرده شده است:

8. پرخوری

9. غرور فرمانروایی

متن روایت چنین است:

اعْلَمْ وَيْحَکَ يَا ابْنَ آدَمَ ! أَنَّ قَسْوَةَ الْبِطْنَهِ وَ كِظَّةَ الْمِلْأَهِ وَ سُكْرَ الشِّبَعِ وَ غِرَّةَ الْمُلْكِ مِمَّا يُثَبِّطُ وَ يُبْطِئُ عَنِ الْعَمَلِ وَ يُنْسِی الذِّكْرَ ...؛(2)

وای بر تو ای فرزند آدم ! بدان که سنگ دلیِ ناشی از پرخوری و شکم بارگی و سرمستی از سیری و فریفتگی به مُلْک، از چیزهایی است که

1- عده الداعی و نجاح الساعی، ص78.
2- تحف العقول، ص273؛ و در بحارالانوار به جای «كِظَّةَ الْمِلْأَهِ»، «فَتْرَةَ الْمَيْلَه؛ سستی ناشی از هوس» آمده است.

(آدمی را) از کردار باز می دارد و کُند رفتار می کند و باعث فراموش کردن یاد خدا می شود.

و کلّاً گناه از عوامل خدافراموشی است و در یک کلامِ جامع، روی آوردن به دنیا و فراموشیِ آخرت، عامل خدافراموشی است؛ خداوند متعال می فرماید:

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیاهَ الدُّنْیا؛ (1)

پس، از کسی که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی این دنیا را نمی خواهد، اعراض کن.

از این آیه ی شریفه استفاده می شود که اقبالِ همه جانبه به دنیا و غرق شدن در آن، و روی گرداندن از یاد خداوند، با یکدیگر در تلازمند؛ چنان که در سوره ی مبارکه ی فرقان آمده است:

وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتَّی نَسُوا الذِّکْرَ وَ کانُوا قَوْماً بُوراً؛ (2)

ولی تو آنان و پدرانشان را برخوردار کردی تا (آن جا که) یاد (تو) را فراموش کردند و گروهی هلاک شده، بودند.

1- سوره ی نجم، آیه ی29.
2- سوره ی فرقان، آیه ی18.

دیگر آثار ذکر

اشاره

در بخش های گذشته، آثاری از ذکر را بر شمردیم و درباره ی آن ها توضیحاتی دادیم. در رابطه با یاد خدا و آرامش یا اضطراب دل ها، یاد خدا و دوری از تباهی، یاد خدا و یاد انسان، خدافراموشی و خودفراموشی و ... مطالبی ارائه شد. علاوه، در روایات معصومین: خصوصاً امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آثاری برای ذکر شمرده شده است که گرچه می تواند به نوعی با آثاری که سابقاً توضیح دادیم مرتبط باشد امّا به خاطر عنایت ویژه به آن ها در کلمات معصومین: سزاوار است حدّاقل برخی از آن ها را نیز در این جا به ذکر کنیم:

1. نورانی شدن دل و روشنیِ باطن

عَنْ عَلِیٍّ - علیه السلام -: ثَمَرَهُ الذِّکْرِ اسْتِنَارَهُ الْقُلُوبِ؛(1)

میوه ی ذکر (و یاد خدا) روشن شدن دل هاست.

و:

ذِکْرُ اللَّهِ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَ طُمَأْنِینَهُ الْقُلُوب؛(2)

یاد خدا جلای سینه ها و آرامش بخش دل هاست.

و:

ذِکْرُ اللَّهِ یُنِیرُ الْبَصَائِرَ وَ یُونِسُ الضَّمَائِر؛(3)

یاد خدا روشن می گرداند بصیرت ها و بینایی ها را و انس می دهد ضمیرها (باطن ها) را.

و:

مَنْ ذَکَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحْیَی اللَّهُ قَلْبَهُ وَ نَوَّرَ عَقْلَهُ وَ لُبَّه؛(4)

هر که خداوند سبحان را یاد کند، خداوند دل او را زنده کند و عقل و خردش را نورانی گرداند.

و:

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص189، ح3637.
2- همان، ح3639.
3- همان، ح3640.
4- همان، ح3645.

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی جَعَلَ الذِّکْرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَهِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَهِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَه؛(1)

خداوند سبحان، یاد خود را (موجب) روشنی دل ها قرار داد (که انسان ها) به وسیله ی آن پس از سنگینی گوش و ضعف چشم (نشنیدن و ندیدنِ حقایق) می شنوند و می بینند و پس از کینه توزی و دشمنی، مطیع و فرمان بردار می گردند.

و ...؛

چنان که عکس آن هم صادق است؛ یعنی ترک یاد خدا دل را می میراند و قلب را سخت می کند. از جمله ی آن چه خداوند با جناب موسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام مناجات فرمود، این کلام است:

إِنَّ نِسْیَانِی یُمِیتُ الْقَلْبَ؛(2)

همانا فراموش کردنِ من، قلب را می میراند.

و نیز در روایتی دیگر، دارد که خداوند عزّوجلّ به حضرت موسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام چنین وحی فرمود:

إِنَّ کَثْرَهَ الْمَالِ تُنْسِی الذُّنُوبَ وَ إِنَّ تَرْکَ ذِکْرِی یُقْسِی الْقُلُوبَ؛(3)

1- نهج البلاغه(للصبحی صالح)، ص342، خطبه ی222.
2- کافی، ج 2، ص498.
3- همان، ص497.

همانا زیادیِ مال، گناهان را به فراموشی می سپارد و ترکِ یاد من، قلوب را سخت می کند.

۲. شادمانی و نیروگرفتنِ جان

عَنْ عَلِیٍّ - علیه السلام -: الذِّکْرُ لَذَّهُ الْمُحِبِّین؛(1)

امام علی - علیه السلام - می فرماید: یاد (خداوند تبارک و تعالی) لذّت دوستان خداست.

و:

ذِکْرُ اللَّهِ قُوتُ النُّفُوسِ وَ مُجَالَسَهُ الْمَحْبُوب؛(2)

یاد خدا نیروبخش روح و جان و همنشینی حضرت دوست است.

و:

فِی الذِّکْرِ حَیَاهُ الْقُلُوب؛(3)

در یاد خدا زندگانیِ دل هاست.

و ... ؛

۳. نزول رحمت

الذِّکْرُ ... یَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَه؛(4)

ذکر و یاد خدا رحمت و آمرزش خداوند را فرو می آورد.

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص189، ح3649.
2- همان، ح3652.
3- همان، ح3643.
4- همان، ح3633.

4. پیروزی در امور

ذِكْرُ اللَّهِ تُسْتَنْجَحُ بِهِ الْأُمُور؛(1)

كارها با ياد خدا به پيروزى و سرانجام مى رسند.

5. نيكوشدنِ كردار در نهان و آشكار

مَنْ عَمَرَ قَلْبَهُ بِدَوَامِ الذِّكْرِ حَسُنَتْ أَفْعَالُهُ فِى السِّرِّ وَ الْجَهْر؛(2)

هركس دل خود را با دوام و استمرار ياد خدا آباد گرداند، افعال او در نهان و آشكار، نيكو گردد.

6. امان از صاعقه

ذكر خدا به حسب روايات متعدّد، امان از صاعقه است؛ از امام صادق - عليه السلام - روايت شده است:

يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَهٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ لَا تَأْخُذُهُ وَ هُوَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّوَجَلّ؛(3)

مؤمن به هر شكلى ممكن است بميرد مگر با صاعقه، كه اگر در حال ذكر خدا باشد او را نمى گيرد.

اين روايت و برخى روايات ديگر بيان مى فرمايد در حين ذكر خداوند، مؤمن به صاعقه نمى ميرد، ولى در روايتِ صحيحى اين مطلب توسعه داده شده است. جناب بُرَيْد; كه از

1- همان، ح3641.
2- همان، ح3658.
3- كافى، ج 2، ص500.

روات فقیه و برجسته است می گوید امام صادق - علیه السلام - فرمودند:

إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِیبُ ذَاکِراً؛

صاعقه ها به ذاکر خداوند اصابت نمی کند.

سپس بُرَیْد; اضافه می کند:

قُلْتُ: وَ مَا الذَّاکِرُ؟؛

گفتم: ذاکر کیست؟

حضرت فرمودند:

مَنْ قَرَأَ مِائَهَ آیَهٍ؛(1)

کسی که صد آیه بخواند.

همان طور که ملاحظه می فرمایید حضرت - علیه السلام - کسی را که صد آیه خوانده باشد (در شبانه روز یا در هر یک از شب و روز) ذاکر به حساب آورده اند، گرچه در حین صاعقه مشغول ذکر نباشد. و در بعض روایات آمده است کسی که پنجاه آیه در شب بخواند، در زمره ی ذاکرین نوشته می شود:

مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آیَاتٍ فِی لَیْلَهٍ لَمْ یُکْتَبْ مِنَ الْغَافِلِینَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِینَ آیَهً کُتِبَ مِنَ

1- همان.

الذّاکِرِین؛(1)

کسی که ده آیه در شب بخواند از غافلین نوشته نمی شود و کسی که پنجاه آیه بخواند از ذاکرین نوشته می شود.

البتّه به حَسَب روایت بُرَیْد; ملاک در امن از صاعقه، صد آیه می باشد.

و در خطبه ای از امیرالمؤمنین - علیه السلام - بعد از آن که حضرت می فرماید: «أَفِیضُوا فِی ذِکْرِ اللَّهِ جَلَّ ذِکْرُهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّکْرِ؛ وارد شوید در ذکر خدا که یادش شکوه مند است که بهترین یاد است» چهار اثر ذیل را برای ذکر خداوند بیان می فرماید:

7. امان از نفاق

وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ النِّفَاقِ؛

و آن مایه ی رستن از دورویی است.

8. رهایی از آتش

وَ بَرَاءَهٌ مِنَ النَّارِ؛

و موجب دوری از دوزخ است.

9. سبب تعلّق خیر

وَ تَذْکِیرٌ لِصَاحِبِهِ عِنْدَ کُلِّ خَیْرٍ یَقْسِمُهُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزّ؛

1- همان، ص612.

و صاحب خود را هنگام هر خیری که خدای عزّوجلّش روزی کرده در معرض قرار می دهد.

10. دارای زمزمه در زیر عرش

وَ لَهُ دَوِیٌّ تَحْتَ الْعَرْشِ؛(1).

و در زیر عرش آوایی دارد.

و ... .

1- تحف العقول، ص149.

ادبِ یاد خدا

اشاره

یاد خدا گرچه در هر حال، مناسب است و خداوند کریم این رحمت را در حقّ بندگان خود روا داشته است که بتوانند در هر زمان و هر مکان به یاد او باشند، امّا بنده باید شرایطی را به تناسب، در ذکر خدا رعایت کند که با عدم رعایت آن شرایط، یاد خدا اثر مناسب خود را نخواهد داشت؛ خداوند متعال می فرماید:

وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتینَ الَّذینَ إِذا ذُکِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُم (1)؛

متواضعان و مخلصان را بشارت ده؛ همان ها که چون خدا یاد شود، دل هایشان می ترسد.

و نیز:

1- سوره ی حجّ، آیات34 و 35.

أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَق ؛(1)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و برای آن چه از حقّ نازل شده، فروتن و خاشع شود.

و در روایت آمده است:

(یا عِیسی !) فَکُنْ ذَلِیلَ النَّفْسِ عِنْدَ ذِکْرِی، خَاشِعَ الْقَلْبِ حِینَ تَذْکُرُنِی؛(2)

(ای عیسی !) هنگام یاد من، نَفْسَت ذلیل و وقتِ به یاد آوردنِ من، قلبت خاشع باشد.

و در روایات دیگر آمده است که خداوند متعال به حضرت موسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام فرمود:

أَکْثِرْ ذِکْرِی بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ کُنْ عِنْدَ ذِکْرِی خَاشِعاً وَ عِنْدَ بَلَائِی صَابِراً وَ اطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِکْرِی؛(3)

مرا در شب و روز، بسیار یاد کن و هنگام ذکر من، خضوع داشته باش و در هنگام آزمایش من، صبور باش و هنگام یاد من، با آرامش باش.

1- سوره ی حدید، آیه ی16.
2- کافی، ج 8، ص136.
3- همان، ج 2، ص497.

و از امیر المؤمنین - علیه السلام - آمده است:

لَا تَذْكُرِ اللَّهَ سُبْحانَهُ سَاهِياً وَ لَا تَنْسَهُ لَاهِياً وَ اذْكُرْهُ ذِكْراً كَامِلًا يُوَافِقُ فِيهِ قَلْبُكَ لِسَانَكَ وَ يُطَابِقُ إِضْمَارُكَ إِعْلَانَكَ؛

ذکر مکن خدای سبحان را در حالی که ساهی باشی (به زبان، ذکر بگویی و در دل، غافل باشی) و فراموش مکن او را و به لهو بپردازی، و ذکر کن او را ذکری کامل که در آن دلت با زبانت موافق و نهان تو (دلت) با ظاهرت (زبانت) مطابق باشد؛

سپس اضافه می فرمایند:

وَ لَنْ تَذْكُرَهُ حَقِيقَةَ الذِّكْرِ حَتَّى تَنْسَى نَفْسَكَ فِى ذِكْرِكَ وَ تَفْقِدَهَا فِى أَمْرِك؛ (1)

و هرگز او را به حقیقت ذکر، یاد نمی کنی مگر این که نفس خود را هنگام ذکر، فراموش کنی و نفست را در کار خود (یاد خدا) نیابی.

ملازمه ی ذکر و اشتیاق به لقای پروردگار

و از امام رضا - علیه السلام - آمده است:

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَمْ يَشْتَقْ إِلَى لِقَائِهِ فَقَدِ اسْتَهَزَأَ بِنَفْسِهِ؛ (2)

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص188، ح3628.
2- مجموعه ورّام، ج 2، ص111.

کسی که خداوند متعال را یاد کند ولی مشتاق ملاقاتش نباشد، خود را مسخره کرده است.

مگر می شود کسی حقیقتاً خداوند را پیوسته یاد کند ولی آرزوی ملاقات با او را نداشته باشد؟! انسان برای چه خدا را یاد می کند؛ چون او زیباترین، بزرگ ترین، محبوب ترین، داناترین، تواناترین، مهربان ترین، بخشنده ترین و ... است و هر چه غیر اوست، هیچ است؛ آیا با وجود فهم چنین امری می تواند کسی مشتاق لقای پروردگار نباشد؟! و در حقیقتْ فرد مؤمن اگر در دنیا هم باقی می مانَد در عین این که دلش در گروِ خدای خود است، به خاطر آن است که محبوبش چنین خواسته است:

فَلَولَا الآجَالُ الَّتِی کَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِی أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَیْنٍ شَوْقاً إِلَی لِقَاءِ اللَّه ...؛(1)

اگر نبود مدّت عمری که خداوند برایشان نوشته است، یک چشم بر هم زدن هم، جانشان در جسمشان پایدار نمی ماند به خاطر شوق به ملاقات خدا.

1- بحارالأنوار، ج 65، ص193.

بنابراین از آن چه گذشت استفاده می شود که ادبِ ذکرِ خداوند عزّوجلّ آن است که یاد خدا همراهِ:

1.ترس از خدا؛

2.خشوع و ذلّت در برابر خدا؛

3.طمأنینه و آرامش هنگام یاد خدا؛

4.موافقت کاملِ زبان و دل و فراموشیِ هر چیز دیگر حتّی خود، هنگام یاد خدا؛

5.اشتیاق به لقاء الله؛

باشد.

ادبِ ظاهر در یاد خدای متعال

و از نظر ادبِ ظاهر نیز پاکیزه بودن دهان، از امور مورد سفارش اکید است؛ در روایتی از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین آمده است:

أَفْوَاهُكُمْ طَرِيقٌ مِنْ طُرُقِ رَبِّكُمْ فَأَحَبُّهَا إِلَى اللَّهِ أَطْيَبُهَا رِيحاً فَطَيِّبُوهَا بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْه؛(1)

دهان های شما راهی از راه های پروردگارتان است و محبوب ترین آن ها در نزد خداوند، خوشبوترین آن هاست. پس دهان هایتان را به گونه ای که می توانید، خوشبو کنید.

1- المحاسن، ج 2، ص559.

و به طور کلّی، چون خداوند متعال متطهّرین را دوست می دارد بهتر است انسان سعی نماید همیشه و از هر جهت، پاکیزه باشد و خدای متعال را نیز تا آن جا که مقدور است با طهارت یاد کند. خداوند متعال می فرماید:

إِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوَّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرین؛(1)

خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد.

این آیه ی کریمه گرچه براساس روایتِ صحیح، بر طهارت ظاهری (ازاله ی خَبَث) تطبیق شده و بلکه به حسب روایات، شأن نزول آن، طهارتِ ظاهری بوده است ولی بر هر نوع طهارت، قابل تطبیق است و از آن جا که وضو و غسل و بلکه تیمّمْ طهارت است، بودنِ بر هر یک از این طهارات (به حسب مورد) محبوب خداوند و فرد طاهر، به خداوند نزدیک تر و ذکر او شایسته ی صعود بیشتر است؛ هرچند به واسطه ی عدم طهارت به هر دلیلی، انسان نباید از یاد خدا غافل شده و خود را محروم از این

1- سوره ی بقره، آیه ی222؛ و مثل آیه ی فوق است آیه ی شریفه ی: «وَ اللهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرین؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد.» سوره ی توبه، آیه ی108.

گستره ی بی منتهای فضل الهی نماید.(1)

1- در این جا مناسب است اشاره شود چنان که در فقه اثبات کردیم، طهارت در اعتبار شارعْ امری ذات تشکیک و دارای مراتب است و دامنه ی وسیعی از گرفتنِ ناخن و شارب و ازاله ی موهای زائد تا وضو و غسل را شامل می شود و کسی که مثلاً دارای وضو است اگر ناخن و شارب و ... خود را نیز بگیرد بر طهارتِ خود می افزاید؛ چنان که در صحیحه ی زراره، امام - علیه السلام - در پاسخِ پرسش او راجع به چنین مطلبی فرمودند: «... وَ إِنَّ ذَلِکَ لَیَزِیدُهُ تَطْهِیراً؛ و همانا این امور (گرفتن ناخن، کوتاه کردن شارب و ...) بر طهارت او می افزایند.» من لایحضره الفقیه، ج 1، ص63؛ از این که امام - علیه السلام - فرمودند این ها طهارت فرد را می افزاید، معلوم می شود طهارتْ نزد شارع به نحو تشکیکی اعتبار شده است و ضعف و اشتداد در آن راه دارد و چون شارع همه ی این ها را طهارت می داند و طهارتْ محبوب خداوند است پس داشتنِ همه ی این طهارات برای مکلّف راجح است. تفصیل بیشتر مطلب و دفع برخی شبهه ها موکول به فقه است.

مراتب فضیلت در اذکار، و تفاوت آثار آن ها

گرچه اذکار، اسماء و صفات برتر الهی همه قدسی و دارای عظمت و شرافت و آثار می باشند و در لباب، همه به حقیقت ذات احدیّت بازگشت می کنند(1) امّا آن چنان که از سخنان معصومین: استفاده می شود و فهم انسانی نیز به آن اعتراف می کند، برخی اسماء و صفات و اذکار، در دلالت بر ذات اقدسْ قوی تر و دارای شرافت و آثار برتر یا بیشتر یا دارای آثار خاصّ است؛ فرضاً در مقایسه ی سمیع و علیم گرچه سمیع از صفات پروردگار شمرده می شود ولی به اندازه ی علمِ به

1- چون تمام صفات ذاتْ عین ذات می باشند و صفات فعلْ برگشت به صفات ذات می کند و در نهایت همه به معنایی عین ذات اقدس حقّ می باشند که هیچ گونه ترکّب و تجزّی در آن راه ندارد و وجود محض لایتناهی می باشد.

مسموعات، دلالت بر ذات حقّ دارد به خلاف علیم که دلالتش همه ی معلومات را شامل می شود. بلی از آن جا که برگشت سمیع به صفت علم در محدوده ی مسموعات است و علم هم عین ذات حقّ است پس هر دو صفت، دلالت بر ذات اقدس احدیّت می کنند، ولی این دو وصف از حیث دلالت تفاوت دارند و دلالتِ لفظِ علیم بر صفت علم و بر ذات اقدس الهی اقوی است، گرچه دلالت صفت سمیع بر علم به مسموعات اقوی می باشد، بلکه از نظر دلالت بر ذات حق نیز از حیثی سمیعْ اقوای از علیم است؛ زیرا ذاتی را اثباب می کند که علم به مسموعات به نحو جزئی دارد. بنابراین اسماء و صفات حُسنای الهی در مقام تجلّی و ترتّب آثار می توانند متفاوت باشند؛ از این جهت در دعا می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ أَسْمَائِکَ بِأَکْبَرِهَا؛

خداوندا ! از تو درخواست می کنم از میان اسمائت به حقّ بزرگ ترین آن ها؛(1)

ولی در عین حال می گوییم:

1- درباره ی اسم اعظم، بعد از این، سخن خواهیم گفت إن شاءالله.

وَ کُلُّ أَسْمَائِکَ کَبِیرَهٌ؛

درحالی که همه ی اسمای تو بزرگ هستند؛

و سپس اضافه می کنیم:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِأَسْمَائِکَ کُلِّهَا؛(1)

خداوندا ! من از تو درخواست می کنم به حقّ همه ی اسمائت.

و در دعاهای متعدّد آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی ...» و سپس جهتی که مرتبط با آن اسم است ذکر می شود؛ به عنوان نمونه به برخی از آن ها اشاره می کنم:

بِاسْمِکَ الَّذِی بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ؛

به آن اسمت که به آن، آسمان و زمین پا برجاست.

بِاسْمِکَ الَّذِی بِهِ تَجْمَعُ الْمُتَفَرِّقَ وَ بِهِ تُفَرِّقُ الْمُجْتَمِعِ؛(2)

به آن اسمت که به آن، پراکنده را گِردآوری و مجتمع را پراکنده سازی.

بِاسْمِکَ الَّذِی أَجْرَیْتَ بِهِ الْفَلَکَ؛(3)

به آن نامت که بدان چرخ را روان کردی.

1- مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد، ج 2، ص760.
2- بحارالأنوار، ج 83، ص59.
3- همان، ج 55، ص102.

بِاسْمِکَ الَّذِی تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَکَ فِی الْأَرْحَامِ کَیْفَ تَشَاءُ وَ بِهِ تَسُوقُ إِلَیْهِمْ أَرْزَاقَهُم...؛

به آن نام تو که صورت می دهی به برکت آن، مخلوقات خود را در شکم های مادران هر نحو که می خواهی و به برکت آن نام، روان می نمایی به سوی ایشان روزی هایشان را.

بِاسْمِکَ الَّذِی أَلَّفْتَ بِهِ بَیْنَ قُلُوبِ أَوْلِیَائِک؛(1)

به آن نام تو که الفت قرار داده ای تو به برکت آن، میان دل های دوستان خود.

بِاسْمِکَ الَّذِی إِذَا دُعِیتَ بِهِ أَجَبْتَ؛(2)

به آن نام تو که هرگاه بدان خوانده شوی، اجابت کنی.

بِاسْمِکَ الَّذِی تُحْیِی بِهِ الْمَوْتَی؛(3)

به آن نام تو که مردگان را بدان زنده سازی.

از این فقرات مبارکه و نظائر آن ها استفاده می شود که هر اسم و وصفی از ذات اقدس حقّ، تناسبی با فعلی از افعال حضرت حقّ دارد و در مقام درخواست از خداوند متعال، شایسته است خدای را با آن نام مناسب بخوانیم.

1- همان، ج 82، ص234.
2- همان، ج 94، ص230.
3- کافی، ج 2، ص576.

اشاره

در روایات اهل بیت: ذکر لا إله الّا الله(1)

1- در کیفیّتِ دلالت کلمه ی طیّبه ی «لا إله الّا الله؛ معبودی جز الله نیست» بر توحید، نظرهای متعدّدی ابراز شده است، گرچه ظاهراً همه بر افاده ی اصل مطلب توسّط این کلمه اتّفاق دارند. آن چه در بحث مفهوم استثناء از علم اصول، مورد انتخاب ما قرار گرفته است تقریباً چنین است: از آن جا که وجود ذات اقدس الله در فرهنگ مردم جزیره العرب به نوعی مفروغٌ عنه بوده است چنان که قرآن کریم از قول مشرکین نقل می کند: ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى؛ این ها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند. (سوره ی زمر، آیه ی3)؛ و در سوره ی مؤمنون می فرماید: قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلهِ قُلْ أَ فَلَا تَذَكَّرُونَ؛ بگو: زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می دانید؟! به زودی می گویند: همه از آنِ خداست بگو: آیا متذکّر نمی شوید؟؛ و نیز: قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ؛ بگو: چه کسی پروردگار آسمان های هفت گانه و پروردگار عرش عظیم است؟ به زودی خواهند گفت: همه ی این ها از آنِ خداست؛ بگو: آیا تقوا پیشه نمی کنید؟؛ و نیز: قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شىَ ْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُون ؛ بگو: اگر می دانید، چه کسی حکومت همه ی موجودات را در دست دارد و به بی پناهان پناه می دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟! به زودی خواهند گفت: (همه ی این ها) از آنِ خداست؛ بگو: پس از کجا فریب داده می شوید!؟» سوره ی مؤمنون، آیات84 89؛ لذا منظور از لا إله الّا الله آن است که هیچ معبودی به هیچ وجه نیست مگر الله. به تعبیر دیگر، کلمه ی توحید بیان می کند که غیر از الله که واجب الوجود و مفروغٌ عنه است هیچ معبود دیگری ممکن نیست، و با این معنا روشن می شود که می توان «ممکن» را خبر مقدّرِ «لا» دانست. تفصیل بیشتر در جای خود.

برترین شمرده شده است. در این موضوع، روایات متعدّدی است که برخی از آن ها را نقل می کنیم:

مَا مِنَ الذِّكْرِ شَیْ ءٌ أَفْضَلَ مِنْ قَوْلِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه»؛ (1)

از میان اذکار، ذکری افضل از «لا إله الّا الله» نیست.

قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» سَیِّدُ الْأَذْكَار؛ (2)

ذکر «لا إله الّا الله» سَرورِ اذکار است.

خَیْرُ الْعِبَادَهِ قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ (3)

بهترین عبادت، گفتن «لا إله الّا الله» است.

1- الدعوات (للراوندی)، ص20.
2- بحارالأنوار، ج 90، ص312.
3- کافی، ج 2، ص517.

سَيِّدُ الْقَوْلِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه»؛(1)

سَرور اقوال، «لا إله الّا الله» است.

قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» سَيِّدُ الْكَلَام؛(2)

ذکر «لا إله الّا الله» سَرور سخنان است.

مَا مِنَ الْكَلَامِ كَلِمَةٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْلِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه»؛(3)

در پیشگاه خداوند عزّوجلّ کلامی محبوب تر از گفتار «لا إله الّا الله» نیست.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا يُقَدِّمُهَا الرَّجُلُ بَيْنَ يَدَيْه ...؛(4)

«لا إله إلّا اللَّه» بهتر است از دنیا و آن چه در آن است که انسان از پیش به دیگر سرا فرستد.

1- بحارالأنوار، ج 90، ص204.
2- الدعوات (للراوندی)، ص22.
3- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص6.
4- بحارالأنوار، ج 90، ص173؛ و تمام روایت چنین است: «سُبْحَانَ اللَّهُ خَيْرٌ مِنْ جَبَلِ فِضَّهٍ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ خَيْرٌ مِنْ جَبَلِ ذَهَبٍ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا يُقَدِّمُهَا الرَّجُلُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَهٍ فَمَنْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ مِائَهَ مَرَّهٍ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ؛ «سُبْحَانَ اللَّهُ» بهتر است از کوه نقره ای که در راه خدا داده شود و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بهتر است از کوه طلایی که در راه خدا داده شود و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بهتر است از دنیا و آن چه در آن است که انسان پیش فرستد و «اللَّهُ أَكْبَرُ» بهتر است از آزاد کردن هزار غلام. پس هرکس در هر روز صد مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» خداوند، پیکرش را بر آتشْ حرام می گرداند.»

و ... .

و آثاری هم برای این ذکر شریف در روایات آمده است از جمله:

قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ثَمَنُ الْجَنَّهِ؛(1)

گفتن «لا إله الا الله» بهای بهشت است.

مَا مِنْ عَبْدٍ یَقُولُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یَمُدُّ بِهَا صَوْتَهُ فَیَفْرُغُ إِلَّا تَنَاثَرَتْ ذُنُوبُهُ تَحْتَ قَدَمَیْهِ کَمَا یَتَنَاثَرُ وَرَقُ الشَّجَرِ تَحْتَهَا؛(2)

هیچ بنده ای نیست که «لا إله إلّا اللّه» بگوید در حالی که آواز خود را به آن بکشد و فارغ شود مگر آن که گناهانش در زیر پاهایش فرو ریزد چنان که برگ درخت در زیر آن فرو می ریزد.

مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فِی سَاعَهٍ مِنْ لَیْلٍ أَوْ نَهَارٍ طَلَسَتْ مَا فِی صَحِیفَتِهِ مِنَ السَّیِّئَاتِ؛(3)

هرکس در ساعتی از شبانه روز، ذکر «لا إله الّا الله» بگوید، آن چه از گناهان که در کارنامه ی اعمالش می باشد محو می گردد.

مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مِنْ غَیْرِ تَعَجُّبٍ

1- التوحید (للصدوق)، ص21.
2- همان، ص22.
3- همان، ص23.

خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِراً یُرَفْرِفُ عَلَی رَأْسِ صَاحِبِهَا إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَهُ وَ یَذْکُرُ قَائِلَهَا؛(1)

کسی که بدون تعجّب، «لا إله إلّا اللّه» بگوید، خداوند قادر سبحان از آن، پرنده ای می آفریند که تا روز قیامت بر بالای سر آن شخص پر می زند و گوینده ی این ذکر را یاد می کند (به درود و دعا).

و در روایت آمده است:

مَنْ قَالَ فِی کُلِّ یَوْمٍ مِائَهَ مَرَّهٍ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَقُ الْمُبِینُ» اسْتَجْلَبَ بِهِ الْغِنَی، وَ اسْتَدْفَعَ بِهِ الْفَقْرَ، وَ سَدَّ عَنْهُ بَابَ النَّارِ، وَ اسْتَفْتَحَ بِهِ بَابَ الْجَنَّهِ؛(2)

کسی که در هر روز صد مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَقُ الْمُبِینُ» به وسیله ی آن بی نیازی را جلب می کند و با آن فقر را دفع می نماید و درِ جهنّم را بر خود می بندد و با آن درِ بهشت را باز می کند.

و در بعضی روایات، لفظ المَلِک را اضافه دارد؛ یعنی بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبِینُ».(3)

و در کتاب دعواتِ مرحوم راوندی آمده است:

1- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص8.
2- بحارالانوار، ج84، ص8.
3- الأمالی(للطوسی)، ص279.

مردی گفت: لا إله إلّا الله، امام سجّاد - علیه السلام - فرمود:

وَ أَنَا أَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِين»؛

و من می گویم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّه وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِين».

و حضرت - علیه السلام - اضافه فرمودند: هرگاه شخصی از شما گفت: لا إله الا الله پس بگوید: وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِين:

لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی يَقُولُ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمِين (1)؛ (2)

زیرا همانا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید، سپاس و ستایشْ مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

و در روایتی از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نِصْفُ الْمِيزَانِ وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تَمْلَأُه؛ (3)

ذکر «لا إله الاّ الله» نصف میزان (اعمال) است

1- سوره ی غافر، آیه ی65.
2- الدعوات (للراوندی)، ص164.
3- الأمالی(للمفید)، ص246.

و ذکر «الحمد لله» آن را کامل می کند.(1)

1- جناب کلینی; در باب التسبیح و التهلیل و التکبیر روایت معتبری را از امام صادق - علیه السلام - نقل می کند که به خاطر اشتمال آن بر فوائد زیادی، متن و ترجمه ی آن را در این جا می آوریم: «جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم - فَقَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْأَغْنِیَاءَ لَهُمْ مَا یُعْتِقُونَ وَ لَیْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا یَحُجُّونَ وَ لَیْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا یَتَصَدَّقُونَ وَ لَیْسَ لَنَا وَ لَهُمْ مَا یُجَاهِدُونَ وَ لَیْسَ لَنَا؛ فقرا و مستمندان خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! همانا اغنیا و توانگران (آن اندازه مال) دارند که بنده آزاد کنند و ما نداریم؛ (و هم چنین) دارند که حجّ کنند و ما نداریم، و (نیز) دارند چیزی که صدقه دهند و ما نداریم و دارند چیزی که بدان جهاد کنند و ما نداریم (و در نتیجه ما به واسطه ی فقر، از ثواب این اعمال محروم و بی بهره هستیم)؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -: مَنْ کَبَّرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ کَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ وَ مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ کَانَ أَفْضَلَ مِنْ سِیَاقِ مِائَةِ بَدَنَةٍ وَ مَنْ حَمِدَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ کَانَ أَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مِائَةِ فَرَسٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِسُرُجِهَا وَ لُجُمِهَا وَ رُکُبِهَا وَ مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مِائَةَ مَرَّةٍ کَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلاً ذَلِکَ الْیَوْمَ إِلَّا مَنْ زَادَ؛ پس رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هر که صد بار «اللّه اکبر» بگوید، بهتر است از آزاد کردن صد بنده، و هر که صد بار «سبحان اللّه» بگوید، بهتر است از راندن صد شتر (برای قربانی کردن در حجّ) و هر که خدا را صد بار حمد گوید، بهتر است از فرستادن صد اسب با زین و لجام و رکابِ آن در راه خدا (برای جهاد) و هر که صد بار بگوید: «لا إله الاّ اللّه»، در آن روز از نظر عمل، بهترین مردم است مگر (از) کسی که زیادتر گفته باشد؛ قَالَ - علیه السلام -: فَبَلَغَ ذَلِکَ الْأَغْنِیَاءَ فَصَنَعُوهُ قَالَ - علیه السلام -: فَعَادَ الْفُقَرَاءُ إِلَی النَّبِیِّ - صلی الله علیه و آله و سلم - فَقَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ بَلَغَ الْأَغْنِیَاءَ مَا قُلْتَ فَصَنَعُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -: ذلِکَ فَضْلُ اللهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ (سوره ی مائده، آیه ی54)؛ (امام صادق - علیه السلام -) فرمود: این خبر به گوش اغنیا رسید پس آن ها (آن چه پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده بود) به کار بستند، (امام صادق - علیه السلام -) فرمود: پس فقرا دوباره نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بازگشتند و عرض کردند: ای رسول خدا! آن چه فرمودید به

گوش اغنیا رسید و آنان (نیز) آن را به کار بستند (و اکنون هر دو ثواب را دریافت می کنند) فرمود: «این فضل خداست به هر که خواهد دهد».»
کافی، ج 2، ص505.

برخی دیگر از ذکرهای برتر

و در برخی روایات، تکبیر(1) و «لا حول و لا قوّه الّا بالله» و استغفار(2) از برترین ها شمرده شده است. و در روایت از امام باقر - علیه السلام - آمده است:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَیْ ءٍ مِنَ التَّحْمِیدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِیحِ فَاطِمَهَ - سلام الله علیها - وَ لَوْ کَانَ شَیْ ءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم - فَاطِمَهَ - سلام الله علیها -؛(3)

خداوند به چیزی از حمد و ستایش، پرستش نشده است که برتر از تسبیح حضرت فاطمه - سلام الله علیها - باشد و اگر چیزی برتر از آن وجود داشت همانا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بدان فاطمه - سلام الله علیها - را هدیه می داد.

و از امام رضا - علیه السلام - وارد شده است:

1- «أَکْثِرُوا مِنَ التَّهْلِیلِ وَ التَّکْبِیرِ فَإِنَّهُ لَیْسَ شَیْ ءٌ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّهْلِیلِ وَ التَّکْبِیرِ؛ «لا إله الّا اللّه» و «اللّه اکبر» را بسیار بگویید؛ چرا که خداوند عزّوجلّ چیزی را فزون تر از «لا إله الّا اللّه» و «اللّه اکبر» دوست ندارد.» همان، ص506.
2- «أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَ «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ» وَ خَیْرُ الدُّعَاءِ الِاسْتِغْفَار؛ برترین عبادت، گفتن: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ» است و بهترین دعا، استغفار می باشد.» المحاسن(للبرقی)، ج 1، ص291.
3- کافی، ج 3، ص343.

الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ التَّسْبِیحَ وَ التَّهْلِیلَ وَ التَّکْبِیرَ؛ (1)

صلوات بر محمّد و آل محمّد، در نزد خداوند عزّوجلّ برابری می کند با تسبیح (سبحان اللّه) و تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر).

و در روایت معتبر آمده است:

مَا فِی الْمِیزَانِ شَیْ ءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد؛ (2)

چیزی در ترازوی اعمال، سنگین تر از صلوات بر محمّد و آل محمّد نیست.

نکته ی مطلب در این است که در درود بر پیامبر و آل: علاوه بر آن که ذکر خداوند با کلمه ی جلاله ی الله محقّق می شود، توجّه به پیامبر و آل پیامبر: نیز هست که معرّفی کنندگان ذکر حقیقی و وسائط بین ربّ و عبد می باشند؛ چنان که در عین حال، دعا و درخواست از خداوند متعال نیز هست؛ به ویژه آن که درخواست درود بر پیامبر و آل: محبوب ترین درخواست ها نزد خداوند است که همیشه دارای پاسخ مثبت می باشد.

1- الأمالی(للصدوق)، ص73.
2- کافی، ج 2، ص494.

هم چنین از امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - روایت شده است:

أَفْضَلُ الذِّکْرِ الْقُرْآنُ بِهِ تُشْرَحُ الصُّدُورُ وَ تَسْتَنِیرُ السَّرَائِر؛(1)

برترین ذکر و یاد خدا، قرآن است که بدان سینه ها گشوده و پوشیده ها روشن می شود.

ظاهراً منظور از این که قرآن برترین ذکر(2) می باشد، همه ی قرآن است، و وجه آن که همه ی قرآن ذکر است با آن که نام شیطان و کردار و گفتار شیطان و امثال آن نیز در قرآن نقل شده است، آن است که همه ی این ها وحیِ الهی و کلام خداوند است و نمی شود کسی کلام خدا را با توجّه بخواند ولی توجّه به گوینده ی کلام نداشته باشد.

علاوه آن که در اکثر موارد، صریحاً اسم جلاله یا یکی از اسمای حُسنای الهی در قرآن آمده است؛ و به واسطه ی برتریِ قرآن کریم اگر کسی در هنگام اذکار خاصّ مثل لا إله الّا الله که در قرآن کریم آمده، هم قصد قرائت قرآن و هم قصد

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص189، ح3635.

2- در بخش آثار ذکر، بعض روایات که در آن ها بر تلاوت کننده ی قرآن کریم اطلاقِ ذاکر شده بود، گذشت.

ذکر کند مستحقّ دو ثواب خواهد بود.(1)

به هر حال این که تعدادی اذکار، برتر شمرده شده است یعنی این اذکار در ردیف برترین اذکار می باشند؛ هرچند در میان این اذکار ممکن است برخی بر دیگری برتری داشته باشد و نیز احتمال دارد هر یک از این اذکار از جهتی بر دیگری برتر بوده و هرکدام مناسب مقام و حالی باشد.

و در مجموع، آن چه از روایات استفاده می شود، کلمه ی طیّبه ی لا إله الّا الله و صلوات بر محمّد و آل محمّد: از برترین اذکار می باشد.

1- چون در بحث استعمالِ لفظ و اراده ی مثل آن، در علم اصول اثبات کردیم می توان با قرائت قرآن قصد معنای انشایی یا إخباری آن را نیز کرد. علاوه، در بحث تداخل اسباب و مسبّبات، در علم اصول اثبات کرده ایم که اگر نسبتِ بین متعلّقِ دو امر، عموم و خصوصِ من وجه باشد مثل قرائت قرآن و ذکر (به معنای خاصّ)، می توان هر دو را حتّی اگر عبادی و محتاج قصد باشند به یک امتثال، اتیان کرد مگر دلیلی بر خلاف باشد.

اسمای الهی و توقیفیّت آن ها

اشاره

به طور کلّی خداوند متعال می فرماید:

وَ لِلهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها؛(1)

و از آنِ خداوند است نیکوترین نام ها، پس او را بدان نام ها بخوانید.

حُسنی مونّث أحسن به معنای نیکوتر است و صفت برای اسماء(2) می باشد و مراد از اسماء حُسنی هر اسم یا صفت برتر است. اسم برتر مثل الله که عَلَم برای ذات مُستجمَعِ جمیعِ صفات کمالیّه می باشد(3) و صفات برتر مثل خالق، ربّ، رحمان،

1- سوره ی اعراف، آیه ی180.
2- به اعتبار این که اسماء، جماعت است و جماعه مفرد مؤنث لفظی می باشد.
3- اسم در لغت گرچه لفظی است که دالّ بر چیزی باشد، چه در آن جهت وصفی باشد مثل «محمّد» که به معنای ستوده است و چه در آن جهت وصفی اصلاً نباشد مثل «بکر» که دلالت بر معنایی جز مسمّای به آن اسم ندارند، امّا در این جا چون خداوند فرموده است «اسماء حُسنی» ظاهر در آن است که اسمی باشد که جهت وصفی در آن موجود باشد؛ زیرا برتری اسمی بر اسم دیگر به برتری معناست و یا به اضافه ی برتری زیبایی لفظ، امّا برتری صِرْف لفظی این جا مراد نیست.

رحیم، ودود و ... .(1) خداوند متعال در دنباله ی آیه ی مبارکه ما را امر می فرماید که رها کنیم کسانی را که إلحاد در اسمای خداوند می کنند:

وَ ذَرُوا الَّذینَ یُلْحِدُونَ فی أَسْمائِه؛(2)

و کسانی را که در نام های او به انحراف می روند، رها کنید.

إلحاد یعنی کج روی و انحراف از راه راست، و انحراف از راه راست در اسمای الهی به یکی از سه چیز می تواند واقع شود:

الف. خداوند متعال به وصفی خوانده شود که شایسته ی مقام ربوبی نباشد.

ب. اسمای الهی را با اراده ی معنای غلط بر ذات اقدس اطلاق کنند؛ مثلاً بصیر را با اراده ی

1- این که مراد از اسماء، صفات هست آن است که خداوند در قرآن کریم صفات را برشمرده و سپس از آن ها به عنوان اسما ی حُسنی یاد کرده است و هم چنین است در کلمات معصومین:.
2- سوره ی اعراف، آیه ی180.

معنای بصر حسّی بر خداوند عزّوجلّ اطلاق کنند.

ج. اسمای مختصّه ی خداوند را بر غیر خداوند اطلاق کنند؛ مثلاً بدیعُ السّماواتِ و الأرض یا عالِمُ السرِّ و الخَفِیّات را بر غیر خداوند اطلاق کنند و یا اسماء را به گونه ای که مختصّ خداوند است بر غیر خداوند اطلاق کنند؛ مثلاً قادر یا عالِم را بر غیر خداوند به گونه ای که اختصاصاً بر خداوند اطلاق می شود اطلاق کنند؛ مثلاً اراده کنند که مخلوقی قادر بالذات یا عالِم بالذات است.

توقیفیّت و توفیقیّتِ اسمای الهی

برخی(1) از آیه ی شریفه ی فوق خواسته اند استفاده کنند که اسماء الله، توقیفیّه است و نمی توان خداوند متعال را به اسمایی که در شرع وارد نشده است خواند. ولی در حقیقت، آیه ی شریفه فقط ممنوع می کند الحاد در اسماء را؛ یعنی نباید در خواندنِ خداوند، از راه حقّ و صوابْ منحرف شد و آن چه را که مناسب مقام ربوبی نیست بر آن مقام، اطلاق کرد. امّا اگر اسمی مناسب ذات اقدس حقّ بود و مصداقی از اسمای

1- تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل (بیضاوی).

برتر و خوب تر (اسم أحسن نه حَسَن) شمرده می شد، آیه ی مبارکه ی وَ لِلهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی و آیات دیگر، اطلاق آن را بر ذات خداوند متعال تجویز می کند.(1) در قرآن کریم چهار بار عبارت الْأَسْماءُ الْحُسْنی آمده است و ظاهر همه ی آن ها آن است که هر اسم برتری شایسته ی ذات اقدس ربوبی است؛ این آیات به ترتیب آن ها در قرآن کریم چنین است:

وَ لِلهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها؛(2)

و برای خداوند، بهترین نام هاست پس خدا را به آن نام ها بخوانید.

قُلِ ادْعُوا اللهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَیًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی؛(3)

بگو: «اللّه» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، برای او بهترین نام هاست.

1- در ترجمه ی عربی فصول نصیریّه محقّق طوسی; چنین آمده است: «کلّ اسم یلیق بجلاله، یناسب کماله مما لم یرد به اذن یجوز اطلاقه علیه تعالی الا انّه لیس من الادب لجواز ان لا یناسبه تعالی من وجه ... الی آخر؛ هر اسمی که شایسته ی جلال حقّ و سزاوار کمال حضرتش باشد هرچند در موردِ آن اذنی وارد نشده باشد، اطلاق آن بر ذاتِ مقدّسِ حقّ جایز است الّا این که از ادب نیست؛ زیرا چه بسا از وجهی مناسبِ مقام حقّ متعال نباشد.» صص17و18.
2- سوره ی اعراف، آیه ی180.
3- سوره ی إسراء، آیه ی110.

﴿اللهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی﴾؛(1).

او خداوندی است که معبودی جز او نیست و نام های نیکوتر از آنِ اوست.

﴿هُوَ اللهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی﴾؛(2).

او خداوندی است خالق، آفریننده ای بی سابقه، و صورت گر، برای او نام های نیک تر است.

در همه ی این آیات، مقصودْ اسماء حُسنای خاصّی نیست بلکه هر اسمی که نیکوتر است مصداق آن ها می باشد. غیر این آیه ی شریفه به دلیل دیگری نیز برخورد نکرده ایم که توقیفیّت اسماء را به گونه ی مذکور در برخی کلمات بیان کند، بدین جهت اگر در موردی فردِ دانایی، توفیق یافت خداوند را به اسم و صفت برتری ندا دهد و مطمئن باشد جهت خلاف ادبی در آن نیست، عمل او از نظر شرعی مشکلی ندارد.

بنابراین روشن شد که خداوند، دارای اسمای حُسنی است و هر اسمی مناسبت های خاصّ خود را دارد و بنده در مقام مناجات می تواند خداوند

1- سوره ی طه، آیه ی8.
2- سوره ی حشر، آیه ی24.

را به آن اسمای حُسنی بخواند. ولی واضح است که با توجّه به مناسبت های خاصِّ اسماء، شایسته نیست مثلاً در مقام طلب غفران، اسم «یا مُنتقِم» و یا در مقام طلب مال، اسم «یا مانع» یا در مقام طلب شِفا، اسم «یا مُمِیت» و ... را به کار برد، بلکه شایسته آن است که در مقام طلب غفران، از اسمای دالّ بر رحمت و مغفرت و در مقام طلب مال، از اسمای دالّ بر جُود و عطا و در مقام طلب شِفا، از اسمای دالّ بر شِفا و حیات استفاده کرد.

اسماء الله و اسم اعظم

اشاره

قبلاً بیان شد که خداوند متعال دارای اسماء و صفات برتر می باشد و کلّیت این معنا را از آیات متعدّد قرآن کریم استفاده کردیم. با وجود این در شماری از روایات، تعداد اسمای الهی ذکر گردیده و در بعض روایات نیز این اسمای مبارکه، به تفصیلْ شمارش شده است؛ در روایتِ صحیح هِشام بن حَکَم آمده است:

إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ إسْماً؛(1)

همانا برای خداوند نود و نه اسم است.

و در روایت معتبر از امام رضا - علیه السلام - آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله و سلم -: لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ إسْماً؛(2)

1- کافی، ج 1، ص87.
2- التوحید(للصدوق)، ص195.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: برای خداوند عزّوجلّ نود و نُه اسم است.

و در روایت دیگر از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی تِسْعَةً وَ تِسْعِینَ إِسْماً، مِائَةً إِلَّا وَاحِداً؛(1)

همانا برای خداوند تبارک و تعالی نود و نُه اسم است صد اسم مگر یک اسم.

و در بعض روایات آمده است:

وَ مِائَةٌ فِی الْقُرْآنِ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ ظَاهِرَةٌ وَ وَاحِدٌ مِنْهَا مَکْتُوم؛(2)

یک صد اسم خداوند در قرآن است که نود و نُه تای آن ظاهر است و یکی از آن ها پوشیده می باشد.

روایات دیگری دالّ بر نود و نُه اسم نیز وجود دارد، ولی طبق آن چه که بعض مفسّرین گفته اند اسمای الهی در قرآن کریم بیش از یک صد و بیست اسم می باشد.(3) و در دعای جوشن کبیر که مشتمل بر صد فراز است و هر فراز، مشتمل بر ده وصف از اسمای حُسنای الهی، به نوعی

1- همان، ص194.
2- بحارالأنوار، ج 4، ص211.
3- المیزان، ج8، ص357.

هزار اسم برای پروردگارِ عالَمْ إحصا می شود.(1)

با توجّه به مجموع آیات و روایات، به نظر می رسد روایات معتبری که بیان می کرد اسمای خداوند متعال نود و نُه اسم است، مقصود اسمای خاصّی(2) است که دارای آثار ویژه ای نیز می باشد؛ از جمله ی این آثار در روایت آمده است:

مَنْ دَعَا بِهَا اسْتُجِیبَ لَهُ؛(3)

1- بلکه در روایت عوالی اللئالی چنین آمده است: «رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ - صلی الله علیه و آله و سلم - أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَی أَرْبَعَهَ آلَافِ اسْمٍ أَلْفٌ لَا یَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ وَ أَلْفٌ لَا یَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ وَ الْمَلَائِکَهُ وَ أَلْفٌ لَا یَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ وَ الْمَلَائِکَهُ وَ النَّبِیُّونَ وَ امّا الْأَلْفُ الرَّابِعُ فَالْمُؤْمِنُونَ یَعْلَمُونَهُ ثَلَاثُمِائَهٍ مِنْهَا فِی التَّوْرَاهِ وَ ثَلَاثُمِائَهٍ فِی الْإِنْجِیلِ وَ ثَلَاثُمِائَهٍ فِی الزَّبُورِ وَ مِائَهٌ فِی الْقُرْآنِ تِسْعَهٌ وَ تِسْعُونَ ظَاهِرَهٌ وَ وَاحِدٌ مَکْتُومٌ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّه؛ از نبیّ اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت می شود که ایشان فرمود: همانا برای خداوند متعال چهار هزار اسم است که هزار عدد از آن را نمی داند مگر خداوند و هزار عدد از آن را نمی داند مگر خداوند و ملائکه و هزار عدد از آن را نمی داند مگر خداوند و ملائکه و انبیا: و امّا هزار عدد آخر را مومنین می دانند که سیصد عدد از آن در تورات و سیصد عدد از آن در انجیل و سیصد عدد از آن در زبور و یک صد عدد در قرآن آمده است که نود و نه عدد از آن آشکار است و یکی، پنهان که هرکس همه ی آن ها را پی ببرد وارد بهشت می شود.» ج 4، ص106.

2- مثلاً نسبت به سایر اسماء، برتر است یا سایر اسماء مطوی در این اسماء است، یا این اسماءْ بدون ترکیب و به صورت مفرد بر خداوند متعال اطلاق می شود، گرچه این احتمال خلاف برخی روایات است که اسم ترکیبی را از این نود و نُه اسم نیز شمرده اند.

3- المصباح(للکفعمی)، ص312.

هرکس بدان (خداوند متعال) را بخواند (دعایش) برآورده می گردد.

و نیز:

وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّه؛(1)

و هرکس به آن ها احاطه یابد وارد بهشت می شود.

مرحوم صدوق در توضیح «وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّه» می فرماید:

مراد از شمارشِ اسماء، احاطه ی به آن ها و آگاهی بر معانی آن ها می باشد و مرادْ فقطَ شمارش نیست.

و من اضافه می کنم چنان که امام رضا - علیه السلام - فرمودند این هم بِشُرُوطِها می باشد و از مهم ترین شروط آن، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت: است؛ و از این مطلب روشن می شود برداشت اشتباهی که در برخی تفاسیر جدید(2) در مورد روایت «وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّه» آمده است ناشی از عدم توجّه کافی به همه ی روایات می باشد.

به هر حال اسمای مبارک الهی که در قرآن آمده

1- همان.
2- تفسیر الکاشف، ج3، ص426.

ص: 201

است در تفسیر المیزان چنین شمارش شده است:

أ. الإله، الأحد، الأول، الآخر، الأعلی، الأکرم، الأعلم. أرحم الراحمین، أحکم الحاکمین، أحسن الخالقین، أهل التقوی، أهل المغفره، الأقرب، الأبقی.

ب. الباریٔ، الباطن، البدیع، البرّ، البصیر.

ت. التوّاب.

ج. الجبّار، الجامع.

ح. الحکیم، الحلیم، الحیّ، الحق، الحمید، الحسیب، الحفیظ، الحفیّ.

خ. الخبیر، الخالق، الخلاق، الخیر، خیر الماکرین، خیر الرازقین، خیر الفاصلین، خیر الحاکمین، خیر الفاتحین، خیر الغافرین، خیر الوارثین، خیر الراحمین، خیر المنزلین.

ذ. ذو العرش، ذو الطول، ذو الانتقام، ذو الفضل العظیم، ذو الرحمه، ذو القوه، ذو الجلال و الإکرام، ذو المعارج.

ر. الرحمن، الرحیم، الرءوف، الربّ، رفیع الدرجات، الرزاق، الرقیب.

س. السمیع، السلام، سریع الحساب، سریع العقاب.

ش. الشهید، الشاکر، الشکور، شدید العقاب، شدید المحال.

ص: 202

ص. الصمد.

ظ. الظاهر.

ع. العليم، العزيز، العَفُوّ، العلىّ، العظيم، علّام الغيوب، عالم الغيب و الشهاده.

غ. الغنىّ، الغفور، الغالب، غافر الذنب، الغفّار.

ف. فالق الإصباح، فالق الحبّ و النوى، الفاطر، الفتاح.

ق. القوىّ، القدوس، القيوم، القاهر، القهار، القريب، القادر، القدير، قابل التوب، القائم على كلّ نفس بما كسبت.

ک. الكبير، الكريم، الكافى.

ل. اللطيف.

م. الملک، المؤمن، المهيمن، المتكبر، المصور، المجيد، المجيب، المبين، المولى، المحيط، المقيت، المتعال، المحيى، المَتين، المتقدر، المستعان، المبدئ، مالک الملک.

ن. النصير، النور.

و. الوهاب، الواحد، الولى، الوالى، الواسع، الوكيل، الودود.

ه. الهادى.

و در بعض روايات، نود و نُه اسم چنين آمده است:

اللَّهُ الْإِلَهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيرُ الْقَاهِرُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى

الْبَاقِی الْبَدِیعُ الْبَارِئُ الْأَکْرَمُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْحَیُّ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ الْحَلِیمُ الْحَفِیظُ الْحَقُّ الْحَسِیبُ الْحَمِیدُ الْحَفِیُّ الرَّبُّ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ الذَّارِئُ الرَّزَّاقُ الرَّقِیبُ الرَّءُوفُ الرَّائِی السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ السَّیِّدُ السُّبُّوحُ الشَّهِیدُ الصَّادِقُ الصَّانِعُ الطَّاهِرُ الْعَدْلُ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ الْغَنِیُّ الْغِیَاثُ الْفَاطِرُ الْفَرْدُ الْفَتَّاحُ الْفَالِقُ الْقَدِیمُ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ الْقَوِیُّ الْقَرِیبُ الْقَیُّومُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ قَاضِی الْحَاجَاتِ الْمَجِیدُ الْمَوْلَی الْمَنَّانُ الْمُحِیطُ الْمُبِینُ الْمُقِیتُ الْمُصَوِّرُ الْکَرِیمُ الْکَبِیرُ الْکَافِی کَاشِفُ الضُّرِّ الْوَتْرُ النُّورُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ الْوَاسِعُ الْوَدُودُ الْهَادِی الْوَفِیُّ الْوَکِیلُ الْوَارِثُ الْبَرُّ الْبَاعِثُ التَّوَّابُ الْجَلِیلُ الْجَوَادُ الْخَبِیرُ الْخَالِقُ خَیْرُ النَّاصِرِینَ الدَّیَّانُ الشَّکُورُ الْعَظِیمُ اللَّطِیفُ الشَّافِی.(1)

اسم اعظم الهی

در عین این که همه ی اسمای الهی، برتر می باشد(2) ولی برخی اسماء، برتر از دیگری است

1- التوحید(للصدوق)، ص194.
2- بلکه از رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است: «...کُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ أَعْظَم ...؛ هر اسمی از اسماء خداوند، اعظم است.» مستدرک الوسائل، ج 5، ص272.

تا آن جا که به اسم اعظم می رسیم. در روایات از اسم اعظم مکرّر نام برده شده است و بدون تردید از نظر روایات در میان اسماء الله، اسمی اعظم است که آسمان ها و زمین به آن قائم و تدبیر عالَم بدان مرتبط است و اگر کسی خدا را بدان اسم بخواند او را اجابت خواهد کرد. ولی آیا اسم اعظم، فقط یکی است یا متعدّد و نِسبی است؛ یعنی فی الجمله نسبت به سایر اسماء، بزرگ تر است. به نظر می رسد به حسب روایات و ادعیه، اسم اعظم عنوانی باشد برای مجموعه ای از اسمای الهی که اعظم از سایر اسماء است و یا نسبت به مجموعه ی اسمای مناسب خود، اعظم است. بلی اسمی وجود دارد که اعظم از همه ی اسماء هست که تمام اسماء را پوشش می دهد؛ چنان که در بعض روایات صحیح «بِاِسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ؛»(1) آمده است و در برخی دیگر «بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ؛»(2) و در روایات متعدد آمده است:

إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَهٍ وَ سَبْعِینَ حَرْفاً؛(3)

1- کافی، ج 4، ص452.
2- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص532.
3- کافی، ج 1، ص230.

همانا اسم اعظم الهی بر هفتاد و سه حرف است.

ظاهراً مراد از حرف، کلمه می باشد؛ چون حرف بر کلمه و کلام نیز اطلاق می شود و سپس در این روایات، اضافه شده است که هفتاد و دو حرف آن نزد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمّه: می باشد و در ادامه آمده است:

وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَی اسْتَأْثَرَ بِهِ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَه؛(1)

و یک حرف نزد خداوند متعال است که آن را در علم غیب، نزد خود برگزیده است.

هم چنین در این روایات بیان شده است که جناب آصف فقط یک حرف از این هفتاد و سه حرف را داشت که با تکلّم به آن توانست تخت بلقیس را در کمتر از به هم زدنِ چشم، در برابر حضرت سلیمان علی نبیّنا و آله و علیه السلام حاضر کند.(2) و در روایت موثّقی از امام صادق - علیه السلام -

---

1- کافی، ج 1، ص230.

2- «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَی ثَلَاثَه وَ سَبْعِینَ حَرْفاً وَ إِنَّمَا کَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَکَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ سَرِیرِ بِلْقِیسَ حَتَّی تَنَاوَلَ السَّرِیرَ بِیَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ کَمَا کَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَهِ عَیْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الِاسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَی اسْتَأْثَرَ بِهِ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ؛ اسم اعظم الهی بر هفتاد و سه حرف است و آن چه از آن نزد آصف بود یک حرف بود، پس تکلّم به آن حرف کرد پس فرو برده شد به زمین آن چه میان او و میان تخت بلقیس بود، بعد از آن فرا گرفت تخت را به دست خود پس عود کرد زمین هم چنان که بود پیش از چشم بر هم زدن و نزد ماست از آن اسم اعظم هفتاد و دو حرف، و یک حرف نزد خدای تعالی است که برگزیده آن را در علم غیب، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ.»

آمده است:

إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ (سلیمان بن داود) حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الِاسْمِ الْأَعْظَم؛

همانا نزد او (حضرت سلیمان - علیه السلام -) فقط یک حرف از اسم اعظم بود.

و آن گاه حضرت - علیه السلام - اضافه می فرماید:

وَ صَاحِبُکُمُ الَّذِی قَالَ اللَّه: ﴿قُلْ کَفَی بِاللهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ(1) ﴾ وَ کَانَ وَ اللَّهِ عِنْدَ عَلِیٍّ عِلْمُ الْکِتَابِ؛(2)

در حالی که صاحب (امام) شما کسی است که خداوند می فرماید: «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است میان من و شما گواه باشد» و به خدا قسم، نزد علیّ - علیه السلام - علمِ کتاب بود.

یعنی فرق است بین کسی که نزد او علمٌ مِن الکتاب است و آن که نزد او علمُ الکتاب می باشد. و

1- سوره ی رعد، آیه ی43.
2- بحارالأنوار، ج 26، ص170.

می دانیم جناب آصف بن برخیا که یک حرف از هفتاد و سه حرف اسم اعظم را مثل حضرت سلیمان علی نبیّنا و آله و علیه السلام می دانست، نزد او علمٌ مِن الکتاب بود؛ چون خداوند متعال می فرماید: قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ؛(1) کسی که نزد او دانشی از کتاب بود، گفت.» در حالی که نزد امیرالمؤمنین - علیه السلام - علمُ الکتاب بود. و به این حقیقت، در روایات متعدّد تصریح شده است و این که همه ی ائمّه: دارای علمُ الکتاب می باشند.(2)

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمّه: نمونه ی عینیِ اسم اعظم

در این جا باید دانست که تکلّم به اسم اعظم گرچه توفیق عظیمی است و از روایات استفاده می شود که این اسماء با توجّه به معانی آن ها دارای برکات و آثاری است، امّا نباید غافل بود که

1- سوره ی نمل، آیه ی40.
2- و در روایتِ صحیحی از امام صادق - علیه السلام - آمده است: «کَانَ سُلَیْمَانُ عِنْدَهُ اسْمُ اللَّهِ الْأَکْبَرُ الَّذِی إِذَا سَأَلَهُ (به) أَعْطَی وَ إِذَا دَعَا بِهِ أَجَابَ وَ لَوْ کَانَ الْیَوْمَ لَاحْتَاجَ إِلَیْنَا؛ نزد سلیمان اسم اکبر (اعظم) خداوند بود که هرگاه به آن درخواست می کرد خداوند به او عطا می فرمود و هرگاه خداوند را به آن می خواند او را جواب می داد و با وجود این اگر سلیمان امروز می بود حتماً نیازمند به ما بود.» بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد:، ج 1، ص211.

حقیقت اسمای الهیّه و اسم اعظم، در وجودات نوریّه ی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان معصوم: تجلّی می یابد و آثاری که برای اسمای الهیّه و اسم اعظم است در آن وجودات مبارکه حاصل است. در کافی شریف از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِی لَایَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلاً إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛(1)

قسم به خداوند که ما اسمای حُسنایی هستیم که خداوند از بندگانش عملی را قبول نمی کند مگر به واسطه ی معرفت نسبت به ما.

این مضمون از امام رضا - علیه السلام -(2) و امام باقر - علیه السلام -(3) و امیرالمؤمنین - علیه السلام -(4) نیز نقل شده است، و وجه آن هم با توجّه به روایت قرب نوافل روشن می شود که در آن آمده است:

1- کافی، ج 1، ص144.
2- بحارالانوار، ج91، ص28.
3- همان، ج25، ص5.
4- همان، ج27، ص38؛ از این جهت، یاد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمّه: همچون یاد خدا عبادت است؛ از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چنین روایت شده است: «ذِکْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَهٌ وَ ذِکْرِی عِبَادَهٌ وَ ذِکْرُ عَلِیٍّ عِبَادَهٌ وَ ذِکْرُ الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَهٌ ...؛ یاد خداوند عزّوجلّ عبادت است و یاد من عبادت است و یاد علیّ عبادت است و یاد امامان از فرزندان علیّ عبادت است.» الإختصاص(للصدوق)، ص224.

... إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُه؛(1)

... اگر مرا بخواند اجابتش کنم و اگر خواهش کند به او عطا کنم.

این خاصیّتِ اسم اعظم است که در رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمّه ی هدی: موجود است.

تجلّیِ اسم اعظم در اولیای الهی و شرطیّت بقای قابلیّت

همین ویژگی به گونه ای در سایر اولیای الهی نیز می تواند جریان یابد و آنان نیز به قدر مراتبِ

1- کافی، ج 2، ص352؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّه - صلی الله علیه و آله و سلم -: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ أَهَانَ لِی وَلِیّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِی وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَیَّ عَبْدٌ بِشَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ إِلَیَّ بِالنَّافِلَهِ حَتَّی أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَیْ ءٍ أَنَا فَاعِلُهُ کَتَرَدُّدِی عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ یَکْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَکْرَهُ مَسَاءَتَه؛ رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود که خداوند عزّوجلّ فرموده است: هر که ولیّ مرا اهانت کند آماده ی نبردِ من شده است و بنده ای به من تقرّب نجوید به چیزی محبوب تر نزد من از انجام آن چه به او واجب کردم، و همانا که با انجام نافله به من تقرّب جوید تا دوستش بدارم و چون دوستش داشتم گوش او باشم که با آن بشنود، و چشمش که با آن ببیند، و زبانش که با آن سخن بگوید، و دستش که با آن کار کند. اگر مرا بخواند اجابتش کنم و اگر خواهش کند به او عطا کنم، و در اموری که فاعل آن هستم تردیدی ندارم چون تردیدی که در مرگ بنده ی مؤمنم که او مرگ را دوست ندارد و من بدیِ او را دوست ندارم.»

خود، تجلّی اسماء حُسنای الهی بلکه تجلّی اسم اعظم باشند. ولی باید یادآوری کنم که حتّی اگر کسی اسم اعظم را داشته باشد امّا به شرایط آن وفادار نباشد، از او گرفته خواهد شد؛ چنان که در مورد بلعم باعور اتّفاق افتاد و در روایات متعدّد به آن اشاره شده است و او را مصداق این آیه ی شریفه دانسته اند:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذی آتَيْناهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكاَنَ مِنَ الْغَاوِين (1)؛

و بر آن ها بخوان سرگذشت کسی را که آیات خود را به او دادیم امّا او از آن ها تهی گشت، پس شیطان او را دنبال کرد و او عاقبتْ از گمراهان گردید.

وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِها وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلیَ الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاه؛

و اگر می خواستیم حتماً او را به وسیله ی آن آیات بالا می بردیم، ولکن او (به پَستی گرایید و) دل بر زمین بست و از هوای خود پیروی نمود.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث(2)؛

1- سوره ی اعراف، آیه ی175.
2- همان، آیه ی176.

پس داستان او داستان سگی است که اگر بر او حمله بری زبان درآورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان درآورد (این شخص را تهدید کنی یا نصیحت، یکسان است).(1)

چند روایت در تبیین اسم اعظم

علّامه ی مجلسی; در بحارالانوار، ج90، ص223 بابی را تحت عنوان الإسم الأعظم گشوده است و تعدادی از روایات را که به نوعی

1- در روایتی از امام رضا - علیه السلام - آمده است: «أَنَّهُ أُعْطِیَ بَلْعَمُ بْنُ بَاعُورَاءَ الِاسْمَ الْأَعْظَمَ، فَکَانَ یَدْعُو بِهِ فَیُسْتَجَابُ لَهُ فَمَالَ إِلَی فِرْعَوْنَ فَلَمَّا مَرَّ فِرْعَوْنُ فِی طَلَبِ مُوسَی وَ أَصْحَابِهِ قَالَ فِرْعَوْنُ لِبَلْعَمَ: ادْعُ اللَّهَ عَلَی مُوسَی وَ أَصْحَابِهِ لِیَحْبِسَهُ عَلَیْنَا فَرَکِبَ حِمَارَتَهُ لِیَمُرَّ فِی طَلَبِ مُوسَی وَ أَصْحَابِهِ فَامْتَنَعَتْ عَلَیْهِ حِمَارَتُهُ فَأَقْبَلَ یَضْرِبُهَا فَأَنْطَقَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَتْ: وَیْلَکَ عَلَی مَا تَضْرِبُنِی! أَ تُرِیدُ أَجِی ءُ مَعَکَ لِتَدْعُوَ عَلَی مُوسَی نَبِیِّ اللَّهِ وَ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ، فَلَمْ یَزَلْ یَضْرِبُهَا حَتَّی قَتَلَهَا وَ انْسَلَخَ الِاسْمُ الْأَعْظَمُ مِنْ لِسَانِهِ ...؛ اسم اعظم الهی به بلعم باعورا داده شد و او به آن اسم، دعا می کرد پس برایش مستجاب می شد، امّا به فرعون تمایل یافت و زمانی که فرعون در طلب موسی علی نبیّنا و آله و علیه السلام و اصحابش روان بود به او گفت: موسی و یارانش را نفرین کن تا به جهت دسترسی ما به آن ها زمین گیر شوند، بلعم باعورا هم سوار بر حمار خود شد تا در طلب موسی حرکت کند، حمار او از رفتنْ امتناع کرد، بلعم باعورا حمار را ضربه ای زد، در این هنگام خداوند عزّوجلّ، آن را به نطق درآورد پس حمار گفت: وای بر تو! آیا من را برای این که نمی خواهم همراه تو بیایم تا پیامبر خدا و قوم مؤمن او را تعقیب و نفرین کنی، کتک می زنی؟ امّا (بلعم باعورا) آن قدر آن حیوان را تازیانه زد که به قتل رسید و خداوند هم اسم اعظمِ خود را از زبان او جدا کرد.» تفسیر القمّی، ج 1، ص248.

اسم اعظم را بیان می کند آورده است که در این جا چند روایت را ذکر می کنم:

1. عَنْ الصَّادِقِ - علیه السلام -:

امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» اسْمُ اللَّهِ الْأَکْبَرُ أَوْ قَالَ - علیه السلام -: الْأَعْظَمُ؛

«بسم الله الرحمن الرحیم» اسم بزرگ تر خداوند است یا (تردید از راوی است) فرمود: اسم اعظم الهی است.

این روایت با توجّه به آن چه گذشت از نسبی بودن اسم اعظم، تنافی با روایاتی ندارد که بیان می کند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» أَقْرَبُ إِلَی اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَیْنِ إِلَی بَیَاضِهَا؛

«بسم الله الرحمن الرحیم» به اسم اعظم الهی نزدیک تر است از نزدیکی سیاهی چشم به سفیدیش.

2. امام صادق - علیه السلام - به بعض اصحاب خود فرمودند:

أَ لَا أُعَلِّمُکَ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمِ؟ قَالَ - علیه السلام -: اقْرَأ «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ وَ آیَهَ الْکُرْسِیِّ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَهَ فَادْعُ بِمَا أَحْبَبْتَ؛

آیا اسم اعظم را به تو تعلیم ندهم؟ حضرت - علیه السلام - فرمود: «سوره های حمد و توحید، آیه الکرسی و سوره ی قدر» را بخوان و سپس روی به قبله آور پس بدان چه دوست داری دعا کن.

3. عَنْ الرِّضا - علیه السلام -: مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاهِ الْفَجْرِ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ» مِائَهَ مَرَّهٍ کَانَ أَقْرَبَ إِلَی اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَیْنِ إِلَی بَیَاضِهَا وَ إِنَّهُ دَخَلَ فِیهَا اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ؛

امام رضا - علیه السلام - می فرماید: هرکس بعد از نماز صبح، صد مرتبه بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ» نزدیک تر است به اسم اعظم الهی از نزدیکی سیاهی چشم به سفیدیش و همانا اسم اعظم الهی داخل در این ذکر است.(1)

و شاید یکی از نکته های آن که اسم اعظم به طور وضوح در اختیار همه گذاشته نشده است، آن است که مؤمنین با خواندن بیشتر خداوند به اسمای حُسنی، مستحقّ ثواب بیشتر گردیده و دارای قرب بیشتر شوند؛ چنان که یکی از

1- این روایت می تواند اشعاری داشته باشد به این که کیفیّتِ ذکر نیز در درکِ اسم اعظم، دخیل است.

نکته های پنهان بودن شب قدر، قبولی اعمال، اجل انسان و ... نیز همین است.

خداوند متعال همه ی ما را از ذاکرین حقیقی اسمای حُسنی و اسم اعظم خود قرار داده و مشمول غفران و رحمت بی پایان خود گرداند، بمحمّد و آله الطاهرین.

و الحمد لله اوّلاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

و صلّی الله علی محمّدٍ و آله الطاهرین

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 09132000109
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109